



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



روایاتی چند
پیرامون مقام امام

شماره کتاب

۹

از شورای نویسندگان مؤسسه نور راه حق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روایاتی چند پیرامون مقام امام

نویسنده:

هیئت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	روایاتی چند پیرامون مقام امام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	مقام امام
۱۷	هادیان امت
۲۴	داناان به غیب و پنهانی ها
۴۴	وارثان علوم
۵۲	مأموران الهی
۵۷	فهرست مندرجات
۶۰	دیبچه ی سخن
۶۶	تعریف حج و عمره
۶۷	بخش ۱ : پرچم پیروز حق آشنایی اجمالی با حج و عمره و اماکن مربوطه
۶۷	اشاره
۶۸	اقسام حج
۶۹	اقسام عمره
۷۰	آشنایی اجمالی با برنامه های حج و عمره
۷۱	برنامه ی حج تمتع
۷۲	عمره ی مفرده
۷۳	آشنایی با اماکن مربوطه
۷۳	۱ - جزیره العرب
۷۴	۲ - میقات ها
۷۵	۳ - حرم
۷۵	۴ - مکه

۷۶	۵ - مسجد الحرام
۷۶	۶ - کعبه
۷۷	۷ - ارکان کعبه
۷۷	۸ - حجر الاسود
۷۸	۹ - جامه و روپوش کعبه
۷۸	۱۰ - مقام ابراهیم علیه السلام
۷۸	۱۱ - مُلتزم
۷۸	۱۲ - مُستجار
۷۹	۱۳ - حجر اسماعیل علیه السلام
۷۹	۱۴ - حطیم
۷۹	۱۵ - ناودان طلا
۷۹	۱۶ - زمزم
۷۹	۱۷ - صفا و مره
۸۰	۱۸ - عرفات
۸۰	۱۹ - مشعر الحرام
۸۰	۲۰ - منی
۸۱	مدینه
۸۴	«بخش ۲»: فضیلت و فلسفه ی حج از دیدگاه آیات و روایات و تجزیه و تحلیل کلی و جمع بندی
۸۴	اشاره
۸۶	فصل (۱): فضیلت حج از دیدگاه آیات و روایات
۸۶	اشاره
۸۷	الف - فضیلت حج و کعبه از دیدگاه آیات
۹۲	ب - فضیلت و اهمیت حج و کعبه از دیدگاه روایات
۹۶	پیرامون تشریح حج و وجوب آن
۱۰۰	فصل (۲): فلسفه ی حج از دیدگاه آیات و روایات
۱۰۰	اشاره

- ۱۰۴ فلسفه ی حج از دیدگاه برخی از آیات
- ۱۰۵ فلسفه ی حج از دیدگاه برخی از روایات
- ۱۰۷ حج در نهج البلاغه از زبان نوزاد کعبه
- ۱۱۰ و بیانی از بانوی بزرگ اسلام
- ۱۱۲ فصل (۳) : تجزیه و تحلیل کلی و جمع بندی
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۲۰ چند تذکر لازم
- ۱۲۱ دیباچه : آغازی از نو و سخنی با رهرو!
- ۱۲۸ یادآوری
- ۱۲۹ وجوب حج و استطاعت
- ۱۳۴ چند استفتاء در مورد استطاعت و پاسخ آن
- ۱۴۲ بخش سوم : پیرامون اعمال عمره تمتع
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۴ قسمت اول : «پیرامون اعمال عمره تمتع»
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۴ فصل ۱ - محل احرام عمره تمتع
- ۱۴۸ فصل ۲ - (واجبات احرام)
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۵۲ مستحبات تلبیه
- ۱۵۳ فصل ۳ - در آنچه بر محرم حرام می شود
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۶۲ چند استفتاء جدید پیرامون احکام احرام
- ۱۶۸ برخی از مستحبات احرام
- ۱۶۹ برخی از مکروهات احرام
- ۱۶۹ برخی از مستحبات دخول حرم و مکه معظمه
- ۱۷۰ برخی از آداب دخول مسجد الجرام

فصل ۴ - (طواف واجب و بعضی از احکام آن) -	۱۷۲
اشاره	۱۷۲
در واجبات طواف (و آن دو قسم است)	۱۷۳
قسم دوم از واجبات طواف	۱۷۶
برخی از آداب و مستحبات طواف	۱۷۹
فصل ۵ - در نماز طواف است	۱۸۰
فصل ۶ - (درسعی و بعض احکام آن)	۱۸۲
اشاره	۱۸۲
چند استفتاء جدید پیرامون احکام سعی	۱۸۴
فصل ۷ - (در تقصیر است)	۱۸۶
اشاره	۱۸۶
تبدل حج تمتع به افراد	۱۸۷
بخش سوم : (پیرامون اعمال حج تمتع)	۱۸۸
اشاره	۱۸۸
یادآوری و تذکر مجدد	۱۸۹
قسمت دوم : (در افعال حج تمتع است)	۱۹۰
اشاره	۱۹۰
فصل ۱ - (در احرام حج)	۱۹۰
اشاره	۱۹۰
چند استفتاء جدید پیرامون حج تمتع	۱۹۱
فصل ۲ - (در وقوف به عرفات است)	۱۹۳
اشاره	۱۹۳
برخی از مستحبات وقوف در عرفات	۱۹۵
فصل ۳ - (در وقوف به مشعر الحرام است)	۱۹۷
اشاره	۱۹۷
چند استفتاء جدید پیرامون احکام مشعر	۱۹۹

۲۰۱	فصل ۴ - (در واجبات منی است) -
۲۰۱	اشاره
۲۰۳	دوم از واجبات منی (ذبح است) -
۲۰۵	چند استفتاء جدید -
۲۰۸	سوم از واجبات منی (تقصیر است) -
۲۱۰	چند استفتاء جدید پیرامون حلق و تقصیر -
۲۱۲	چند استفتاء جدید پیرامون احکام منی -
۲۱۶	فصل ۵ : (در آنچه واجب است بعد از اعمال منی) -
۲۱۶	اشاره
۲۱۷	چند استفتاء جدید پیرامون احکام طواف -
۲۲۲	فصل ۶ - (در بیتوته به منی است) -
۲۲۳	فصل ۷ - (در رمی جمرات سه گانه است) -
۲۲۳	اشاره
۲۲۵	چند استفتاء جدید -
۲۲۶	بعضی از مسائل نیابت -
۲۲۷	چند استفتاء جدید پیرامون احکام نایب -
۲۲۹	صورت حج افراد -
۲۳۰	عمره مفرده -
۲۳۲	چند استفتاء جدید در مورد احکام تقیه -
۲۳۴	چند استفتاء جدید در مورد مسجدین و احکام آن دو -
۲۳۵	حکم مصدود و محصور -
۲۳۷	و اینک «مؤخره ای» در پایان این نوشتار -
۲۴۲	«ملحقات» -
۲۴۲	اشاره
۲۴۴	(۱) مکه مکرمه و اماکن مقدسه در آن -
۲۴۷	(۲) مدینه منوره و اماکن مقدسه در آن -

- ۲۵۲ (۳) اذن دخول هر يك از حرم های مطهر
- ۲۵۴ (۴) زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۶ زیارت وداع
- ۲۵۷ (۵) زیارت حضرت فاطمه علیها السلام
- ۲۶۰ (۶) زیارت ائمه بقیع علیهم السلام
- ۲۶۳ (۷) زیارت حضرت حمزه علیه السلام
- ۲۶۷ (۸) زیارت شهداء أخذ (رضوان الله علیهم)
- ۲۶۹ (۹) زیارت امین الله
- ۲۷۰ (۱۰) دعاء درباره مهدی موعود حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۲۷۱ فهرست پرچم پیروز حق
- ۲۷۵ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور : روایاتی چند پیرامون مقام امام / نویسنده هیئت تحریریه ی موسسه ی در راه حق .

مشخصات نشر : قم : موسسه در راه حق ، [1364؟].

مشخصات ظاهری : 45 ص.

فروست : موسسه در راه حق ؛ 9. سری و [اعتقادی].

شابک : 40 ریال ؛ 40 ریال (چاپ چهارم)

یادداشت : چاپ چهارم: اردیبهشت 1355.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس .

یادداشت : افسست از روی چاپ 1355 با نام قبلی این موسسه : موسسه اصول دین .

موضوع : امامت

شناسه افزوده : موسسه در راه حق

رده بندی کنگره : 1364 9/BP233

رده بندی دیویی : 297/45

شماره کتابشناسی ملی : م 64-2275

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان عجل الله تعالی

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

نام کتاب: روایاتی چند پیرامون مقام امام

ناشر: مؤسسه در راه حق قم

نویسنده: هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق قم

سری: و

شماره مسلسل: 9

نوع چاپ: افست

قطع: رقعی

تاریخ نشر: اردیبهشت 1355

چاپ چهارم تیراژ: 20000 جلد

چاپ: چاپخانه سلیمان فارسی - قم

حروفچینی: خود کار - تهران

آدرس ناشر: مؤسسه در راه حق - قم - ص.ب. 5 و 13 تلفن 23759

حق تجدید چاپ و اقتباس برای ناشر محفوظ است.

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

«امامت برتر و بزرگتر و بلندتر و منیع تر و عمیق تر از آنست که مردمان با خردشان بدان برسند، یا به آراء خویش بدان نائل آیند، و یا به پسند خود امامی تعیین کنند» (1)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در وصف امامان معصوم می فرمود.

« اهل بیت من همچون ستارگانند که مردمان در دریا و خشکی به وسیله ی آنان راه می جویند و از گمراهی نجات می یابند. » (2)

«پناهندگان به اهل بیت من، از گمراهی و نابودی و اختلاف محفوظ می مانند. و هر گروهی به مخالفت آنان برخیزند به اختلاف دچار شده و در حزب شیطان وارد می شوند.» (3)

ص: 5

-
- 1- إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَامْنَعُ جَانِبًا وَابْعَدُ غَيْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقْسِمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ. (کافی ج 1 ص 199 - 203)
 - 2- مستدرک حاکم ج 3 ص 149 الصواعق المحرقة ص 140.
 - 3- مستدرک حاکم ج 3 ص 149 - الصواعق المحرقة ص 140.

«داستان (اهل بیت) من همچون داستان کشتی (نوح) است هر کس به کشتی درآید نجات می یابد و هر کس بازماند نابود می شود».⁽¹⁾

آری، عظمت این مقام به ما اجازه نمی دهد که از خود درباره ی آن چیزی بگوییم، چرا که از شناخت حقیقی آن ناتوانیم، و در این مقال به اختصار تنها آنچه را از قرآن کریم و گفتار پیامبر صلی الله علیه وآله و امام علیه السلام در می یابیم بازگو می کنیم.

ص: 6

1- تاریخ بغداد ج 12 ص 19 - مستدرک حاکم ج 1 ص 343.

امام، مردم را به حکمت و دانش و تقوی و پاکدامنی راهنمایی می کند.

خداوند به پیامبر گرامی می فرماید:

(إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) (1) تو تنها بیم دهنده یی و برای هر قومی راهنمایی است.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

«پیامبر صلی الله علیه وآله بیم دهنده است و در هر زمانی از خاندان ما راهنمایی هست که مردمان را به آنچه پیامبر آورده راهنمایی می کند، علی علیه السلام و اوصیای او یکی پس از دیگری، راهنمایان امت پس از پیامبرند». (2)

در مکتب امامان علیه السلام افراد بسیاری به تکامل شگرف و خیره کننده رسیدند، عمار، میثم، مالک اشتر، رشید و دیگرها، همه از این گروه برتر هستند، وجودشان سرچشمه ی پاکی و درستی بود، و از پلیدی ها پاک شده بودند، به جز خدا

ص: 7

1- سوره ی رعد آیه ی 7 .

2- کافی ج 1 ص 192 .

نمی خواستند، و به جز خدا نمی دیدند، در همه ی وجود و بر سراسر جان و قلب و روح و بدنشان خدا حکومت می کرد، و به همین جهت هر یک نمونه ی یک انسان تکامل یافته، و هر کدام منشأ خدمت های عظیم در راه تعالی انسان ها و جامعه ی زمان خویش بودند.

امام، گذشته از آموزش احکام و هدایت ظاهری، ولایت و هدایت باطنی نیز دارد، یعنی از راه باطن دست انسان هایی که استعداد و سزاواری دارند می گیرد و به سوی کمال سوق می دهد.

امام چون خود در عالی ترین درجه ی حیات معنوی است، یک نوع جذبه و هدایت روحانی دارد که می تواند بر دل های مردم شایسته تأثیر بگذارد و در آنها تصرف کند.

نام افرادی که به هدایت امام وجودشان تابناک شده در تاریخ و کتابهای حدیث ضبط شده است، از جمله :

1- میثم

برده یی بود که علی علیه السلام او را خرید و آزاد کرد، اما رشته یی از مهر بر گردن او افکند که تا آخرین لحظه های زندگی با او ماند، و حتی شهادت علی علیه السلام هم نتوانست این رشته را بگسلد، میثم آزاده یی بود که توانست در مکتب علی علیه السلام از دقایق آگاه گردد و به حقایق پی برد و به عالی ترین و والاترین جایگاه پرواز روح بشر صعود کند.

2- رافع می گوید :

در جنگ نهروان در رکاب علی علیه السلام بودم، سواری آمد و گفت: سلام بر تو ای علی!

امام علیه السلام پس از جواب فرمود :

ص: 8

«مادرت بر تو سوگوار گردد، چرا به نام امیرالمؤمنین بر من سلام نکردی».

گفت: «من در صفین بودم آنگاه که بر حق بودی، و چون «حکمین» را تعیین کردی از تو بیزاری جستم و مشرکت پنداشتم، آنگاه سرگردان ماندم که ولایت و امامت چه کسی را بپذیرم! و اینک به خدا سوگند آگاه شدن بر هدایت یا گمراهی (حق یا ناحق بودن) تو را از دنیا و آنچه در آن است بیشتر دوست می دارم».

امام علیه السلام به او فرمود:

«نزدیک من بایست تا نشانه های هدایت و گمراهی را به تو بنمایم».

در این میان سواری در رسید گفت:

«ای امیر مؤمنان! مژده باد تو را به پیروزی ... سوگند به خدا همه ی خوارج کشته شدند.»

فرمود: «در این سوی نهر و یا در آن سوی آن؟»

گفت: «در آن سوی نهر ...» .

فرمود: «دروغ گفתי سوگند به خدایی که دانه را شکافت و بشر را آفرید، پیش از آنکه از نهر بگذرند کشته می شوند».

آن مرد که نزدیک امام ایستاده بود با خود گفت: «بصیرتم درباره ی او بیشتر شد» دیری نپایید که سواری دیگر در رسید و گفتار سوار قبلی را تکرار کرد و از امام همان جواب را شنید.

آن مرد که نزدیک امام ایستاده بود با تکذیب دومی نسبت به امام بدگمان شد و تصمیم گرفت با شمشیر بر آن حضرت حمله کند... اما دو سوار دیگر آمدند و بشارت پیروزی دادند و گفتند:

«به خدا همه ی خوارج کشته شدند».

امام بار دیگر فرمود: «در این سوی نهر و یا آن سوی آن؟».

گفتند «در این سوی نهر زیرا چون خواستند از نهر در گذرند آب به سینه ی اسبها می زد ناچار برگشتند و همه کشته شدند».

امام فرمود: «راست گفتید».

آن مرد که نزدیک امام ایستاده بود، از اسب فرود آمد و بر دست و پای امیرمؤمنان بوسه زد و امام فرمود: «هَذِهِ لَكَ آيَةٌ» این نشانه یی برای تو (تا حق را بشناسی) (1)

3- یکی از دانایان یهود از علی علیه السلام پرسید:

«وصی پیامبر اسلام پس از او چند سال زنده می ماند؟ و آیا به مرگ طبیعی از دنیا می رود یا کشته می شود؟».

امام فرمود:

وصی پیامبر پس از او سی سال زندگی می کند و این محاسن از خون این سر رنگین می شود - و به سرو موی صورت خویش اشاره فرمود
«-

یهودی برخاست و گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، و محمد فرستاده اوست، و تو جانشین او هستی. (2)

4- سلمان فارسی می گوید:

«جاثلیق» پیشوای علمای مسیحی پس از درگذشت پیامبر به مدینه آمد و گفت:

در انجیل یافته ایم که پیامبری پس از عیسی برانگیخته می شود، و نیز در کتاب هایمان خوانده ایم پیامبران پیش از آنکه از

ص: 10

1- اصول کافی ج 2 ص 345 اثبات الهداة ج 4 ص 433 - 435 .

2- اکمال الدین ص 173 چاپ قدیم، اثبات الهداة ج 4 ص 454 - 453 .

دنیا بروند اوصیای خود را معرفی می کنند تا در میان امت جانشین پیامبر باشند و مردمان مشکل و پرسش خویش را نزد آنان برند.

آنگاه به ابوبکر که خود را جانشین پیامبر می پنداشت رو آورد و پرسش هایی کرد ولی ابوبکر از عهده ی جواب برنیامد. پس پرسش خویش را به علی علیه السلام عرضه داشت و امام او را پاسخ گفت و قانع ساخت. مسیحی از امام خواهش کرد برای جانشینی خود دلیلی بیاورد، امام فرمود:

از وطن خود بیرون نیامدی جز آنکه در دل از آن کس که گمان پرسش داشتی بیزار بودی، و به ظاهر هدایت می طلبیدی و پنهان نیت دیگر می پروراندی، و در خواب مقام مرا به تو نمودند، و گفتار مرا برای تو گفتند، و تو را از مخالفت من بیم دادند، و به پیروی از منمأمور ساختند.

مسیحی گفت: سوگند به خدایی که مسیح را برانگیخت راست گفتی و جز خدا کسی از آنچه خبر دادی آگاه نبود، و من گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و محمد فرستاده ی اوست، و تو جانشین و وصی پیامبری و بدین مقام از همه ی مردم سزاوارتری. (1)

5- یکی از کافران شام از «هشام بن حکم» پرسید: امروز حجت خدا کیست؟

هشام به امام صادق علیه السلام اشاره کرد و گفت: این بزرگوار که مردم از هر سو به دیدار او می شتابند، و با دانشی که از جد و پدر

ص: 11

1- اثبات الهداة ج 4 ص 494 - تلخیص از امالی شیخ طوسی ج 1 ص 223 چاپ نجف.

بدورسیده ما را از اخبار آسمان خبر می دهد.

گفت: از کجا بدانم؟

گفت: هر چه می خواهی از او بپرس.

گفت: اکنون عذری باقی نماند و بر من است که بپرسم.

آنگاه امام صادق علیه السلام به او فرمود:

آیا می خواهی جریان سفر و چگونگی آمدنت را بگویم؟..

و همه را بی هیچ کاستی فرمود.

مرد شامی تصدیق کرد... و ایمان آورد. (1)

6- زن و مردی راهب نزد هفتمین پیشوا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمدند و مسائلی پرسیدند و جواب شنیدند، آنگاه امام علیه السلام از ایشان پرسش هایی فرمود که پاسخ نتوانستند، آن دو دگر بار از امام امور پنهانی خویش را سؤال کردند، آن گرامی به درستی پاسخ گفت و آنان مسلمان شدند. (2)

7- مردی از مسیحیان سی سال که از خدا بود می خواست او را به بهترین آئین ها راهنمایی فرماید، در خواب به دانشمندی در دمشق علیا راهنمایی شد، و آن دانشمند او را به خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام راهنمایی کرد و گفت آن بزرگوار داناترین مردمان است. مسیحی نزد امام آمد و چیزهایی پرسید که بی درنگ جواب شنید.

امام فرمود: از این مجلس برنخیز تا خدا تو را هدایت کند.

مسیحی از اسرار و امور پنهانی خویش پرسش هایی کرد که باز امام جواب فرمود، و مسیحی مسلمان شد و به امامت حضرتش

ص: 12

1- اثبات الهداة ج 5 ص 336 - اصول کافی ج 1 ص 172 با اختصار.

2- اثبات الهداة ج 5 ص 503 - اصول کافی ج 1 ص 481 با اختصار.

1- اثبات الهداة ج 5 ص 503 - اصول کافی ج 1 ص 478 با اختصار.

معصوم علیه السلام به اسرار جهان و پنهانی ها دانا بودند، و از گذشته و آینده خبر داشتند، و این دانش هم به وراثت از پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و هم به وسیله ی فرشتگان در شب های «جمعه» و «قدر» برایشان بازگو می شد، و هم به الهام مستقیم از سوی خدا بدیشان می رسید.

اینک نمونه یی از این آگاهی امامان را مرور می کنیم :

- امیرمؤمنان علیه السلام از آینده ی بصره خبر داد و فرمود :

«.... گویی می بینیم او را با سپاهی (که از فقر و تهی دستی) نه غباری دارد و نه فریادی، نه صدای لجامها و نه شیبه ی اسبان، با گام های خویش خاک برمی انگیزند و پاها ی ایشان همچون پای شتر مرغان است.

وای بر راههای آبادتان و خانه های آراستهتان که بالهایی همچون بال کرکسان دارد (کنایه از بالکن ها) و خرطوم هایی مانند خرطوم پیلان (کنایه از ناودان ها)، از آن گروهی که کشته اش کسی نگیرد، و گم شده اش را کسی نجوید، من دنیا را به رو در افکندم و انهدام، من نبا را به اندازه و قدری که دارد

ارج می نهم، و با چشمی که باید به آن نگریست به آن می نگرم.» (1)

«سید رضی» گرد آورنده ی نهج البلاغه می نویسد: منظور آن گرامی از این جملات «صاحب زنج» است.

«ابن اثیر» در تاریخ خویش می نویسد:

«صاحب زنج (علی بن ابان) در سال 257 هجری با همراهان خویش به بصره حمله کرد، ابراهیم بن یحیی المهلبی (پسر عموی صاحب زنج) از او برای بصریان امان خواست و او نیز به ظاهر پذیرفت، و گوینده ی ابراهیم در شهر اعلام داشت کس امان می خواهد به خانه ی ابراهیم بیاید، همه ی مردم بصره به خانه ی ابراهیم آمدند، و انبوه مردمان چنان بسیار بود که کوچه های اطراف خانه نیز پر شد.

«صاحب زنج» با دیدن انبوه مردم بصره، فرصت را غنیمت شمرد و فرمان قتل، داد بصریان (که برای امان آمده بودند بی دفاع در برابر شمشیر قرار گرفتند) و در حالیکه فریادشان به «شهادتین» بلند بود همگی از دم شمشیر گذشتند، و جز چند نفر کسی جان بدر نبرد.

«صاحب زنج» پس از قتل عام چند جای بصره را به آتش کشید، و آتش سوزی چنان مهیب و عظیم بود که شعله ها از کوهی به کوهی می رسید، قتل و غارت و آتش سوزی بصره را فرا گرفت، هر کس را می دیدند می کشتند...» (2)

«ابن ابی الحدید» نیز داستان حمله ی صاحب زنج را به بصره

ص: 15

1- نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ی 128 ص 386.

2- کامل ابن اثیر ج 7 ص 246 - 244 چاپ بیروت سال 1385 هجری.

با تفصیل نقل می کند و آن را با گفتار امیر مؤمنان علیه السلام منطبق می داند. (1)

2- امیر مؤمنان علی علیه السلام، درباره ی حمله ی هلاکو و مغولان فرمود:

«گویا می بینم ایشان را گروهی که چهره هاشان همچون سپرهای آهنی (گرد و ضخیم و خشن) است، جامه های ابریشمین در بردارند، و اسب های خوب همراه می آورند در آنجا کشتاری بزرگ رخ می دهد چنان که زخمی بر روی کشته راه می رود، و رها شده از اسیر کمتر باشد.» (2)

«ابن ابی الحدید» می گوید «این خبر از گونه ی اخبار غیبی است که آن بزرگوار خبر داده بود و در زمان ما (نیمه ی اول قرن 7 هجری) واقع شد و ما به چشم خود آن را دیدیم و مردم از آغاز اسلام انتظار آن را میبردند تا آنکه قضای الهی آن را به زمان ما تأخیر انداخت ...» (3)

3- امیر مؤمنان علی علیه السلام، پیش از جنگ نهروان و کشته شدن «خوارج» به آنان فرمود:

«من شما را بیم می دهم تا مبادا در کنار این نهر و در این سرزمین پست و پایین بی آنکه هیچ دلیل روشنی از پروردگارتان داشته باشید کشته شوید ...»

... شما را از «حکومت حکمین» (4) نهی کردم، اما نپذیرفتید

ص: 16

1- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج 8 ص 146.

2- نهج البلاغه ی فیض الاسلام خطبه ی 128 ص 388.

3- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج 8 ص 218.

4- در نبرد (صفین) لشکر معاویه چون پایداری نتوانستند به خدعه دست یازیدند و قرآنها بر نیزه کردند که «جملگی مسلمانیم بیاید تا با کتاب خدا حکم کنیم» و برخی از سپاهیان عراق فریب خوردند، و هر چند امیر مؤمنان علیه السلام کوشید تا فریب خوردگان را راه آورد نپذیرفتند و امام ناچار (حکمت) را پذیرفت «عمر و عاص» که خود طراح این نقشه بود به نمایندگی از جانب شامیان برای (حکمت) انتخاب شد، و سپاهیان عراق نیز «ابوموسی اشعری» را انتخاب کردند، و باز هر چه حضرت علی علیه السلام اصرار ورزید که «ابوموسی» را چون سابقه ی دشمنی با او داشت به حکمت تعیین عراقیان نپذیرفتند، و بالاخره با آنکه از «حکمین» پیمان گرفتند جز به «کتاب خدا» حکم نکنند، هر دو خیانت ورزیدند و «ابوموسی» علی علیه السلام را از خلافت خلع کرد و (عمر و عاص) معاویه را نصب نمود، و بدین ترتیب اختلاف بیشتر شد و آنان که به حکمت «ابوموسی» اصرار داشتند پشیمان شدند، و با آنکه گناه و نافرمانی از خودشان بود باز هم به امیر مؤمنان علیه السلام اعتراض کردند که تو چرا حکمت را پذیرفتی، و این اختلاف تازه به تشکیل حزب «خوارج» و بالاخره به نبرد «نهروان» و کشته شدن خوارج انجامید (مستفاد از تاریخ یعقوبی ج 2 ص 182-178)

و با من همچون مخالفان بی پیمان به مخالفت برخاستید، تا ناچار رأی خویش را با میل شما تطبیق دادم، و شما گروهی سبک مغز و بی خریدید...» (1)

و همچنانکه امام فرموده بود سال 39 هجری جنگ «نهروان» به وقوع پیوست که در آن به جز عده ای کمتر از ده نفر، همه ی خوارج که در نبرد شرکت جستند در کنار «نهر» کشته شدند. (2)

4- و نیز همان گرامی درباره ی آینده ی مسلمانان می فرمود:

«پس از من بر شما روزگاری در رسد که در آن چیزی پنهان تر از حق و آشکارتر از باطل، و فراوان تر از دروغ بر خدا و پیامبر نیست و نزد مردم آن روزگار کالائی کسادتر از قرآن اگر درست خوانده و تفسیر شود، و رواجتر از قرآن اگر معانی تحریف و مطابق میل مردم تفسیر گردد، پیدا نمی شود.»

ص: 17

1- نهج البلاغه ی فیض الاسلام خطبه ی 36 ص 110.

2- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 182 - 180 چاپ نجف.

در شهرها چیزی ناپسندتر از خوبی و پسندیده تر از بدی نیست، به قرآن بی اعتنا هستند و آن را از یاد می برند و در این هنگام قرآن و اهل واقعی آن طرد و تبعید می شوند، و این هر دو همراه و در یکراه رهسپارند، و کسی ایشان را پناه نمی دهد، پس قرآن و اهل واقعی آن در چنین زمانه یی میان مردمند، و در ایشان نیستند، و همراه مردمند و با ایشان نیستند، زیرا گمراهی با هدایت سازگار نیست هر چند در یکجا گرد آیند. و مردمان بر پراکندگی و جدایی از قرآن دست به دست هم می دهند و نیز از اهل واقعی قرآن جدا می شوند، گویی ایشان پیشوایان قرآنند و قرآن پیشوای ایشان نیست، و نزد ایشان جز نام آن باقی نمی ماند، و جز خط و نوشته ی آن چیز دیگری نمی شناسند.

(فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَزَبْرَهُ.) (1)

5- «ابن ابی الحدید» عالم حنفی معتزلی، در شرح نهج البلاغه، پیرامون گفتار معروف امیر مؤمنان که فرمود: «سلونی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي - از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید» می نویسد: همه ی علماء متفقند که هیچکس - نه از صحابه و نه از علماء - به جز علی بن ابیطالب چنین ادعائی نکرده است و می و می افزاید:

«مراد آن حضرت از این جمله :

فَلَا تَأْبُرُقِ السَّمَاءَ أَعْرِفُ مَنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ

من به راه های آسمان از راه های زمین آشناترم

دانش هایی است که ویژه ی خود او بود و فرموده های غیبی او

ص: 18

1- نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ی 147 ص 438.

در مورد دولتها و جنگها شاهد صدق این مدعاست، و اینگونه اخبار غیبی آن گرامی به حد تواتر رسیده چنانکه جای تردیدی باقی نمی گذارد که آنها گفته هایی است از روی علم و اطلاع نه از قبیل تصادف و اتفاق.» (1)

6- علامه حلی می نویسد خبرهای غیبی امیر مؤمنان علی علیه السلام، برخی تاکنون واقع شده که از آن جمله است:

شهادت امام حسین علیه السلام به وسیله ی «عمر سعد» قتل «ذوالثدیة» رئیس خوارج - کشته شدن خوارج پیش از عبور از نهر - شهادت خود آن گرامی - بریدن دست و پای «جویریة بن مسهر» و به دار آویختن او به دار آویختن و شهادت «میثم تمار» - بریدن دست و پا و به دار کشیدن «رشید هجری» - شهادت «قنبر» غلام امیر مؤمنان - جنایات «حجاج» - قیام «ابن خالد بن عرفه» - پرچمداری حبیب بن حماد برای خالد - خودداری «براء بن عازب» از یاری امام حسین علیه السلام - شهادت امام حسین علیه السلام و یاران او در کربلا - آباد شدن بغداد - سلطنت بنی عباس و کارهای آنان و پایان حکومتشان به دست مغول ها ... (2)

7- «ابن عباس» می گوید: به همراه علی علیه السلام به سوی «صفین» می رفتیم، در «نینوی» که بر کناره ی فرات است پیاده شد و با بلندترین صدای خویش فرمود:

ای «ابن عباس» این سرزمین را می شناسی؟

گفتم: نمی شناسم!

فرمود: اگر مثل من می شناختی از آن نمی گذشتی تا همچون

ص: 19

1- اثبات الهداة ج 5 ص 45 - ابن ابی الحدید ج 7 ص 44 .

2- اثبات الهداة ج 5 ص 20-19 به نقل از نهج الحق علامه حلی .

من بگریی.

آنگاه مدتی دراز گریست چنانکه محاسنش از اشک تر شد، و مانیز گریستیم.

فرمود: آه آه! مرا با ابوسفیان چکار؟ مرا با آل حرب (1) چکار؟ حزب شیطان، و سران کفر، صبر کن ای اباعبدالله! که پدرت نیز مثل آنچه تو می بینی از ایشان دید... این زمین اندوه و بلاست، حسین با 19 تن از فرزندان من و فاطمه در این سرزمین مدفون می شوند. (2)

8- «اصبغ بن نباته» از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می کند که فرمود:

بهترین مردمان و سرور ایشان پس از من این فرزند منست (اشاره به امام حسن علیه السلام) آگاه باشید که به زودی پس از من بر او ستم می شود همچنانکه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بر من ستم شد، و بهترین مردمان پس از فرزندم حسن، پسر من حسین است که بعد از برادر به ستم در زمین کربلا مقتول می گردد آگاه باشید که او و یارانش در روز رستخیز از سروران شهیدانند. (3)

9- مرحوم طبرسی می نویسد:

آنچه در خطبه ها و سخنان امیر مؤمنان علیه السلام درباره ی جنگها و حوادث آیندگان یاد شده بر خاص و عام پوشیده نیست. از آن جمله گفتار آن گرامی پس از بیعت مردم با اوست که فرمود:

«من به نبرد با «ناکثین» (یاران جمل) و «قاسطین»

ص: 20

1- حرب نام پدر ابوسفیان است.

2- اثبات الهداة ج 4 ص 455 - اکمال الدین ص 295 چاپ قدیم با اختصار.

3- اثبات الهداة ج 4 ص 453 به نقل از اکمال الدین .

(شامیان و سپاهیان معاویه) و «مارقین» [خوارج نهروان] مأمورم» و بر این گفته دیری نیاید که با آنان به جنگ پرداخت. (1)

10- در آخرین ساعات زندگی امام مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام بر بالین او نشسته بود و می گریست، امام مجتبی علیه السلام فرمود: چرا گریه می کنی؟

امام حسین علیه السلام: گفت برای آنچه بر سر تو آورده اند می گریم!

فرمود: آنچه بر سر من آورده اند زهری است که به من خوراندند و با همان کشته میشوم اما روزی چون روز تو نیست.

(لا یوم کَیَوْمِکَ یا ابا عَبْدِ اللهِ)....

سی هزار نفر که همه خود را از امت جد ما محمد صلی الله علیه وآله می پندارند، و اسلام را بر خویش بسته اند به سوی تو می آیند و بر کشتن تو و ریختن خون تو، و هتک حرمت تو و اسیر گرفتن زنان و فرزندان تو، و چپاول اموال تو اجتماع می کنند. (2)

11- «عمر بن سعد»، پیش از واقعه ی کربلا، به امام حسین علیه السلام گفت: برخی از سفیهان گمان دارند که من کشته ی شما هستم!!

امام فرمود: آنان سفیه نیستند بلکه مردمی خردمندند اما خرسندم که پس از من از گندم عراق جز مقدار کمی نمی خوری

ص: 21

1- اعلام الوری ص 172 چاپ، جدید اثبات الهداة، ج 4 ص 535.

2- امالی صدوق ص 71 چاپ قدیم - اثبات الهداة ج 5 ص 147.

(یعنی زود مرگت فرا می رسد) (1)

12- چون امام حسین علیه السلام به کربلا رسید به همراهان خویش فرمود:

«بایستید و پیشتر نروید، به خدا سوگند اینجا خوابگاه شتران ماست، به خدا سوگند این جا بارانداز بارهای ماست، به خدا سوگند در این جا خونمان ریخته می شود، به خدا سوگند در این جا به مقام ما تجاوز می شود به خدا سوگند این جا محل قبرهای ما است، به خدا سوگند همین جا جایگاه حشر و نشر ما است.» (2)

13 - «ابوخالد کابلی» می گوید: امام سجاد علیه السلام «جعفر کذاب» را یاد کرد و سخت گریست و فرمود:

«گویی جعفر را می بینم که سرکش زمان خود را وامی دارد تا به جستجوی ولی خدا که در حفظ خداوند پنهان است و توکل کننده ی به خداست، برآید، و این بدان جهت است که بر ولادت او آگاه نیست و نیز بدان جهت است که اگر دست یابد بر کشتن او حریص است، و بر میراث او طمع دارد تا به ناحق غصب کند...»

«ابوخالد» می گوید: عرض کردم آیا اینها شدنی است؟

فرمود: «آری سوگند به پروردگرم، و در صحیفه یی که نزد ماست و در آن گرفتاری های ما پس از پیامبر صلی الله علیه وآله نوشته شده این حادثه نیز ثبت است.» (3)

ص: 22

-
- 1- ارشاد مفید ص 236 - اثبات الهداة ج 5 ص 199.
 - 2- اثبات الهداة ج 5 ص 202 به نقل از مقتل ابی مخنف.
 - 3- اثبات الهداة ج 5 ص 224 - اکمال الدین ص 185 با اختصار.

«در صلب ابن عباس» سپرده یی است که برای دوزخ آفریده شده اند، و دیری نباید که جمعیت هایی را دسته دسته از دین خدا بیرون می برند، و زمین را از خون جوجه هایی از جوجه های آل محمد (علیهم السلام) که پیش از وقت (قیام) نهضت می کنند و آنچه را که بدان نمی رسند می جویند، رنگین می سازند، و مؤمنان با پایداری و کوشش و مراقبت انتظار می برند تا خداوند حکم کند، و او بهترین حکم کنندگان است.» (1)

15- امام باقر علیه السلام به برادر خویش «زیدبن علی ابن الحسین» که بعدها در کوفه در محله ی کناسه به دار آویخته شد، فرمود:

«مبادا آنانکه یقین ندارند ترا تحریک کنند، زیرا ایشان نمی توانند چیزی از عذاب خدا را از تو دور سازند، شتاب مکن که خدا به شتاب بندگان نمی شتابد، و برخدا پیشی مگیر (یعنی به کاری که وقت آن نرسیده اقدام مکن) که گرفتاری و بلا تو را ناتوان می سازد و درهم می شکند، به خدا می دهم ترا ای برادر که تو همان به دار آویخته ی کناسه باشی.» (2)

مرحوم «شیخ حر عاملی» می نویسد: آنچه را امام باقر علیه السلام در این حدیث اشاره فرمود و خبر داد به تواتر رسیده است.

16 - «ابن ابی حازم» می گوید: به همراه حضرت باقر علیه السلام از کنار خانه ی «هشام بن عبدالملک» که به ساختن آن مشغول بودند می گذشتیم، آن گرامی فرمود:

ص: 23

1- اثبات الهداة ج 5 ص 241 - غیبت نعمانی ص 107 با اختصار.

2- اثبات الهداة ج 5 ص 266 .

به خدا سوگند این خانه خراب می شود، آگاه باش به خدا وگند خاکش را می برند، آگاه باش که «سنگهای زیت» ظاهر می شود، و همانجا کشتنگاه «نفس زکیه» است (1)

در شگفت شدم و با خود گفتم خانه ی هشام را چه کس می تواند خراب کند... من این را با گوش خود از آن حضرت شنیدم و بعدها «هشام» مرد و «ولید» فرمان داد خانه را خراب کنند و خاکش را ببرند، و خاک را بردند تا آن جا که «سنگهای زیت» (2) نمایان شد، و من آنها را دیدم. (3)

خبر قتل «نفس زکیه» را قبلاً حضرت علی علیه السلام فرموده بود و بعداً نیز حضرت صادق علیه السلام از آن خبر داد، و یکی از اخبار مسلم غیبی است.

17- «مهزم» گوید: شبی از خدمت ششمین امام حضرت صادق علیه السلام، به خانه بازگشتم و در سخنی که پیش آمد با مادر خویش درشتی کردم، فردا امام صادق علیه السلام بی آنکه من گفته باشم فرمود:

«ای مهزم! دیشب با مادر خویش چرا درشتی کردی؟ آیا ندانستی رحم او منزلی بود که در آن جای داشتی، و دامنش گهواره یی که در آن به سر بردی و پستانش پیمانه یی که از آن شیر آشامیدی؟... عرض کردم: آری فرمود: پس با او درشتی

ص: 24

1- او «محمد بن عبد الله بن الحسن» است که در خلافت منصور عباسی به سال 145 در مدینه خروج کرد و سپاهیان منصور او را در همان مکان میان «احجار زیت» کشتند.

2- صاحب کتاب «تاج العروس» می نویسد این محل در داخل مدینه است و «محمد نفس زکیه» در آنجا کشته شد، و به او «قتیل احجار الزیت» گفته می شد.

3- کشف الغمة ج 2 ص 347 - اثبات الهداة ج 5 ص 307 .

18 - «هشام بن حکم» می گوید: «ابن ابی العوجاء» و «ابوشا کر دیصانی» و «عبدالملک بصری» و «ابن مقفع» به مکه آمدند، و بر قرآن طعنه داشتند و حاجیان را مسخره می پنداشتند، «ابن ابی العوجاء» به همفکران خود گفت: بیائید هر یک ربع قرآن را نقض کنیم و سال دیگر در همین جا گرد آییم و تمامی قرآن را نقض کرده باشیم.

سال بعد باز در مکه گرد آمدند ولی بر ناتوانی خویش اعتراف کردند، زیرا نتوانسته بودند بر قرآن خرده بی بگیرند. در این هنگام امام صادق علیه السلام بر ایشان گذشت و این آیه را خواند:

(قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) (2)

«بگو اگر پریان و آدمیان گرد آیند تا همچون قرآن کتابی بیاورند، نتوانند آورد هر چند به پشتیبانی یکدیگر برخیزند».

آنان به هم نگریسته و گفتند اگر اسلام را حقیقتی باشد، وصیت «محمد» به کسی جز «جعفر بن محمد» نرسیده است. (یعنی جانشین پیامبر صلی الله علیه وآله در این زمان کسی جز امام صادق علیه السلام نیست) به خدا سوگند هیچگاه او را ندیدیم مگر آنکه از هیبت او بیم فرا گرفتمان و لرزه بر انداممان افتاد... آنگاه با اعتراف به ناتوانی پراکنده شدند. (3)

19 - «ابوبصیر» می گوید: «شعیب» بر امام صادق علیه السلام

ص: 25

1- اثبات الهداة ج 5 ص 382 به نقل از بصائر الدرجات.

2- سوره ی اسراء آیه ی 88 .

3- اثبات الهداة ج 5 ص 395 - احتجاج طبرسی ص 209 چاپ سنگی نجف با اختصار .

وارد شد و یک کیسه دینار تقدیم کرد، امام فرمود: زکات یا هدیه است؟

شعیب پس از چند لحظه سکوت عرض کرد: زکات و هدیه با هم است.

فرمود: ما را به زکات نیازی نیست، و دست فرابرد و مشتی از دینارها را به شعیب باز پس داد.

چون بیرون آمدیم از شعیب پرسیدم: چه مقدار آن زکات بود؟

گفت: همان مقدار که به من باز پس داد، داد به خدا سوگند یک جبه هم کم یا زیاد نبود. (1)

20 - «هارون الرشید» پس از مسموم ساختن حضرت «موسی بن جعفر علیه السلام گروهی از پزشکان و معتمدان را بر بالین او فرستاد تا گواه باشند نشده است.

امام به آنان فرمود: «به شما بگویم، به من هفت خرماى زهرآگین خوراندند، رنگ من فردا سبز می شود و پس فردا در می گذرم.» (2)

21 - «سلیمان مروزی» می گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام شرفیاب گشتم و منظورم آن بود که از حضرتش بپرسم پس از شما حجت خدا کیست؟

آن گرامی پیش از پرسش من فرمود: ای سلیمان پسر «علی» پس از من وصی من و حجت خدا بر مردمان است. (3)

22 - «عبدالله بن مغیره» گوید:

ص: 26

1- اعلام الوری ص 269 چاپ جدید - اثبات الهداة ج 5 ص 398.

2- کافی ج 1 ص 259.

3- عیون اخبار الرضا ج 1 ص 26 چاپ - قم اثبات الهداة ج 5 ص 508.

هفت امامی بودم و به حج رفتم، چون به مکه رسیدم در درستی و نادرستی دینم تردید کردم، به گوشه‌ی بی از دیوار کعبه دست یازیدم و به خدا عرض کردم: تو به آنچه منظور من است دانایی، مرا به بهترین دین‌ها راهنمایی فرما... در دلم گذشت که به خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب شوم، به مدینه آمدم و بر آستانه‌ی خانه‌ی امام ایستادم و دربان را گفتم به مولایت بگو بردی از عراق بر در ایستاده است... صدای امام را شنیدم که فرمود:

«ای عبدالله بن مغیره وارد شو».

وارد شدم، چون مرا دید گفت: «خدا دعایت را مستجاب کرد و به دین خود راهنمائیت فرمود».

عرض کردم: « أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَآمِنُهُ عَلَى خَلْقِهِ » گواهی می‌دهم که تو حجت خدا و امین او بر آفریدگانی (1)

23- «صفوان بن یحیی» می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم پیش از آنکه خدا ابو جعفر (حضرت جواد علیه السلام) را به شما بدهد از شما (درباره‌ی امام بعدی) می‌پرسیدیم و می‌فرمودید خدا به من پسری عنایت می‌کند، و خداوند او را به شما عطا کرد و چشمان ما بدو روشن است. (2)

24- حضرت عبدالعظیم حسنی روایت می‌فرماید: بر سرور خود محمد بن علی بن موسی (حضرت جواد علیه السلام) وارد شدم، و می‌خواستم بیرسم قائم، مهدی است یا دیگری؟

آن گرامی بی آنکه من پرسش‌م را بگویم فرمود: «ای

ص: 27

1- اثبات الهداه ج 6 ص 34 (چند روایت در این زمینه رسیده است).

2- اثبات الهداه ج 6 ص 31 (به این مضمون چندین روایت نقل شده است).

ابوالقاسم، قائم همان مهدی است» (1).

25 - «ابن شبانه» می گوید:

هنگام تولد جعفر کذاب در خانه ی حضرت هادی علیه السلام بودم، همه مسرور بودند اما امام را مسرور نیافتم، عرض کردم سرور من، چرا شما را از تولد این نوزاد شادمان نمی بینم؟

فرمود: اهمیت نده، او به زودی گروه بسیاری را گمراه می کند. (2)

26- «ابوهاشم جعفری» می گوید :

در خلافت «واثق عباسی»، آنگاه که «بغاء» (یکی از ترکان و سرداران سپاه واثق) در طلب اعراب از مدینه عبور می کرد من آن جا بودم، امام هادی علیه السلام فرمود:

«برویم سپاه این ترک را ببینیم».

بیرون رفتیم و ایستادیم، سپاه از جلوی ما گذشت و گفت، «بغاء» در رسید، امام علیه السلام با او به ترکی سخنی گفت، «بغاء» از اسب پیاده شد و بر پای مرکب امام بوسه زد، من «بغاء» را سوگند دادم که امام با تو چه فرمود؟

گفت: آیا او پیغمبر است؟

گفتم: نه!

گفت: مرا به نامی صدا زد که در کودکی در بلاد ترک به آن معروف بودم و تاکنون هیچکس از آن خبر نداشت. (3)

ص: 28

1- اثبات الهداة ج 6 ص 181 - اکمال الدین ص 213 با اختصار.

2- اثبات الهداة ج 6 ص 221 - 220، (این روایت به گونه ی دیگری نیز نقل شده مؤلف کتاب اثبات الهداة می نویسد: موافقت این خبر با آنچه واقع شده معلوم، و روایت شده است).

3- اعلام الوری ص 343 - اثبات الهداة ج 6 ص 231.

27- کلینی از ابوهاشم جعفری روایت می کند :

روزی به خدمت ابی محمد (حضرت عسکری) علیه السلام آمده و می خواستم از آن گرامی نقره یی بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک بجویم، نشستم و فراموشم شد چون برخاستم بروم، امام علیه السلام انگشتری به من داد و فرمود :

« نقره می خواستی ما انگشتر دادیم، نگین و اجرت ساختن آن را سود کردی! گوارایت باد ای ابوهاشم! »

گفتم: سرور من، گواهی می دهم تو ولی خدا و امام منی که طاعتت را جزو دینم می دانم.

فرمود : خدا تو را پیامرزد ای ابوهاشم (1)

28- ابوغانم می گوید: حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

«شیعیان من در سال 260 (هجری) پراکنده می شوند» و در همان سال آن گرامی از دنیا رفت، و همچنانکه فرموده بود شیعیان و یارانش پراکنده شدند، برخی به «جعفر کذاب» پیوستند، و برخی تردید کردند، و گروهی سرگردان شدند، و دسته یی به توفیق خدای بزرگ به دین خود ثابت ماندند. (2)

29- مرحوم شیخ طوسی از ابونعیم انصاری روایت می کند.

گروهی از مَقْضَیَّه (3) و مَقْضَرَه (4) «کامل بن ابراهیم مدنی» را خدمت حضرت عسکری علیه السلام فرستادند، «کامل» می گوید با خود گفتم از امام می پرسم: آیا جز کسی که معرفت و اعتقادش همچون من باشد به بهشت نمی رود؟

ص: 29

1- اصول کافی ج 2 ص 512 - اثبات الهداة ج 6 ص 293 .

2- اثبات الهداة ج 6 ص 297 .

3- مقوضه گروهی که می گفتند همه ی امور به ائمه واگذار شده است.

4- مقضره: دسته یی که ائمه علیهم السلام را دوست میداشتند اما به حال ایشان معرفت درستی نداشتند.

چون بر امام وارد شدم سلام کردم و کنار دری که پرده بی جلو آن آویخته بودند نشستم، بادی وزید و گوشه بی از پرده کنار رفت، ناگاه پسری دیدم همچون پاره ی ماه تقریباً چهار ساله، به من گفت :

ای کامل بن ابراهیم... (من از اینکه نامم را برد لرزیدم و به دلم الهام شد بگویم لبیک سرور من)

فرمود: آمده بی از ولی و حجت و باب خدا پرسسی کسی که غیر از معرفت و عقیده ی تو معرفت و عقیده بی داشته باشد به بهشت می رود یا نه؟

عرض کردم: آری به خدا، سرور من.

فرمود: اگر چنین باشد به خدا سوگند کم کسی وارد بهشت می شود! به خدا سوگند گروهی که آنان را «حقیه» می نامند نیز داخل بهشت می شوند .

گفتم: سرور من آنان کیانند؟

فرمود: گروهی هستند که از شدت محبت علی علیه السلام به حق او سوگند می خورند ولی معرفت به حق و فضل او ندارند

مدتی خاموش ماند و باز فرمود :

و آمده بی درباره ی عقیده ی «مُفَوَّضَه» از او پرسسی، آنان دروغ می گویند، دلهای ما جای مشیت و اراده ی خداست هرگاه او بخواهد ما می خواهیم، خدا می فرماید:

(وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ)

شما نمی خواهید مگر آنکه خدا بخواهد (1)

ص: 30

آنگاه پرده افتاد و دیگر نتوانستم آن را کنار بزنم. (1)

30- گروهی از مشایخ و بزرگان قم نقل کرده اند که :

«علی بن حسین بابویه» با دختر عموی خود (دختر محمد بن موسی بابویه) ازدواج کرد اما از او فرزندی نیافت، نامه یی به جناب «حسین بن روح» (سومین نفر از نایب های خاص امام زمان علیه السلام) نوشت، و به وسیله ی او از امام زمان علیه السلام تقاضا کرد که دعا بفرماید خدا فرزندان فقیه نصیب او سازد.

از سوی امام علیه السلام جواب آمد که از این زن فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزکی دیلمی می خری که از او دو پسر فقیه نصیبت می شود.

«این سوره» می گوید:

ابن بابویه سه پسر پیدا کرد، (محمد و حسین و حسن) و هم اکنون محمد (معروف به صدوق) و حسین دو فقیه خوش حافظه اند، و مطالبی را حفظند که هیچکس از اهل قم آن را حفظ نیست، و حسن فرزند سومی به زهد و عبادت پرداخته است و با مردم الفتی ندارد، و از فقه هم بی بهره است .

مردم قم از حافظه ی صدوق و برادرش تعجب می کنند و می گویند این مقام به دعای امام زمان علیه السلام نصیب شما شده است، و این موضوع در میان مردم قم مشهور است. (2)

آنچه گذشت، و نمونه های بسیار دیگر که مجال شمارش آنها نیست، این حقیقت را روشن می سازد که امامان معصوم به اسرار

ص: 31

1- اثبات الهداة ج 7 ص 323 - این خبر به طریق دیگر هم نقل شده است.

2- غیبت طوسی ص 201 چاپ قدیم - اثبات الهداة ج 7 ص 336 .

جهان و به وقت آمدن مرگها، و به زمان روی دادن حادثه ها دانا بودند. و حتی پاره بی از دانسته های خویش را گاه به برخی از یاران ویژه ی خود می فرمودند .

امام باقر علیه السلام می فرمود :

اگر زبان هایتان بندی می داشت آنچه به سود و زیان هر کس بود به او می گفتم .

«لَوْ كَانَ لِأَلْسِنَتِكُمْ أَوْكِيَةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ أَمْرٍ بِمَالِهِ وَعَلَيْهِ.» (1)

«ابوبصیر» از امام صادق علیه السلام پرسید:

چرا امیر مؤمنان علیه السلام «علم بلاها و مرگ ها» را به اصحاب خود می آموخت ولی ما از این فیض بی بهره ایم؟

آن گرامی فرمود: چه کسی به جز آنان صلاحیت آن را دارد... (2)

و نیز امام صادق علیه السلام می فرمود :

اگر میان موسی و خضر می بودم به آنان خیر می دادم که من داناترم، و اموری را و اموری را می گفتم که نمی دانستند، زیرا آنان به «ما کان» (آنچه در گذشته بود) دانا بودند و از «ما یكون و ما هو کائن» (آنچه هست و تا روز رستخیز خواهد بود) اطلاعی نداشتند، ولی ما علم آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث برده ایم. (3)

امام باقر علیه الصلوة و السلام فرمود:

آیا گمان می کنید خدای بزرگ اطاعت اولیاء خود را بر بندگان واجب می کند و خبر آسمان ها و زمین را بر آنان پوشیده

ص: 32

1- کافی ج 1 ص 264 .

2- کافی ج 1 ص 264 .

3- کافی ج 1 ص 261 .

می دارد؟! (1)

و امام صادق علیه السلام فرمود :

هر امامی که نداند به او چه می رسد و سرانجامش چیست حجت خدا نیست.

«أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ وَإِلَى مَا يَصِيرُ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ» (2)

ص: 33

1- کافی ج 1 ص 262.

2- کافی ج 1 ص 258.

خداوند پیامبران را برای رهبری و هدایت مردم برانگیخت، و به وسیله ی وحی و الهام آنان را به حقایق جهان آشنا کرد تا از عهده ی این رهبری و هدایت به خوبی برآیند.

دانش پیامبران همچون دانش مردمان نبود که در آن خطا اشتباهی باشد، و با گذشت سالیان خلاف آن ثابت شود، چرا که علوم پیامبران از دانش بی انتهای خدا سرچشمه می گرفت، و سراسر درستی و حقیقت بود.

این علوم از بین نرفت، بلکه به ارث از پیامبری به پیامبر دیگر منتقل می شد.

... «وَالْعِلْمُ يُتَوَارَثُ» (1)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همه ی علوم پیامبران پیشین را به ارث برد، و آنها را پس از خود به امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرد، و علی علیه السلام نیز به امام بعد از خود و همچنین هر امامی به امام دیگر رساند... چرا که امامان معصوم علیه السلام نیز رهبران امتند و در هدایت مردمان همان وظیفه ی پیامبران را بر عهده دارند، و به همان دلیل که لازم

ص: 34

بود پیامبران از علوم الهی برخوردار باشند لازم است امامان نیز این

علوم را دارا باشند، تا بتوانند راه پیامبر را ادامه دهند، و از عهده‌ی هدایت و رهبری امت برآیند.

و اینک نمونه‌هایی از آنچه خود پیامبر و امامان علیهم السلام در این زمینه فرموده‌اند:

1- امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند علم همه‌ی پیامبران را در پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گرد آورد و پیامبر صلی الله علیه وآله نیز همه‌ی آن علوم را به امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرد. (1)

2- امام صادق علیه السلام فرمود: ما والیان امر خدا، و خزانه داران علم خدا و محل اسرار وحی خداوندیم. (2)

3- حضرت امیر علیه السلام فرمود: ... به من علم به مرگ‌ها، بلاها، نسب‌ها و فصل الخطاب (آنچه حق را از باطل جدا می‌سازد) تعلیم شده است، علم گذشته بر من نیافته نمانده، و علم آینده از من پوشیده نیست... و بر این (مقامات) خدا مرا توانا ساخته است. (3)

4- پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» من شهر دانشم و علی همچون در این شهر است. (4) و نیز فرمود: علی گنجور دانش من و علی مخزن دانش من است. (5)

5- پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام می‌فرمود تو می‌شنوی آنچه

ص: 35

1- کافی ج 1 ص 222 .

2- کافی ج 1 ص 192 .

3- کافی ج 1 ص 197 .

4- الغدير ج 6 ص 61 به بعد .

5- الغدير ج 3 ص 100 - 95 .

می شنوم، و می بینی آنچه می بینم، جز آنکه تو پیامبر نیستی. (1)

6- «نوفلی» می گوید: پس از ورود حضرت رضا علیه السلام مأمون عباسی به «فضل بن سهل» فرمان داد که سران مذاهب گوناگون همچون «جاثلیق» (2) و «رأس الجالوت» (3) و بزرگان «صابئین» (4) و «هر بذاکبر» (5) و پیروان زرتشت و «نسطاس» رومی (6) و متکلمان (7) را جمع کند، «فضل» ایشان را گرد آورد.

مأمون به وسیله ی «یاسر» متصدی امور امام رضا علیه السلام از امام تقاضا کرد در صورت تمایل با سران مذاهب سخن بگوید، و امام پاسخ داد که فردا خواهم آمد، چون یاسر بازگشت امام به من فرمود:

«ای نوفلی! تو عراقی هستی، و عراقی هوشیار است، از اینکه «مأمون» مشرکان و صاحبان عقائد را گرد آورده است چه می فهمی».

گفتم فدایت شوم، می خواهد شما را بیازماید و میزان دانشتان را بشناسد ...

فرمود: «... آیا میت رسی آنان دلیل مرا باطل سازند؟»

گفتم: نه به خدا سوگند، هرگز چنین بیمی ندارم، و امید

ص: 36

1- نهج البلاغه ی عبده ص 392 .

2- رئیس استفان مسیحی.

3- رئیس علمای یهود .

4- فرشته پرستان یا ستاره پرستان یا کسانیکه به نبوت و شریعتی ایمان نداشتند.

5- هر بذ معرب «هر بد» است و به خادم آتشکده و قاضی گبران و آتش پرستان گفته می شود.

6- پزشک رومی .

7- کسانیکه در علم عقائد مهارت داشتند.

می دارم که خدا ترا بر آنان پیروز گرداند.

فرمود: «ای نوفلی، دوست داری بدانی مأمون چه وقت پیشمان می شود».

گفتم: آری

فرمود: «آنگاه که من بر اهل تورات با توراتشان، و بر اهل انجیل با انجیلشان و بر اهل زبور با زبورشان و بر صابئین با زبان عبری خودشان، و بر هر بدان با زبان فارسیشان، و بر رومیان با زبان خودشان، و بر اصحاب مقالات بالغتشان استدلال کنم، و آنگاه که هر دسته یی را محکوم کردم و دلیلشان را باطل ساختم، و دست از عقیده و گفتار خود کشیدند، و به گفتار من گرائیدند، مأمون در می یابد مسندی که بر آن تکیه کرده است حق او نیست...»

بامداد دیگر امام به مجلس آنان آمد، رأس الجالوت گفت: ما از توبه جز از تورات و انجیل و زبور داود و صّحف ابراهیم و موسی نمی پذیریم، آن حضرت قبول فرمود، و به تورات و انجیل و زبور و کتاب «حقوق» (1) برای اثبات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله استدلال کرد، رأس الجالوت آن گرامی را تصدیق کرد و نیز با دیگران بحث فرمود و چون همه خاموش ماندند فرمود: «ای گروه اگر در میان شما کسی مخالف است و پرسشی دارد بی شرم و بیم بگوید».

«عمران صابی» که در بحث و علم کلام بی نظیر بود. گفت ای دانشمند! اگر نه این بود که خود به پرسیدن دعوت کردی پرسشی نمی کردم، زیرا من به کوفه و بصره و شام و جزیره رفتم،

ص: 37

1- «حقوق» یا «حقوق» از پیامبران بنی اسرائیل است.

و با متکلمان آن سرزمین ها سخن گفتم، کسی را نیافتم که خدای واحد را بر من ثابت کند.

امام علیه السلام به تفصیل برهان اثبات خدای واحد را برای اوبیان فرمود (1) «عمران صابی» قانع شد و گفت: سرور من، در یافتن و گواهی می دهم که خدا چنان است که شما فرمودی و محمد بنده ی اوست که برای هدایت و با دینی درست برانگیخته شده آنگاه به قبله رو کرد و به سجده در افتاد و اسلام آورد.

متکلمان چون سخن «عمران صابی» را شنیدند دیگر چیزی نپرسیدند، و در پایان روز مأمون برخاست و با امام علیه السلام به درون خانه رفتند، و مردم پراکنده شدند. (2)

7- «عبدالملک بن اعین» به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

زیدی ها و معتزلی ها پیرامون «محمد بن عبدالله بن الحسن» معروف به «نفس زکیة» (3) گرد آمده اند، آیا او به سلطنت می رسد؟

فرمود: نزد من دو کتاب است که در آن دو نام هر پیامبر و هر که به سلطنت زمین میرسد یاد شده است ولی سوگند به خدا «محمد بن عبدالله بن الحسن» در هیچیک از آنان نیست. (4)

8- فضیل بن سکره می گوید خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، فرمود:

ص: 38

1- برهان مفصل و ژرفی که امام علیه السلام در آن مجلس بیان فرمود در کتاب توحید صدوق مذکور است.

2- توحید صدوق ص 429 - 427 - اثبات الهداة ج 6 ص 45 49 .

3- او همان کسی است که علیه منصور خلیفه ی عباسی قیام کرد و کشته شد.

4- کافی ج 1 ص 242 .

ای فضیل میدانی پیش از آمدنت در چه نگاه می کردم؟

گفتم: نه

فرمود: در کتاب فاطمه علیها السلام نگه می کردم، پادشاهی نیست جز آنکه نام او و پدرش در آن کتاب یاد شد ولی برای «پسران حسن» چیزی نیافتم (1)

9- «هشام بن حکم» همراه «برید» یکی از دانشمندان مسیحی به دیدار امام صادق علیه السلام می رفت، حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام را دیدند، آن گرامی به «برید» فرمود:

آگاهی تو به کتاب مذهبیت چگونه است؟

برید گفت: تنها من به آن دانا هستم!

فرمود: در تفسیر و تأویل آن چگونه بر خود اعتماد می کنی؟

گفت: من به آنچه می فهمم کاملاً اعتماد دارم!

امام علیه السلام به خواندن انجیل پرداخت، برید گفت پنجاه سال است در جستجوی چون تویی هستم! و ایمان آورد، و زنی هم که همراه برید بود ایمان آورد.

هشام و برید و آن زن به خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند، هشام داستان ایمان آنان را گفت.

آن بزرگوار این آیه را در وصف امام موسی بن جعفر علیهما السلام تلاوت فرمود:

(ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (2)

برید از امام صادق علیه السلام پرسید چگونه تورات و انجیل و کتاب های پیامبران را می دانید؟

ص: 39

1- کافی ج 1 ص 242.

2- سوره ی آل عمران آیه ی 34.

فرمود: به ارث به ما رسیده است، ما آنها را قرائت می کنیم به همانگونه که آنان (اهل کتاب) قرائت می کنند، و تلفظ می کنیم همانطور که آنان تلفظ می کنند، خدا حجتی در زمین نمی گذارد که در پاسخ پرسشی بگوید «نمی دانم» (1)

10 - هفتمین امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود :

خدا می فرماید:

(وَمَا مِنْ عَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (2)

هیچ نهفته یی در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در کتاب مبین یاد شده است.

و نیز می فرماید :

(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ...) (3)

سپس آن کتاب را به بندگان برگزیده ی خویش به میراث دادیم.

آنگاه امام فرمود:

برگزیدگان خدای بزرگ ماییم، و کتابی را که در آن بیان همه چیز هست به ما به میراث داده است.

(فَتَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَمَرْتَنَا هَذَا الدِّي فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْ) (4)

11- امام صادق علیه السلام فرمود:

خدا (در داستان آصف بن برخیا وزیر سلیمان که تخت بلقیس را در کمتر از چشم برهم زدنی پیش سلیمان آورد)

ص: 40

1- کافی ج 1 ص 227 .

2- سوره ی نمل آیه ی 75.

3- سوره ی فاطر آیه ی 29 .

4- اصول کافی ج 1 ص 226 .

(قَالَ الدِّي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ) (1)

آنکه مقداری از «علم کتاب» نزد او بود (به سلیمان) گفت من آن (تخت) را پیش از آنکه چشمت برهم آید نزدت می آورم.

سپس امام صادق علیه السلام دست بر سینه ی خود گذاشت و فرمود:

سوگند به خدا علم همه ی آن کتاب پیش ما است . (2)

و نیز از امام باقر علیه السلام پرسیدند منظور از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در این آیه کیست: (قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ

عِلْمُ الْكِتَابِ) (3)

(ای پیامبر) بگوشه‌ادت خدا و آنکه نزد او «علم الکتاب» است بین من و شما کفایت می کند.

امام فرمود: مقصود خدا ماییم، البته علی علیه السلام نخستین و بهترین ما بود که پس از پیامبر «علم الکتاب» نزد او بود. (4)

ص: 41

1- سوره ی نمل آیه ی 40 .

2- کافی ج 1 ص 229 .

3- سوره ی رعد آیه ی 43.

4- کافی ج 1 ص 229 .

امامان معصوم در کارها همچون پیامبران مأموریتی الهی دارند، و وظایف ایشان از سوی خدا تعیین می شود، و به هر چه مأمور شوند مسلماً بهترین و برترین همانست، و هر همانست و هرگز سهو و

اشتباهی در آن نیست زیرا بر آنچه خداوند فرمان راند خطائی نتوان گرفت هر چند رمز و مصلحت آن بر همگان آشکار نباشد.

و به همین جهت پیامبران و امامان در انجام وظایف خویش سرسخت و استوار می بودند، و با اطمینانی بی تزلزل راه خویش را می پیمودند و به خواست خدا و آنچه بر ایشان معین شده بود با رضایت و شوق تن در می دادند و در انجام فرمان خدا نه از خطری می هراسیدند و نه از سرزندی بیم می داشتند.

پیامبر عزیز صلی الله علیه وآله در گفتار خویش: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا» همین حقیقت را به مردم می آموخت، تا در برابر امام تسلیم باشند، و با دید و اندیشه ی خود درباره ی وظیفه ی امام قضاوت نکنند، و بدانند که امامان در صلح و جنگ و قیام و قعود، هر چه می کنند به فرمان خدا است .

امامان علیهم السلام وظایف خویش را بنابر علومی که از

پیامبر صلی الله علیه وآله به میراث برده بودند می دانستند، و نیز با الهامات غیبی خداوند در شبهای قدر و غیر آن بر آینده آگاه بودند، و از آنچه در طول یکسال پیش می آمد از قبل خبر داشتند و می دانستند در مقابل آن چه باید بکنند، و حتی به برخی از یاران ویژه ی خود نیز می فرمودند، ولی بر همگان بدان جهت که شایسته نبودند آشکار نمی ساختند. خودداری علی علیه السلام از نبرد با غاصبان حقوق خویش و صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و قیام و شهادت حسین بن علی علیه السلام در برابر حکومت یزید، همه بر همین پایه بود، به همانگونه که جنگ و صلح پیامبر صلی الله علیه وآله نیز با مخالفان اسلام به فرمان خدا انجام می یافت، و هرگز بی فرمان خدا و به میل خویش به کاری اقدام نمی کرد.

«ضریس کناسی» می گوید: امام باقر علیه السلام در میان دسته یی از یاران خویش می فرمود تعجب می کنم از آنان که ولایت ما را پذیرفته اند، و ما را پیشوایان خویش می دانند و معتقدند اطاعت فرمان ما بر ایشان همچون اطاعت پیامبر صلی الله علیه وآله واجب است، آنگاه به جهت سستی دل هاشان گروهی را که خدا به آنان معرفتی کامل عطا فرموده و در برابر ما تسلیمند مذمت می کنند، و (بدین ترتیب) دلیل خود را علیه ایمان خود سست می سازند!!

آیا گمان می کنید که خدای بزرگ اطاعت اولیاء خود را بر بندگان واجب کرده ولی اخبار آسمان و زمین را بر آنان پوشیده می دارد؟!!

شخصی به نام «حمران» عرض کرد اگر امامان به همه ی

جهان دانا هستند چرا کارهایی کردند که ستمگران بر آنان چیره شدند، و ایشان شکست خورده و کشته ماندند؟!

فرمود: خدا این امور را بر آنان مقدر و حتمی قرار داد تا آنان با اختیار و رضایت این کار را انجام دهند، بنابر این علی و حسن و حسین علیهم السلام با آشنایی به وظیفه و علم قبلی که از پیامبر به ارث برده بودند به وظایف خویش اقدام کردند، و نیز هر یک از ما که سکوت کرده با آشنائی به وظیفه و با علم سکوت کرده است... پس آنچه برخی از روی نادانی درباره ی امامان می گویند یا می پندارند ترا گمراه نسازد. (1)

این حقیقتی است که عمل امامان علیهم السلام خود بهترین گواه آنست، چه بسیار کارها که پیش می آمد و خویشان و دوستان به نظر خود خوب و بد آن را با امام در میان می گذاشتند، اما امام به رأی آنان که بر اساس دانسته های عادی ایشان بود، و از اسرار جهان و پنهان کارها آگاه نبودند، توجهی نمی فرمود.

امام حسین علیه السلام هنگام حرکت به سوی عراق به نظر و گفتار «ابن عباس»، «عبدالله بن جعفر»، «محمد حنفیه»، «جابر انصاری»، «أبوسعید»، «عمر بن عبد الرحمن» «عبدالله بن مطیع» و دیگران که او را از رفتن باز می داشتند و از بی وفائی کوفیان سخن ها می گفتند، اعتنا نکرد و فرمود:

1 - لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا . (2) جز آنچه خدا برای ما نوشته است به ما نمی رسد.

ص: 44

1- کافی ج 1 ص 262 .

2- کامل ابن اثیر ج 3 ص 277 .

2- كُلُّ مَا حُمَّ نَازِلٌ وَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ انْفُسَنَا وَفَسَادَ أُمَّتِنَا (1) هر چه تقدیر شده همان فرود می آید، و ما در برابر فساد امت با جانبازی خویش اجر و ثواب خدا را می طلبیم.

3- إِنِّي رَأَيْتُ رُؤْيَا رَأَيْتُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَمِرْتُ فِيهَا بِأَمْرٍ آتَانَا مَا ضِلُّ لُهُ عَلَيَّ كَمَا أُولَى (2) پیامبر را در خواب دیدم، و به کاری مامور شدم که من انجام دهنده ی آنم چه به زیان من باشد و چه به سود من.

و مطالب دیگری از این گونه که همه بر همین حقیقت تکیه داشت که آن گرامی در اقدام به جانبازی و قبول شهادت مأموریتی الهی دارد، و در انجام وظیفه ی مقدس خویش به گفته ی این و آن توجه و اعتنایی ندارد.

پس از وفات امام باقر علیه السلام نیز گروهی حضرت صادق علیه السلام را به قیام تشویق می کردند، ولی آن حضرت پیشنهاد آنان را نپذیرفت (3) و بنابر وظیفه ی الهی خود به نشر و توسعه ی علوم و معارف اسلامی پرداخت، و آثار بی شماری در رشته های مختلف از قبیل فقه، تفسیر، کلام، اخلاق، طب، بهداشت و دیگر علوم از خود به یادگار گذاشت، و شاگردان شایسته یی تربیت فرمود که توانستند اساس دین و مذهب را در یابند و به دیگران برسانند...

پایان

ص: 45

1- تاریخ طبری ج 7 ص 264 .

2- کامل ابن اثیر ج 4 ص 41 چاپ بیروت سال 1385 هجری.

3- به امالی سید مرتضی و عمدة الطالب و اعیان الشیعه قسم 2 از جزء 4 ص 147 و 148 مراجعه شود.

فهرست مندرجات

مقام امام 5

هادیان است 7

دانیان به غیب و پنهانی ها 14

وارثان علوم 34

مأموران الهی 42

ص: 47

امام ششم علیه السلام :

(لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبة .)

حج یا

«پرچم پیروز حق»

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس *** که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

ص: 1

اسم کتاب : حج یا پرچم پیروز حق

نام نویسنده : م- مهریزی (صدر طباطبائی)

لغت : فارسی

از سری : احکام (ب) شماره 7

شماره مسلسل : 34

چاپ : افست

قطع : رقعی

تعداد صفحه : 216

چاپ : اول تعداد 10000 جلد

چاپخانه : سلمان فارسی - قم

تاریخ نشر : مردادماه 1363هـ - ش .

ناشر : انتشارات مؤسسه در راه حق

نشانی : قم - خیابان ارم - کوچه آقازاده - تلفن 23759 ص-پ - 5 و 13

حق تجدید چاپ و اقتباس برای ناشر محفوظ است

ص: 2

دیباچه‌ی سخن

این «نوشتار» پیرامون «حج» است و حج «قصد» است و آهنگ، «حرکت» است، از «خود» و از دیار خود» به مقصد «خانه‌ای مقدس» و به منظور تجدید پیمان با ذات اقدس صاحبخانه.

و جای جای آن حرم و حریم پاک و پیرامون آن کانون نور، هر چه هست، چشمه‌ی حیات است و برکه‌ی برکت و آبشار رحمت است کاریز کرامت که می‌جوشد و می‌ریزد و می‌دود و می‌رود و همه از «کانال حج و زیارت» به «اقیانوس بی‌نهایت» می‌پیوندد.

و «حج» یکی از بزرگترین و ارزشمندترین کلاس‌های آموزنده و اجتماعی، انسانی است، که در ساختن فرد و جامعه‌ی اسلامی، نقشی مؤثر و انکارناپذیر داشته و دارد. و «حج» یک عامل هماهنگ‌کننده است که می‌بایست به تمام مسلمانان از هر تیره و طبقه که هستند، خط و جهت فکری بدهد. و خداوند «کعبه» را عامل برپائی و بقاء و «قیام مردم» (1) معرفی نموده و آنرا قبله‌ی آنان و «پرچم اسلام» قرار داده

ص: 3

1- (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...) مائده آیه ی 97.

است.

و آئین اسلام، بیانگر یک حرکت معنوی است و انسان اسلام (یک مسافر مستعد و پای در راه و «مهاجر الی الله» است) - و این حرکت معنوی مقصد می خواهد و آن «معاد» است و رهبر می خواهد و آن «امام» است و نور می خواهد و آن «علم» است و وسیله می خواهد و آن «پارسائی و تقواست» و... و حرکت معنوی و الهی اسلام، پایگاه اجتماعی و تمرکز می خواهد و «حج» به منظور تأمین این نیاز و ضرورت و به خاطر چند جهت دیگر «که در مجموع از آنها به فلسفه ی حج تعبیر میشود.» تشریح شده است.

و این یک حقیقت عینی و محسوس است که شهر مقدس «مکه» عملاً پایتخت و پایگاه واقعی توحید و گاهواره ی ایمان و قطب مرکزی و قلب جهان اسلام است و «مسجد الحرام» ارک دولتی این آئین آسمانی می باشد که «کعبه»، این خانه ی شکوهمند و دیر پا و خدا

مردمی را چونان نگینی برجسته و درخشان در میان گرفته است.

و در لسان نوزاد کعبه و شهید محراب از «کعبه» به عنوان «علم و پرچم اسلام» یاد شده است (1) که بر فراز ستیغ سراسر عظمت و افتخار تاریخ اسلام عزیز تعبیه و نصب گردیده است. و این پرچم سرفراز و همیشه پیروز: «بیت الله» همواره نشانگر «حاکمیت الله» خواهد ماند هم قبله ی مقبلان عالم است و هم مقصد سالکان پای در راه و مطاف زائران دل آگاه بوده و هست.

و مسلمانی که طی دعوت رسمی: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (2) توفیق شرف به حج یافته است باید دریابد که

باین

ص: 4

1- «... جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا وَلِلْعَائِدِينَ حَرَمًا فَرَضَ حَقَّهُ وَأَوْجَبَ حَجَّهُ ...» نهج البلاغه - صبحی صالح ص 45.

2- سوره ی آل عمران آیه ی 88 .

منظور به این سامان فراخوانده شده است که با تمام وجود در مراسم تحلیف و سرود صبح بیداری و بازگشت به خویشتن خویش شرکت کند و به این پرچم مقدس سوگند خورد که همواره «پرچمدار» را «که اسلام عزیز» است، پاس دارد و سر در خط فرمان فرمانروای هستی گذارد.

و تا این «پرچم مقدس» و مراسم شکوهمند آن بر پاست آئین اسلام نیز برجاست و فرمایش امام ششم علیه السلام: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكُعْبَةُ» (1) مؤید این حقیقت والاسب.

و همواره در اهتزاز باد این پرچم و سرفراز باد این پرچمدار و پاینده باد «ام القری» این پایتخت دیر پای کشور توحید .

و گرچه سوگمندانه این مرکز هم اکنون در عصر ما - به خاطر خیانت حاکمان خودفروش - با خطر هجوم و حمله ی گرگان و گرازان آزمند و بروست ولی به فضل الهی و به گواهی تاریخ هیچگاه سقوط نکرده و نخواهد نمود و به این امیدیم که هر چه زودتر، حصار شب فرو ریزد و صبح صادق بدمد تا شقایق شرف بشکفد و لاله های امید جوانه زند.

و در آن هنگام و هنگامه نسیم را می بینی که «آیات پیروزی» را در گوش جانت زمزمه میکند و چرا نکند که در آن لحظه های حساس رویش گلوآژه های ارزش های انسانی، طبیعت تحول و طبعی تازه میگیرد و جهان انسان ها تولدی دیگر می یابد.

و تولد آن جهان نو - و آن انسان نو - را باید جشن گرفت که با «انسان کامل» سر و سر و رخصت دیدار دارد.

و آن لحظه و هنگام، زیباترین و دل انگیزترین لحظه های شکوه و

ص: 5

نقطه ی اوج بزرگترین همه ی حماسه های خون و شرف و ایثار است که حماسه سازان، در طول تاریخ آفریده اند و آن «انسان کامل» و آن حماسه ساز بزرگ «بقیة الله» است که نقطه ی آغازین قیام آن امام همام «علیه السلام» نیز از کنار «بیت الله» است، چونان نیای بزرگ و نامورش: «خلیل الله» و چونان جد گرامی و اطهرش «رسول الله» سلام الله علیهم .

و خدا را، چه می شود که در راه باشیم و بر راه باشیم و مشتاق و پویان، مسیر یوسف جان را پی گیریم و در پایان این سیر و سلوک، در سر منزل دولت بیدار آن عزیز بار بگشائیم و با دیدار طلعت خورشید جهان افروز و انسان ساز او، حدیث شبهای هجر را، در برکه ی مبارک بامداد وصل فروشوئیم و در حضرتش باریابیم و در فضائی عطر آگین و سرشار از شور و شوق به زبان حال گوئیم:

(يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَكْنَا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِطَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفَ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ) (1).

و امیدمان این است که انقلاب اسلامی ما به رهبری امام امت دام ظلّه به انقلاب جهانی و مسعود «مهدی موعود ارواحنفا» پیوندد.

وحج گزار راستین یک «سالک» است و «سالک از نور هدایت طلبد راه بدوست» (2) و گرنه بسیارند آنان که در طول تاریخ مکرر و مستمر حج، زحمت «بادیه» به «سیم» خریده اند و میخرند بی آنکه از آن منفعتی معنوی برند، و حج گزار باید حجّی گزارد که او را از نو بسازد

ص: 6

1- سوره ی یوسف علیه السلام آیه ی 88 .

2- «که به جایی نرسد گر به ضلالت برود» حافظ.

که «حج» تجدید میثاق هاست، و بارور کردن تعهدها و یادآوردن خاطره‌ها - در سرزمین خاطره‌ها - و سخن کوتاه :

که، حج (حج) است و «حج گزار» میهمان حق است و از انصاف دور است که از راهی دور یا نزدیک کسی را به این میهمانی فرا خوانند و او از آداب و مراسم و مقررات این «بارعام» و این «مائده ی عظیم الهی» بی خبر باشد که اگر بی خبر به این سفر پردازد و بی خبر «یا بی خبرتر» باز آید، برای همیشه در آتش حسرت و حرمان خواهد سوخت جز اینکه دیگر بار بار بر بندد و گذشته را تدارک و جبران نماید.

پس، پیش از «حج» و پیش از حضور در این کلاس و کنکور سراسری «که آزمونی سخت و سازنده است» آشنائی با آئین نامه، مقدمات و شرایط قبولی و توفیق در آن، امری ضروری است و این نوشته نیز با توجه به همین ضرورت و نیاز نگاشته شده است.

در این نوشتار کوشیده ایم به اختصار (1) و به ترتیب، «طی سه بخش» پیرامون موضوعات ذیل سخن گوئیم:

بخش 1- آشنائی اجمالی با حج و عمره و اماکن مربوطه .

بخش 2- فضیلت و فلسفه حج از دیدگاه آیات و روایات.

بخش 3- مناسک اجمالی حج

«کاروانی که بود بدرقه اش لطف خدا»

«به تجمل بنشیند به جلالت برود»

ص: 7

1- تفصیل و مبسوط مطالب و مباحث حج و عمره را در «فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه» از انتشارات در راه حق، آورده ایم.

تعریف حج و عمره

1 - «حج»: در لغت به معنای قصد، خویشتن داری، پیروزی بر خصم در مقام استدلال و چند معنای دیگر آمده است و در اصطلاح شریعت و آئین اسلام «حج» سفری است به مکانی مقدس و شهری مشهور به نام «مکه» در ماهی حرام و معظم «ذیحجه» به منظور زیارت خانه ی خدا «کعبه» و برگزاری مراسمی ویژه در چند موقف و میعادگاه «که همگی در مکه و اطراف آن قرار دارد» و مجموع این مراسم به نام «مناسک حج» خوانده می شود. این سفر روحانی و شکوهمند، به شرط تمکن مالی و سلامت تن و باز بودن راه (که عناصر اساسی «استطاعت» است) بر هر مسلمان «مستطیع» در تمام یکبار لازم و واجب می باشد.

و ترک این عمل عبادی، سیاسی و عظیم یا تأخیر و تقصیر در آن از گناهان بزرگ شمرده شده است.

2 - «عُمره»: در لغت به معنای قصد و آهنگ زیارت مکانی معمور و آباد می باشد و در اصطلاح شرع اسلام، عبارت از اعمالی مخصوص است که طی زیارت «خانه ی خدا» در «مکه» انجام می گیرد.

بخش 1: پرچم پیروز حق آشنایی اجمالی با حج و عمره و اماکن مربوطه

اشاره

ص: 10

بیشتر مراسم عمره با حج مشترک است ولی حج با عمره در اصل

برنامه ها و زمان برگزاری و جهات دیگر چند فرق بنیادی و اصولی دارد :

الف - در حج چند عمل اختصاصی وجود دارد که در عمره نیست (مانند وقوف در عرفات و مشعر و میبت در منی)

ب - حج الزاماً باید در محدوده ی زمانی خاص (نهم تا سیزدهم ذیحجه) انجام گیرد ولی در عمره محدودیت زمانی به این نحو وجود

ندارد .

ج - با توجه به تسهیلات موجود در زمینه ی مسافرت و با انتخاب نزدیکترین «میقات» مراسم عمره را میتوان در ظرف یکروز یا کمتر از آن انجام داد در حالیکه برنامه ها و مراسم حج دقیقاً باید در ظرف زمانی مخصوص خود برگزار شود.

د - گذشته از وجوه اختلاف دیگری که حج و عمره با هم دارند و اینکه پاداش حج بیشتر از پاداش عمره است تفاوت عمده ی دیگر حج با عمره این است که حج بیشتر به عنوان کلاسی آموزنده و اجتماعی

مطرح است ولی در عمره بیشتر از هر چیز تربیت فردی منظور می باشد.

اقسام حج

1 - حج قران (1)

2- حج افراد (2)

این دو قسم از حج وظیفه ی شهروندان مکه معظمه و کسانی است که فاصله ی خانه ی آنان تا مکه کمتر از چهل و هشت میل (16 فرسخ

ص: 11

1- برون «مداد»

2- برون «امداد»

شرعی که هر فرسخ آن حدود 5/5 کیلومتر است) باشد، و آنان در انتخاب یکی از این دو قسم آزادند.

3 - حج تمتع : وظیفه ی کسی است که خانواده و محل سکونت او، در مکه و اطراف آن نباشد، (1) بنابراین کلیه ی کسانی که مسکن آنان تا مکه «88 کیلومتر» (2) باشد، حج واجب آنان، الزاماً همین قسم از حج است.

با توجه باین مطالب، پی میریم که نوع حجی که بر بیشتر مسلمانان واجب است از نوع حج تمتع میباشد و وظیفه ی ما ایرانیان نیز همین قسم از حج است.

اقسام عمره

1 - عمره ی تمتع که باید پیش از حج تمتع انجام گیرد و زمان برگزاری آن از اول شوال تا هشتم ذیحجه است و بنابراین نمیتوان عمره ی تمتع را در ماه های دیگر از سال انجام داد.

2 - عمره ی مفرده: این عمره، شرایط و قیود و محدودیت نسبی عمره ی تمتع را - که ذکر شد - ندارد.

چون عمره مفرده دارای عنوانی خاص است، از این رو شخص میتواند فقط به منظور برگزاری عمره مفرده به زیارت خانه ی خدا برود لیکن کسی که به منظور عمره تمتع به مکه سفر میکند باید آنرا در زمان خاص آن که - از اول شوال تا هشتم ذیحجه است - بجا آورد و نیز در همان سال باید حج آنرا «که حج تمتع است» انجام دهد .

ص: 12

1- (ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ). بقره 196 .

2- کیلومتر 88 - 5/5 کیلومتر × 16 - 16 فرسخ شرعی

دانستیم که حج واجب بر بیشتر مسلمانان «و از آن جمله ما ایرانیان» از نوع حج تمتع است. (1) حج تمتع از دو بخش تشکیل می شود:

1- عمره تمتع.

2- اصل حج تمتع.

به مجموعه این دو عمل نیز «حج تمتع» گفته میشود.

عمره ی تمتع از پنج جزء تشکیل یافته است به این شرح و ترتیب:

1- احرام در یکی از «مقامات های پنجگانه» که شرح آن خواهد آمد.

2- هفت بار طواف نمودن به دور «کعبه».

3- انجام دو رکعت نماز طواف نزدیک «مقام ابراهیم» علیه السلام.

ص: 13

1- به همین جهت از نقل مراسم حج افراد و قران «که در برخی از جهات با یکدیگر و با حج تمتع تفاوت دارند» خودداری میشود.

4- هفت مرتبه سعی میان «صفا» و «مروه».

5- تقصیر: «گرفتن مقداری از ناخن یا گرفتن مقداری از موی سر یا صورت».

برنامه ی حج تمتع

و اما اصل حج تمتع از سیزده جزء تشکیل میشود باین شرح و ترتیب:

1- إحرام (بعنوان حج تمتع) در خود مکه ی معظمه (نه در میقات).

2- وقوف در «عرفات».

3- وقوف در «مشعر الحرام».

4- انداختن سنگریزه به «جمره ی عقبه» در «مینی».

5- قربانی در (منی).

6- تراشیدن سر یا تقصیر کردن در «منی» و برای زن، به جای سر تراشیدن، تقصیر واجب است و مردان در غیر حج اول بین سر تراشی و تقصیر مخیر می باشند.

7- طواف زیارت در «مکه».

8- دو رکعت نماز طواف.

9- سعی بین صفا و مروه.

10- طواف نساء.

11- دو رکعت نماز طواف نساء

12- ماندن ماندن در «منی» در شب یازدهم و شب دوازدهم ذیحجه برای همه «و ماندن در شب سیزدهم برای بعضی از افراد لازم است که شرح آن خواهد آمد».

13- انداختن سنگریزه به «جمرات» در روز یازدهم و دوازدهم ذیحجه.

«تبصره» اشخاصی که شب سیزدهم در منی مانده اند باید روز سیزدهم نیز به رمی جمرات پردازند.

عمره ی مفرده

عمره مفرده از هفت جزء تشکیل میشود:

1 - احرام از میقات.

(تبصره) اگر کسی بخواهد از مکه معظمه عمره ی مفرده به جا آورد یا باید به خارج از «حرم» برود و در «ادنی الحَلِّ» یعنی جائیکه از مواضع دیگر جل و غیر حرم به مکه نزدیکتر است محرم شود و بهتر است در یکی از سه نقطه ی «جعرانه» «تنعیم» «حدیبیه» محرم شود، آنگاه به مکه باز گردد و به ادامه و انجام عمره ی مفرده پردازد.

2 - طواف کعبه (هفت دور).

3 - دو رکعت نماز طواف (پشت مقام ابراهیم) علیه السلام.

4 - سعی بین صفا و مروه (هفت بار).

5 - تقصیر.

6 - طواف نساء.

7 - دو رکعت نماز طواف نساء.

با توجه به مطالب یاد شده باین نتیجه میرسیم که عمره ی مفرده با عمره ی تمتع، چند تفاوت بنیادی دارد:

اول - «احرام عمره تمتع» الزاماً باید از میقات های پنجگانه معروف (که شرحش خواهد آمد) انجام گیرد.

دوم - در عمره ی تمتع طواف نساء و دو رکعت نماز طواف آن واجب نیست گرچه انجام آن موافق با احتیاط است. ولی در عمره ی مفرده واجب است.

ص: 15

حلق و تقصیر است.

آشنائی با اماکن مربوطه

1 - جزیره العرب

جزیره العرب که بزرگترین شبه جزیره ی جهان است در جنوب غربی قاره ی آسیا قرار دارد و مساحت آنرا حدود سه میلیون کیلومتر مربع میدانند.

بزرگترین قسمت «جزیره العرب»، اکنون کشور «عربستان سعودی» است که دو میلیون و دویست و پنجاه هزار کیلومتر مربع مساحت و طبق آمار (1976 - م) هشت میلیون و نیم جمعیت دارد که تا این زمان (1402 هـ - 1981 م) چند صد هزار نفر بر رقم مزبور افزوده شده است.

بندر جدّه از بنادر بزرگ عربستان سعودی است که کنار دریای سرخ قرار دارد. کشور عربستان از چهار بخش تشکیل یافته است: (نجد، حجاز، عسیر، احساء) پایتخت این کشور شهر ریاض است ولی عملاً دو مرکز مهم دیگر در این کشور وجود دارد یکی بندر جدّه که به علت استقرار سفارتخانه ها و کنسولگریها در آن، پایتخت سیاسی کشور محسوب میشود. و دیگری «مکه معظمه» که مرکز واقعی و پایتخت حقیقی جهان اسلام است و دریغا که این حرم شریف (همانند مدینه ی منوره که حرم شریف دیگری است) عملاً در اسارت استبداد داخلی و استعمار خارجی می باشد. ولی به فضل الهی پایان شب سیه رسیده و تا دمیدن سپیده ی صبح پیروزی چندان فاصله ای نیست.

«میقات» محلی است که توسط شارع مقدس اسلام به عنوان «احرامگاه» مشخص و معین شده است. بنابراین، محل احرام، میقات نام دارد که به اختلاف مسیر و راههائی که زائرخانه ی خدا از آنها عبور میکند، مختلف است، میقات ها در پنج نقطه در اطراف مکه قرار گرفته اند و از نظر نزدیکی و دوری به مکه با یکدیگر اختلاف دارند.

میقاتهای پنجگانه عبارتند از:

1 - مسجد (شجرة) که در شمال مکه در فاصله ی 486 کیلومتری قرار دارد، این میقات که آنرا «ذوالحلیفه» نیز مینامند در دوازده کیلومتری مدینه و بر سر راه مدینه به مکه واقع شده و میقات اهل مدینه و همه ی کسانی است که از این راه به مکه میروند.

2 - «جُحْفَه» در شمال غربی مکه در فاصله ی 156 کیلومتری قرار دارد و میقات اهل مصر و شام و مغرب و کسانی است که از این ناحیه به مکه میروند و قبلاً محرم نشده اند.

3 - «وادی عقیق» که در شمال شرقی مکه و در فاصله ی 94 کیلومتری واقع و میقات کسانی است که از راه عراق و نجد به مکه میروند.

4 - «قرن المنازل» که در جانب شرقی مکه در فاصله 94 کیلومتری واقع و میقات کسانی است که از راه طائف عازم مکه می باشند.

5 - «یَلَمْلَم» که در جنوب شرقی مکه در فاصله ی 84 کیلومتری واقع شده و میقات اهل یمن و کسانی است که از آن راه عبور کنند.

هر کس از هر یک از میقات های پنجگانه ی یاد شده عبور کند باید از

همان میقات مُحرم شود و کسی که از هیچکدام از آنها عبور نکند جایز است از محاذی و برابر یکی از آنها محرم شود و اگر در راه به محاذی دو میقات میرسد، احتیاط آنست که محاذی میقاتی محرم شود که از مکه دورتر است.

اعمال عمره ی حج تمتع و اعمال افراد و قران از میقات آغاز میشود و پیش از ورود به مکه واجب است که شخص در یکی از این میقاتهای پنجگانه محرم شود و عبور از میقات بدون احرام حتی برای کسی که قصد حج و عمره ندارد ولی می خواهد داخل مکه شود حرام است، و احرام قبل از میقات یا بعد از میقات نیز باطل و حرام میباشد.

«تبصره» در موردیکه شخص نذر کرده باشد از محل خودش یا جای معین دیگر (غیر از میقاتها) محرم شود، لازم است، از همانجائیکه نذر کرده پیش از رسیدن به میقات محرم شود. (1)

3- حرم

اطراف مکه معظمه دایره ای کوچکتر از دایره ی میقاتها ترسیم میشود که دایره ی حرم نام دارد. از هر سوی مکه، برای حرم حد و مرزی است که خداوند متعال آن حد تا کعبه را محل امن برای انسانها، حیوانات و نباتات قرار داده است .

حرم پناهگاه الهی و سرزمین امن عمومی می باشد و احکام خاصی دارد که مشترک میان مُحرم و غیر محرم میباشد.

4 - مکه

«مکه» مهمترین شهر عربستان و جزو استان حجاز است. مکه در

ص: 18

1- تحریر الوسیله ج 1 ص 394 .

40 درجه و 9 دقیقه طول شرقی و 21 درجه و 38 دقیقه عرض شمالی از خط استوا قرار گرفته است و 330 متر از سطح دریا ارتفاع دارد و به علت وجود کوه های سنگی و کم گیاه، هوای آن بسیار گرم و سوزان است، و باران کمتر در آنجا میبارد خانه ی خدا «کعبه» در میان شهر مکه و در وسط مسجد الحرام قرار دارد.

5 - مسجد الحرام

مسجد الحرام مسجد مقدس و شکوهمندی است در وسط شهر مکه و تقریباً به شکل مربع مستطیل و سطح آن نسبت به کف خیابانهای اطرف در جهات مختلف، یک متر و نیم تا سه متر پائین تر است. مساحت کلیه ی مسجد الحرام از سی و پنج هزار متر مربع به یکصد و هشتاد هزار متر مربع افزایش یافته است و اکنون گنجایش پانصد هزار نفر جمعیت را در زمان واحد دارد .

خانه ی خدا «کعبه» با جلالی خاص در وسط «مسجد الحرام» قرار دارد. گذشته از کعبه مواضع ذیل نیز در داخل مسجدالحرام میباشد، «مقام ابراهیم»، «حطیم»، «حجر اسماعیل»، «چاه زمزم».

6 - کعبه

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ):

همانا نخستین خانه ای که برای مردم بنیاد شد خانه ای که در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه ی هدایت جهانیان است.

شکل کعبه تقریباً «مربع» است و با سنگهای کبود بسیار محکمی

درست شده و اکنون ارتفاع آن شانزده متر است.

با بررسی روایات به این نتیجه میرسیم که پایه ها و اساس این خانه پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام نیز موجود بوده است ولی نخستین بنیاد اساسی و شناخته شده ی آن توسط آن حضرت و به فرزندش اسماعیل علیه السلام انجام گرفته است که از آن تاریخ تا کنون حدود چهار هزار سال میگذرد.

7 - ارکان کعبه

- 1 - رکن جنوب شرقی که «حجر الاسود» در آن نصب شده و رکن حجر نیز نامیده میشود.
- 2 - رکن شمال شرقی ، وقتی از درب کعبه بگذریم پیش از رسیدن به «حجر اسماعیل» به رکن شامی که همان رکن شمال شرقی است، میرسیم که به آن رکن عراقی نیز گفته میشود.
- 3- رکن شمال غربی، که پس از گذشتن از «حجر اسماعیل» به آن میرسیم.
- 4- رکن جنوب غربی که به حسب وضع ساختمانی پیش از رکن حجر الاسود قرار گرفته و به «رکن یمانی» معروف است.

8 - حجر الاسود

«حجر الاسود» سنگ سنگینی است که شکل بیضی غیر منظمی دارد - رنگش سیاه مایل به سرخی و روی آن نقطه های سرخی واقع شده و دارای خطهای زردرنگی میباشد و قطر آن قریب سی سانتی متر است. این سنگ آسمانی و تاریخی در رکن جنوب شرقی نخستین بار به دست حضرت ابراهیم علیه السلام نصب شده است تا نقطه ی آغازین

ص: 20

طواف قرار گیرد و گردش به دور خانه ی کعبه بطور منظم انجام پذیرد.

9 - جامه و روپوش کعبه

نخستین کسی که برای کعبه روپوش قرار داد یکی از پادشاهان «حَمِیر» (1) بود و این عمل به صورت سنتی در آمد و پس از پیدایش آئین اسلام تاکنون ادامه دارد روپوش کعبه سالی یکبار «در روز عید قربان» با مراسمی خاص تعویض میشود.

10 - مقام ابراهیم علیه السلام

میان مشرق و شمال خانه کعبه حجره ی کوچک و چهارگوشی است (باضریح و گنبدی کوچک) که فاصله ی آن تا دیوار کعبه حدود 13 متر است. در داخل این حجره سنگی قرار دارد که بنابر مشهور حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن کعبه روی آن می ایستاد و یا بر روی آن نماز میخواند و عبادت میکرد و به قدرت پروردگار نقش انگشتان و کف پای آن حضرت بر روی این سنگ باقی مانده است. (برای تسمیه آن به مقام ابراهیم وجوه دیگری نیز ذکر کرده اند.)

11- ملتزم

ملتزم: ما بین حجر الاسود و درب کعبه قرار دارد و جای دعا و استغفار است.

12 - مُسْتَجَار

مکانی نزدیک رکن یمانی «مُسْتَجَار» نامیده میشود و مقابل در کعبه قرار دارد و جایی است که گناهکاران به آنجا پناه میبرند.

ص: 21

1- به کسر حاء و سکون میم و فتح یاء: «یمن، هاماوران».

13 - حجر اسماعیل علیه السلام

حجر مکانی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و سی سانت که در جانب شمالی کعبه قرار گرفته و به «حجر اسماعیل» معروف است و مدفن آنحضرت و مادرش هاجر و بسیاری از پیامبران میباشد .

14 - حطیم

حطیم بنا بر بعضی از روایات میان حجر الاسود و درب کعبه است و چون در این مکان مردم میکوشند خود را به حجر الاسود برسانند طبعاً به یکدیگر فشار می آورند و به همین جهت «حطیم» نامیده شده است (برای تسمیه آن وجه دیگری نیز ذکر کرده اند).

15 - ناودان طلا

این ناودان در ضلع شمالی خانه ی کعبه قرار دارد و به هنگام باران، آب از بام کعبه به وسیله ی ناودان مزبور بر عرصه ی حجر اسماعیل علیه السلام می ریزد .

16 - زمزم

چاه زمزم در جنوب مقام ابراهیم علیه السلام قرار دارد و داستان پیدایش آن در تاریخ و روایات مشروحاً ذکر شده است.

17 - صفا و مروه

«صفا» و «مروه» دو کوه کوچک در مکه است که در برابر یکدیگر و جنب مسجد الحرام «و تقریباً در جهت شرقی کعبه» قرار دارند و اکنون مختصری از آن دو کوه باقی مانده است و مسافت میان این دو کوه کوچک 420 متر می باشد.

ص: 22

«عرفات» بیابان وسیع و همواری است که در شمال مکه در مسافت 24 کیلومتری واقع شده و از حد حرم خارج مییاشد.

19 - مشعر الحرام

وادی طولی که میان «عرفات» و «منی» قرار دارد «مُزْدَلِفَه» و مشعر نامیده میشود .

20 - منی

«منی» بیابان وسیعی است که در فاصله ی شش کیلومتری در جانب شرقی بین مکه و مشعر الحرام قرار گرفته است. اماکن ذیل در منی قرار دارد :

الف - مسجد خیف

ب - جمرات سه گانه: (اولی ، وسطی ، عقبه)

ج - قربانگاه

گذشته از اماکنی که یاد کردیم اماکن ذیل نیز در مکه و اطراف آن قرار دارد: «کوه حراء، غار ثور، کوه ابوقبیس، (1) دار الارقم، (2) محل تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خانه ی حضرت خدیجه سلام الله علیها، مسجد جن، مسجد تنعیم، مسجد نمره».

ص: 23

1- این کوه مشرف بر «صفا» می باشد و مسجد بلال و مسجد «شق القمر» در آنجا قرار دارد .

2- جائی است نزدیک صفا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوائل بعثت باتفاق گروهی از مؤمنان در آنجا مخفیانه عبادت خدا می کردند و نماز می گزاردند.

ضمناً قبور عبدالمطلب، ابوطالب «علیهما السلام» حضرت خدیجه، حضرت آمنه، «علیهما السلام» نیز در مکه میباشد.

مدینه

این شهر مقدس در مشرق جده و شمال مکه واقع شده و جزو استان حجاز است و فاصله ی آن تا مکه 498 کیلومتر است. نام اصلی این شهر پیش از هجرت رسول اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»، «یثرب» بود و با توجه به هجرت و اقامت آن حضرت در این شهر «مدینه النبی» نام گرفت که اختصاراً «مدینه» نامیده میشود.

در مدینه مساجد بسیاری است که تا 41 مسجد را نام برده اند (منظور مساجد قدیمی و با سابقه است) مهمترین این مساجد «مسجد النبی» میباشد مدفن پیامبر عالیقدر اسلام در خانه ی مسکونی آن حضرت و در جنوب شرقی. «مسجد النبی» قرار دارد و «حجره ی مطهره» نامیده میشود. گروهی از مورخان معتقدند قبر صدیقه ی طاهره فاطمه ی زهرا سلام الله علیها میان حجره ی مطهره و منبر مسجد النبی واقع شده و گروهی دیگر میگویند بانوی جهان اسلام در قبرستان «بقیع» مدفون است... و بهر حال محل قبر بانوی بانوان جهان مشخص نیست و این اختفاء و بی نشانی، نشانگر گوشه ای از مظالمی است که بر آن حضرت رفته است. ضمناً قبرستان «بقیع» که مدفن چهار امام بزرگوار ما، امام مجتبی و امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام است و قبرستان احد، مسجد «قبا»، مسجد «فضیخ»، مسجد علی «علیه السلام»، مسجد «فتح»، مسجد «قبلتین»، مسجد فاطمه زهرا «سلام الله علیها»، مسجد «سلمان»، مسجد «مباهله»، مسجد

«اباذر»، مسجد «غمامه»... از اماکن مقدس و مورد احترامی است که در مدینه و اطراف آن قرار دارد و افرادی که به مدینه مشرف میشوند برای زیارت و انجام مراسمی در این بقاع متبرکه حضور می یابند.

ص: 25

«بخش 2»: فضیلت و فلسفه ی حج از دیدگاه آیات و روایات و تجزیه و تحلیل کلی و جمع بندی

اشاره

ص: 27

در بخش نخستین از این نوشتار: «پرچم پیروز حق» به اختصار از حج و عمره و اماکن مربوطه سخن گفتیم. و اکنون در این بخش دوم، به بررسی فضیلت و فلسفه حج از دیدگاه آیات و روایات می پردازیم. مطالب این بخش طی سه فصل باین ترتیب تبیین و تنظیم است:

فصل 1 - فضیلت حج از دیدگاه آیات و روایات.

فصل 2 - فلسفه ی حج از دیدگاه آیات و روایات.

فصل 3 - تجزیه و تحلیل کلی و جمع بندی.

ص: 28

فصل (1) : فضیلت حج از دیدگاه آیات و روایات

اشاره

ص: 29

(1): (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)

بی گمان نخستین خانه ای که برای مردم بنیاد گردید، آن است که در بکه است، مبارک است و راهنمای جهانیان. در آن نشانه هائی است آشکار مقام ابراهیم، و هر که به آن (خانه) در آید در امان باشد و فرض است بر مردم حج خانه ی (کعبه) برای خدا هر که استطاعت این راه دارد به سوی آن، و هر کس که کافر شد، پس به یقین خدا از جهانیان بی نیاز است.

«سوره آل عمران آیه ی 96-97»

(2): (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ ظَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .)

و (یادکن) آنگاه که ما خانه ی (کعبه) را مرجع هر ساله مردم یا محل ثواب و اجر و جایگاه امن قرار دادیم و شما از «مقام ابراهیم» نمازگاه برای خود بگیرید. و ابراهیم و اسماعیل را فرمودیم که خانه ی مرا برای طواف کنندگان و ساکنان حرم و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه دارید* و (یاد کن) آنگاه که ابراهیم گفت پرودگارا اینجا را یک شهر امن قرار بده و مردم آن را از میوه ها روزی ده، مردمی که به خدا و به روز رستاخیز ایمان دارند. گفت: (اما) آنکه کافر شود پس من برخورداری اندکی نصیب او میسازم سپس به عذاب آتش دچار میکنم (که) بازگشت گاه بدی است . و آنگاه که ابراهیم پایه های خانه ی (خدا) را با اسماعیل، بالا بردند، (گفتند) پروردگار ما تواز ما بپذیر، براستی که توئی شنوای دانا . پروردگار ما، ما را از فرمانبرداران خود قرار بده و از فرزندان ما، یک اُمت فرمانبردار برای خود بساز و مواضع اعمال حج یا عبادت ما را به ما بنما و توبه‌ی ما را بپذیر که

گمان توئی توبه پذیر مهربان . پروردگار ما، در میان آنان پیامبری برانگیز از خودشان، تا آیات ترا بر آنان تلاوت کند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد، و آنها را پاک کند، براستی که تو عزیز حکیم هستی •

«سوره ی بقره آیات 125 تا 129»

(3): (وَآتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...) و حج و عمره را برای خدا به پایان رسانید...

(سوره ی بقره آیه ی 196)

(4): «(لِحَجِّ أَشْهُرٍ مَّعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ..)».

: (وقت) حج، ماه های معینی است و هر کس در آن ماه ها حج بر او

لازم شود به حج برود باید آمیزش جنسی نکند و به فسوق (دروغ و دشنام) و به جدال (بله والله و نه والله) در زمان حج وارد نشود و هر چه از نیکی ها کنید خدا بر آن آگاه است. و شما توشه (راه) بگیرید که بهترین توشه پرهیز کاریست و از من بترسیدای صاحبان خرد.

«سوره ی بقره آیه ی 197»

(5): (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ نَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّوا كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادِ عَيْدَى زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ

ص: 32

فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ نَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ).

و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگار من! این شهر را ایمن کن و من و پسرانم را از پرستش بتان دوردار پروردگار من! بی گمان آنها (بتان) بسیاری از مردم را گمراه کردند. پس هر کس از من پیروی کرد بی گمان او از من است و آن کس که به من نافرمان شد، به یقین تو آمرزگار مهربانی . پروردگار ما! بی گمان من جای دادم از

فرزندانم به وادی (بیابانی) بی کشت (وزرع)، نزدیک خانه ی با حرمت تو، پروردگار ما تا پپای دارند نماز را، پس دلہائی از مردم را چنان کن که به سوی ایشان بگرایند و آنها را از میوه ها روزی برسان، باشد که ایشان شکر گزارند.

«سوره ی ابراهیم علیه السلام آیات 35 تا 37»

ص: 33

1- امام ششم علیه السلام میفرماید: (لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبه).

: مادامیکه کعبه «و برنامه ی حج و عمره» بر پاست، دین «اسلام» نیز همواره ثابت (و پا برجاست) (1).

2- و نیز از آن حضرت است که فرمود: (مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تَكْتُبُ لَهُ حَسَنَةً وَتُمَحِّي عَنْهُ سَيِّئَةً حَتَّى يَصْرِفَ بَصَرَهُ عَنْهَا).

: هر کس به کعبه بنگرد تا هنگامیکه چشم از آن برداشته، حسنه (و ثوابی) برای او نوشته میشود و گناهی از او محو میگردد. (2)

3- و نیز، آنحضرت میفرماید خداوند تبارک و تعالی، در پیرامون کعبه یکصد و بیست نوع رحمت، قرار داده است که شصت نوع مخصوص طواف کنندگان و چهل نوع آن از نمازگزاران (در پیرامون کعبه) و بیست نوع مخصوص ناظران (و بینندگان) کعبه است. (3)

ص: 36

1- من لا یحضره الفقیه ج «ص 158. کافی ج 4 ص 271.

2- کافی ج 4 ص 240.

3- کافی ج 4 ص 240 من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 134.

4- و باز امام ششم علیه السلام میفرماید: هر کس از روی معرفت (و آگاهی) به کعبه بنگرد و همانطور که حق و حرمت آنرا شناخته، حق و حرمت ما را بشناسد (و حریم امامت و رهبری ما را پاس دارد)، خداوند گناهانش را می آمرزد و شئون دنیا و آخرت او را کفایت (و تأمین) میکند. (1)

5 - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید: حج گزاران و عمره روندگان میهمانان خدایند و او خواسته ی آنان را تأمین می کند، دعایشان را مستجاب مینماید و هزینه های سفرشان را جبران و تدارک میکند. (2)

6 - و نیز آنحضرت میفرماید کسی که وصیت مردم را در مورد به گردن گیرد و تضمین نماید ولی در این باره بدون عذر، کوتاهی و تفریط کند، خداوند نماز و روزه چنین کسی را (که حج کسی را گردن گرفته ولی آنرا به انجام نمیرساند) قبول نمی کند و دعایش را مستجاب نمی نماید... (3)

7 - امام ششم علیه السلام میفرماید شخص حج گزار، مادامیکه پیرامون معصیت و گناه نرفته است همواره نور حج، در وجودش ثابت است. (4)

8- حضرت صادق علیه السلام میفرماید: حج و عمره دو بازارند از

بازارهای آخرت (که در این دو بازار، با سرمایه ی تقوا و پاکی ، میتوان سعادت ابدی را کسب کرد) و آن کس که ملازم، این دو عمل باشد، در

ص: 37

1- کافی ج 4 ص 241 .

2- مستدرک الوسائل ج 2 ص 8.

3- مستدرک الوسائل ج 2 ص 12.

4- کافی ج 4 ص 255 .

ضمانت (و در پناه رحمت) خداست که اگر مقدر کرده او را زنده بدارد، او را (به سلامت) به نزد خانواده‌هایش باز میگرداند و اگر مقدر کرده او را بمیراند (و مرگش فرا رسیده) او را داخل بهشت میکند. [\(1\)](#)

9 - امام ششم علیه السلام میفرماید: اگر مردم (در یکی از سالها) مراسم حج را ترک کنند، بر امام (و رهبر مسلمین) واجب است که آنان را چه بخواهند و چه نخواهند، وادار کند که به انجام حج پردازند (و باید گروهی را برای برگزاری حج به مکه معظمه، اعزام دارد) زیرا این خانه (کعبه) برای حج (و زیارت) بنیاد شده است. [\(2\)](#)

نگارنده گوید: در مورد زیارت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز چنین الزام و تکلیفی وجود دارد. [\(3\)](#)

ص: 38

1- همان مدرک

2- کافی ج 4 ص 272 - و روضة المتقين ج 5 ص 11.

3- کافی ج 4 ص 272 - و روضة المتقين ج 5 ص 11.

1- امام پنجم علیه السلام میفرماید: (بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ).

اسلام (در مرحله ی عمل) بر پنج چیز بنیاد شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت (1) و برای چیزی (و موضوعی) ندا و صدا (و سفارش) نشده آن چنانکه برای ولایت. (2)

2- رسول اکرم «صلی الله علیه و آله وسلم» میفرماید: «صَلُّوا خَمْسًا كُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ وَأَدُّوا زَكَاةَ مَالِكُمْ وَحَجُّوا بَيْنَكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ.»

: نمازهای (واجب) پنجگانه ی خود را بگزارید و ماه خود را (ماه

ص: 39

1- به نظر همه ی علما منظور ولایت الهی پیامبر عزیز اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام است ولی برخی از علما و دانشمندان معتقدند این کلمه نسبت به مسأله رهبری و تدبیر امور مسلمین و ولایت فقیه در عصر غیبت نیز شمول دارد.

2- اصول کافی ج 2 ص 18 روایت 2 - (باب دعائم الاسلام).

مبارک رمضان را) روزه گیرید و زکات مال خویش را پردازید و حج خانه ی خود را به جای آورید تا در بهشت پروردگارتان در آئید. (1)

3- امام ششم علیه السلام میفرماید: (إِنَّ الشَّيْعَةَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الزَّكَاةِ لَهَلَكُوا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا.)

: شیعیان اگر (بطور دسته جمعی و و همگان) نماز را ترک کنند، هر آینه نابود خواهند شد و اگر همگان، از پرداخت زکات خودداری کنند، هر آینه نابود خواهند شد و اگر همگان حج را ترک گویند، هر آینه نابود خواهند شد. (2)

4- و نیز آنحضرت میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حُرْمَاتٌ ثَلَاثٌ لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ كِتَابُهُ وَهُوَ حُكْمُهُ وَنُورُهُ وَبَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَى غَيْرِهِ وَعِترَةُ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).

برای خداوند عزوجل سه حرم (و شیء محترم) وجود دارد که هیچ چیز همانند آنها نیست (هر کدام در نوع و ابعاد خاص خویش بی مانندند): کتاب او (قرآن) که فرمان و نور اوست و خانه ی او (کعبه) که آنرا قبله ی مردم قرار داد و از هیچ کس توجه به غیر آن را نمی پذیرد و عترت پیغمبرتان «صلی الله علیه و آله و سلم» (3)

ص: 40

1- مستدرک الوسائل ج 2 ص 3 حدیث 16 به نقل از تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی قده.

2- وسائل الشیعه ج 1 ص 12.

3- بحار الانوار ج 99 ص 60.

5- حضرت امیر علیه السلام در ضمن وصیتی میفرماید: (الله الله في بيتِ ربِّكم فلا يخلو منكم ما بقيتم فإنه إن ترك لم تظروا و أدنى ما يرجع به من أمه أن يغفر له ما سلف.)

: خدا را، خدا را، درباره ی خانه ی پروردگار خویش که مبدا مادامیکه در قید حیات هستید (و در دنیا به سر میبرید)، این خانه از شما خالی و (تهی) ماند چه اینکه اگر این خانه متروک (و مهجور) ماند مهلت داده نخواهد شد (و کفار به شما مسلط شوند خداوند شما را کیفر خواهد داد) و کمترین (و کوچکترین) ره آوردی که حج گزار (حقیقی) به ارمان خواهد برد، آمرزش گناهان گذشته ی او (پیش از برگزاری حج) می باشد. (1)

6 - در روایات بسیاری آمده است: هر کس بدون عذر موجه شرعی حج را به راه تا تأخیر اندازد تا بمیرد، یهودی یا نصرانی خواهد مرد (2) (و به کیش اسلام و قول ثابت ایمان باقی نخواهد ماند) و روز قیامت نابینا محشور خواهد شد. (3)

ص: 41

1- مستدرک الوسائل ج 2 ص 4 .

2- همان مدرک .

3- همان مدرک و کافی ج 4 ص 269 .

فصل (2) : فلسفه ی حج از دیدگاه آیات و روایات

اشاره

ص: 43

پیش از پرداختن به فلسفه ی حجّ، باید به این حقیقت توجه داشته باشیم که مجموعه ی هستی «و هر چه هست» بر اساس حکمت و بر مبنای مصلحت بوده و هست.

در کتاب «تکوین» خواه در «آفاق» و خواه در «انفس و قلمرو جانها» این قانون و ضابطه «حکمت الهی» است که حکم میراند و در کتاب «تدوین» و نظام تشریح نیز همین عامل است که «موجود مکلف» را به دارالسلام «اسلام» و صراط مستقیم «ایمان» و «عمل صالح» فرا میخواند.

و «حکیم مطلق که علیم مطلق است»، هر چه خواهد یا گوید «قانونمند» است. هر ایجاد را «حکمتی» است و هر موجود را «علتی» و هر فرمان را «فلسفه ای» که در «حریم هستی» و «قاموس وجود» واژه هائی چون: عبث، لغو، کُزاف، تصادف و اتفاق و فطور ... راه ندارد.

در رابطه با این موضوع به نقل چند روایت می پردازیم تا روشن گردد که همه ی برنامه ها و احکام آئین اسلام بر مبنای حکمت، مصلحت و فلسفه ای است گرچه آن حکمت بر ما پوشیده باشد و خوشبختانه فلسفه ی بسیاری از احکام در ضمن آیات و روایات تبیین و

تشریح شده است.

(1) امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید: (قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ يَا عِبَادِي أَطِيعُونِي فِيمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَلَا تُعْلَمُونِي بِمَا يُصْلِحُكُمْ فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهِ وَلَا أَبْخُلُ عَلَيْكُمْ بِمَصَالِحِكُمْ.)

: خداوند عزوجل از بالای عرش فرمود: ای بندگان من در مورد دستوراتی که به شما میدهم مرا اطاعت نمائید، و نسبت به اموری که به صلاح شماست، مرا تعلیم ندهید زیرا من «بهتر از خود شما» به مصالح شما آگاهم و درباره ی شما نسبت به مصالحتان، بخل نمی ورزم «و چیزی فروگذار نمی کنم.» (1)

جمیل بن دراج «یکی از روایان و محدثان مشهور» می گوید: (سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَيْئِي مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ شَيْئًا إِلَّا لَشَيْءٍ)

: از امام ششم علیه السلام درباره ی حلال و حرام «و فلسفه ی احکام» پرسش کردم، حضرت در پاسخ فرمود: هیچ حکمی «چه حلال و چه حرام و...» بدون جهت و علت وضع نشده است. (2)

(3) امام هشتم علیه السلام می فرماید: (إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلاَحَ الْعِبَادِ وَبَقَاتَهُمْ وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ لِلْعِبَادِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَاهُ مُفْسِدًا دَاعِيًا إِلَى الْفَنَاءِ وَالْهَلَاكِ.)

: تمام چیزهایی را که خداوند حلال نموده است، یافتیم که مصلحت و بقاء بندگان به آنها بستگی دارد و آنان محتاج آند و

ص: 45

1- عدة الداعي ص 31.

2- محاسن برقی ج 2 ص 333.

نمی‌توانند که از آن بی‌نیاز باشند و چیزهای حرام را یافتیم که «نه تنها» بندگان محتاج آن نیستند بلکه عامل فساد و نابودی و هلاکت «آنان» است. (1)

4- و نیز امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: (إِعْلَمَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبِحْ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ فَكُلُّ نَافِعٍ مُقَوِّمٍ لِلْجِسْمِ فِيهِ قُوَّةٌ لِلْبَدَنِ فَحَلَالٌ وَكُلُّ مُضِرٍّ يَذْهَبُ بِالْقُوَّةِ أَوْ قَاتِلٍ فَحَرَامٌ.)

: خداوند هیچ خوردن و آشامیدنی را حلال نکرده است مگر به جهت آنکه سود و مصلحت انسان در آن بوده و هیچ کدام را حرام نکرده است مگر به جهت زیان و هلاکت و مفسده ای که در آن بوده است.

پس هر نافع و شیء سودمندی که جسم و و بدن را تقویت و نیرومند کند، حلال است و هر شیء مصر و زیانمندی که عامل تضعیف بدن گردد یا کشنده و مهلك باشد، حرام است. (2)

5- امام حسن عسکری علیه السلام در نامه ای که خطاب به یکی از اصحاب خویش نوشته اند می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِمَنْهُ وَرَحْمَتِهِ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرُضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهِ بَلْ رَحْمَةً مِنْهُ إِلَيْكُمْ...)

خداوند عزوجل چون از باب امتنان و رحمت خویش، فرائض «و واجبات» را بر شما فرض و لازم نمود، به خاطر نیاز او به طاعت شما نبود بلکه به خاطر رحمت او بر شما بوده «و هست». آنحضرت در این نامه خاطر نشان نموده است که منظور از تشریح احکام، اینستکه انسانها خود

ص: 46

1- معادن الحکمه ج 2 ص 151.

2- مستدرک الوسائل ج 3 ص 71.

را بیازمایند و با شرکت در این آزمونهای الهی خود را در مسیر سعادت ابدی و تکامل و رشد عقلانی و معنوی قرار دهند تا به فوز و فلاح و رستگاری دست یابند و اینکه این کار بدون هدایت و رهبری امامان معصوم (علیهم السلام) مقدور و ممکن نیست و الزاماً باید از طریق آن بزرگواران به معارف حقه و دستورات شرع مقدس اسلام پی برد. (1)

فلسفه ی حج از دیدگاه برخی از آیات

1-: (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَاسِ الْفَقِيرَةَ.)

: و مردم را به انجام مناسک حج اعلام کن، آیندت پیادگان و بر هر اشتری لاغر که میآیند از هر دره ی ژرف . تا بنگرند سودهائی برای خویش (و در آنجا منافع دنیوی و اخروی بسیار برای خود فراهم ببینند) و نام خدا را ببرند در روزهای معین (دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذیحجه (2)) بر آنچه روزیشان داد از چار پایان پس بخورید از آن بخورانید به در مانده نیازمند . سوره ی حج آیات 27 - 28

ص: 47

1- علل الشرائع ج 1 ص 238 .

2- المیزان چاپ آخوندی ج 14 ص 406... «فی آیام مَعْلُومَاتِ آی فی آیامِ التَّشْرِيقِ عَلَی مَا فَسَّرَهَا أَنَّمَا أَهْلُ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهِيَ يَوْمُ الْأَصْحَى عَاشِرُ ذِي الْحِجَّةِ وَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ بَعْدَهُ» در ص 405 همین جلد طی تحلیلی جالب به برخی از منافع و مصالح حج اشاره شده است.

(2): (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ ...)

خداوند قرار داد کعبه، آن خانه محترم را ایستادگی «و عامل بر پائی» مردم و ماه حرام را ...

«سوره ی مائده آیه ی 97»

«خداوند متعال کعبه را محترم قرار داد و بعنوان «بیت الحرام» مقرر فرموده و از طرفی، بعضی از ماهها را هم حرام کرد و به وسیله ی جعل فریضه ی «حج» که در «ذیحجه الحرام» انجام میگردد «بیت الحرام و ماه حرام» را به هم مربوط ساخت... و «بیت الحرام» را قبله گاه مردم نمود تا در نماز دل و روی خود را متوجه آن کنند و اموات و ذبیحهای خود را به سوی آن توجه دهند و در هر حال آنرا احترام نمایند تا در نتیجه ی این توجه، به صورت جامعه ای متحد و متشکل و هماهنگ در آیند و با این اتحاد و همبستگی دنیا و دینشان زنده و پاینده بماند و از نقاط گوناگون و آفاق دور دست به سوی آن سفر کنند و حج گزارند و شاهد منافع و مصالح خویش گردند...» (1)

فلسفه ی حج از دیدگاه برخی از روایات

(1) امام ششم علیه السلام میفرماید: (فَجَعَلَ فِيهِ الْإِجْتِمَاعَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا وَلِيَتَرَبَّحَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَلِيَسْتَفْعَ بِذَلِكَ الْمُكَارَى وَالْجَمَالَ وَلِيَتَعَرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُعَرَفَ أَحْبَابُهُ وَيُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى.)

ص: 48

1- الميزان چاپ آخوندی ج 1 ص 151 .

خداوند مقرر فرمود که مردم از شرق و غرب جهان در مراسم حج،

گرد آیند تا یکدیگر را بشناسند (و با تفاهم به اتحاد برسند و به حل مشکلات اجتماعی و دفع دشمنان مشترک درون مرزی و برون مرزی پردازند) و تا هر گروه و قومیکه (در رابطه با مراسم حج) از شهری به شهری سفر میکنند از کسب و تجارت خویش سود برند و تا مکاریان و شترداران (که مرکب ها را به کرایه می دهند) استفاده نمایند و تا آثار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و برنامه ی زندگی و خط مشی آنحضرت شناخته و یادآوری شود که فراموش نگردد. (1)

2- امام هشتم علیه السلام میفرماید: (إِنَّ عِدَّةَ الْحَجِّ الْوَفَادَةُ إِلَى اللَّهِ وَطَلَبُ الزِّيَادَةِ وَالْخُرُوجُ مِنْ كُلِّ مَا افْتَرَفَ وَلِيَكُونَ تَائِبًا مِمَّا مَضَى مُسْتَأْنَفًا لِمَا يَسْتَقْبِلُ وَمَا فِيهِ مِنْ إِسْتِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَتَعَبِ الْأَبْدَانِ وَحَظْرِهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَالذِّذَاتِ وَالتَّقَرُّبِ فِي الْعِبَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ...)

فلسفه ی حج، ورود «در حرم خدا» و رفتن به سوی اوست و درخواست و تقاضای خواسته های (مشروع بیشتر، در دنیا و آخرت) و بیرون شدن از هر گناه که شخص نموده است و تا از «گناهان» گذشته تو به نماید و نسبت به آینده ی خویش تجدید «نظر» کند (و به جبران غفلت های پیشین به اعمال صالح و نیک پردازد) و (نیز حج به خاطر) انفاق مال (در راه خدا) و به خاطر اینکه در سفر حج بدنها به رنج و زحمت افتد و از شهوت ها و تمایلات جسمانی و لذتها خویشتن را باز دارد (و مهم تر از همه اینکه) در عبادت خود را بخدای عزوجل

ص: 49

و نزدیک گرداند (1) آری حج هم میهمان خدا شدن و عرض حاجت به درگاه اوست و هم تجدیدنظر در برنامه و کارنامه ی روزانه ی انسان مسلمان و هم دستگیری از مستمندان است و بالاتر از همه، اینکه «حج» یک آزمون بزرگ الهی است، آزمونی که سرآغاز و زمینه ساز تحوّل معنوی و تحرک باطنی حج گزاران حقیقی و راستین بوده و هست.

3- ابان بن تغلب می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم منظور از این آیه چیست که میفرماید: (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...)

فرمود: پروردگار خانه ی کعبه را عامل قوام و پایداری دین و دنیای مردم قرار داده است. (2)

حج در نهج البلاغه از زبان نوزاد کعبه

(1) حضرت امیر علیه السلام میفرماید خداوند متعال حج بیت الله الحرام را بر شما واجب گردانید و آنرا قبله ی مردم قرار داد... خداوند سبحان آن خانه را پرچم و نشانه ی اسلام و پناه پناهندگان مقرر داشت و

ص: 50

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج 2 ص 90 علل الشرائع ج 2 ص 90.

2- «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ قَالَ جَعَلَهَا اللَّهُ لِدِينِهِمْ وَمَعَايِشِهِمْ» تفسير نور الثقلين ج 1 ص 564 .

حج آنرا لازم نمود و رفتن به آنجا را فرمان داد. (1)

(2) و در خطبه ای دیگر «در رابطه با تشریح عوامل تقرب به خداوند

متعالی» می فرماید: برترین وسیله برای تقرب به خداوند سبحان (ده چیز است) اول: تصدیق و اعتراف به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ... و (هفتم) حج خانه ی خدا و به جا آوردن عمره ی آن است که حج و عمره فقر و پریشانی را می زداید و گناه را می شوید و پاک می سازد.... (2)

(3) و در ضمن خطبه ای مفصل میفرماید: آیا نمی بینید که خداوند سبحان پیشینیان را از زمان آدم (صلوات الله علیه) تا آخرین نفر از این جهان آزمایش فرموده به سنگهایی (که کعبه مقدسه از آنها بنا شده است) ... پس آن سنگها را بیت الحرام خود قرار داد، خانه ای که آنرا برای مردم بر پا گردانید پس آنرا قرار داد در دشوارترین جاهای زمین از جهت سنگستان بودن... و تنگترین دره ها ... پس آدم علیه السلام و فرزندان او را امر فرمود که به جانب آن متوجه گردند و بیت الحرام محلی برای سود دادن سفرها و مقصد انداختن بارهاشان گردید (گذشته از سود اخروی که به خاطر انجام حج می برند سود دنیوی هم دارد)... از بیابان های بی آب و گیاه و دور از آبادی و از بلندیهای دره های سرراشیب و از جزیره های دریاها که (بر اثر احاطه دریا به آنها از قطعات دیگر زمین) جدا شده است (از راههای دور و دراز کوچ کرده با سختی بسیار به آنجا میرسند) تا اینکه دوشهای خود را با خضوع و فروتنی (در سعی و طواف) می جنبانند.

در اطراف خانه تهلیل (لا اله الا الله) می گویند و بر پاهایشان هروله

ص: 51

1- نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ی 1 ص 45.

2- همان مدرک ص 163 .

می کنند در حالیکه برای رضای خدا ژولیده مو و غبار آلوده رو هستند... خداوند ایشان را (در زیارت بیت الحرام به این امور) امتحان و آزمایش نمود. امتحانی بزرگ و سخت و آشکار و کامل که آنرا سبب دریافت رحمت و رسیدن به بهشت گردانید. اگر خداوند سبحان میخواست خانه ی محترم و عبادتگاه های بزرگ خویش را قرار دهد بین باغها و جوی ها و زمین نرم و هموار با درخت های بسیار و با میوه های در دسترس و ساختمان های بهم پیوسته ... و مرغزار نهر و زمین های پر گیاه بستان دارو کشتزارهای تازه و شاداب و راههای آباد مقدار پاداش را به تناسب کمی آزمایش اندک می گردانید و اگر پایه هائیکه خانه بر آنها نهاده شده و سنگ هائی که به آنها بنا گردیده از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنائی بود چنین ساختمانی در سینه ها زدو خورد شک را کم میکرد و کوشش و تلاش شیطان را از دلها بر طرف میساخت و اضطراب و نگرانی تردید را از مردم دور می نمود ولیکن خداوند بندگانش را به سختی های گوناگون می آزماید و با کوشش های رنگارنگ از آنان بندگی می خواهد و ایشان را به اقسام آنچه پسندیده ی طبع ها نیست امتحان میفرماید برای بیرون کردن کبر و خودپسندی از دلها و جا دادن فروتنی در جانهایشان و برای اینکه آن آزمایش را درهای گشاده به سوی فضل و احسان خود و وسائل آسان برای عفو و بخشش خویش قرار دهد. (1)

(4) و در رابطه با تشریح برخی از حکمت ها و مصالح احکام آئین اسلام میفرماید: «خداوند واجب گردانید ایمان را به جهت پاک کردن (دلهای بندگانش) از شرک و واجب گردانید نماز را به جهت منزّه بودن از تکبر و سرکشی و واجب نمود زکات را بمنظور تأمین روزی (بینوایان) و روزه را برای آزمایش اخلاص مردم و حج (و زیارت خانه ی

ص: 52

خدا) را برای قوت یافتن دین (چون بر اثر گرد آمدن طوائف مختلف، عظمت و بزرگی اسلام آشکار میشود) و جهاد را برای ارجمندی (وعزت) اسلام (وشکست دادن کفار) و امر به معروف را برای اصلاح توده (و جامعه ی اسلامی) و نهی از منکر را برای جلوگیری از کم خردان (و ارشاد آنان)... (1)

و بیانی از بانوی بزرگ اسلام

«... فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَرْكِيَةً وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْأَخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ...»

: ... «پس خداوند ایمان «و توحید» را مقرر داشت تا شما را از شرک تطهیر نماید و نماز را لازم کرد تا شما را از تکبر برکنار دارد و زکات را واجب ساخت تا شما را «از بخل و امساک» پاک گرداند و تا روزی «شما و بینوایان» رشد یابد و روزه را لازم کرد تا اخلاص «در عمل و عقیده» را تثبیت «و تحکیم» کند و حج را واجب نمود تا دین «اسلام» را تقویت و تأیید نماید. (2)

ص: 53

1- نهج البلاغه فیض الاسلام ص 1187 .

2- احتجاج طبرسی ج 1 ص 134 علل الشرائع ج 1 ص 236 .

فصل (3) : تجزيه و تحليل كلى و جمع بندي

اشاره

ص: 55

حج خانه ی خدا و اعمالی که می بایست در این مقدس ترین معبد الهی انجام گیرد به قدری در سازندگی فرد و جامعه تأثیر دارد که کمتر قابل وصف و تشریح است و باید رفت و دید و خواست و یافت چون به هیچ وجه با قضایای معمولی قابل قیاس نیست. و باید دانست که اگر انسانی به انجام حج توفیق یابد و در مراسم آن شرکت جوید و با زبان سرو به ظاهر «لبیک» گوید ولی تحولی در «روحیه ی» او، روی ندهد و به مسیر تکامل و سعادت ره نبرد، قطعاً، یا از حکمت و اسرار آن آگاهی نداشته است و یا نیروی غرایز حیوانی در او به قدری قوی و نیرومند بوده که اگر خود حق و حقیقت را نیز میدید و در جاذبه و مدار آن قرار می گرفت، از آن میرمید و کمترین بهره و نتیجه ای از این مشاهده و جذب و جاذبه نمی برد. در این تجزیه و تحلیلی که در رابطه با تشریح گوشه ای از اسرار حج و فلسفه و چرائی آن در اینجا آورده ایم خاطر خواننده را به نکات ذیل جلب می نمائیم:

1 - مسلّم است که در تمام جوامع بشری و همه ی دوران ها، جایگاه های مخصوصی برای برگزاری مراسم عبادی و پرداختن به تفکرات معنوی ساخته شده است. این معابد و پرستشگاه ها، در حقیقت

«رصدگاه هائی» است که برای نظاره «بی نهایت» و ایجاد رابطه میان «بی نهایت بزرگ» و «انسان» به وجود آمده است. در این «رصدخانه ها» است که انسان ها بدون واسطه با «خویشتن خویش» رو برو میشوند و در عرصه ی امواج نور و در فضائی باز و سرشار از شور و شوق با خدای بی ، انباز به راز و نیاز میپردازند.

در هیچ یک از جایگاه ها و واحدهای ساختمانی که بشر با دست خویش میسازد، مصالح ساختمانی از آنچه که هستند، تغییری پیدا نمی کنند (1) اما در مصالح ساختمانی معابد، وضع به گونه ای دیگر است، تو گوئی که آنها در معابد، مبدل به روح و جان شفاف میشود و انوار الهی را در آئینه ی دل ها منعکس می سازد. این «معابد» به چشمه سارهای زلال و گوارائی می ماند که در میان سنگلاخ ها، کویرها و دشت های سوزان زندگی حیوانی انسانها قرار گرفته است.

و انسان ها با شستشو در این چشمه سارها، طراوت و شادابی روح را در می یابند.

«بیت الله الحرام»، نخستین معبد جهانی است که برای همه ی مردم، ساخته شده است. کعبه اولین خانه توحید و با سابقه ترین

ی معبدی است که در روی زمین وجود دارد. هیچ مرکزی پیش از آن جایگاه نیایش و پرستش پروردگار نبوده است .

و «کعبه» خانه ای است که برای مردم و به سود و مصلحت جامعه ی بشریت، در نقطه ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است؛ بنیاد شده است. طبق برخی از مدارک و منابع اسلامی ، خانه ی کعبه، نخست به دست آدم علیه السلام ساخته شده و در طوفان نوح علیه السلام آسیب دید و توسط حضرت ابراهیم علیه السلام به طور اساسی بازسازی

ص: 57

1- به تفسیر نهج البلاغه تألیف جناب آقای جعفری ج 2 ص 222 مراجعه شود.

شد و از آن زمان به بعد همواره مورد توجه موحدین بوده است.

2 - «کعبه» در جایی بنیاد شده است که هیچ گونه وسیله ی تفریح و هیچ منظره ی طبیعی خوشایندی در آن وجود ندارد. سنگلاخی را می بینی که در میان اقیانوسی از ریگزارها و دیدگاه های خشن، به تو خیر مقدم می گوید و تو در آن حوزه، مجالی و راهی برای اندیشیدن به جنبه های رفاهی زندگی نمی یابی! حکمت بالغه ای است که «کعبه» را در این جایگاه خسته کننده قرار داده است، که انسان را از محیط های خوش آب و هوا، به این بیابان گرم و سوزان می کشد تا طعم تکلیف الهی را بچشد و تا میزان ایمان او بر او و دیگران روشن گردد و در بوته ی این آزمون آموزنده و بزرگ آبدیده و ورزیده شود و تا زندگی پست مادی را به چیزی نشمرد باشد که «خویشتن خویش» را در بازار بزرگ «معمار حرم» از بردگی و بندگی «نفس» و «نفوس» و «نفاثات» باز خرد.

در حج، هیچ یک از عوامل طبیعی و نفسانی، نقشی در انجام تکلیف ندارد و تو در این تکاپو و تلاش، انسان را می یابی و معبود «راستین» را که رویاروی اوست.

3 - شگفت انگیزترین حکمتی که در حج مشهود است، احساس وحدت و همبستگی است که در حد اعلا ی مفهوم انسانیت، به برکت اسلام، به وجود می آید. عالم و جاهل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، سیاه و سفید و از هر نژاد دگر، همه و همه با دو قطعه لباس سفید، با جدی ترین چهره ی حیات، در کنار یک «کانون» و بر اساس یک «قانون»، می جوشند و میخروشند. می روند، می دوند، می نشینند و بر می خیزند.

و این خیزش و خروش و رفت و بازگشت و چرخیدن و گردیدن همه در یک جهت و در یک خط و در یک مدار و بر یک محور است و او

«الله» است و «الله»، «اکبر» است.

تضادها و تنوعاتی که انسانها را از یکدیگر جدا کرده و از هر کدام در برابر یکدیگر گرگی درنده ساخته و آنان را به جنگ و پیکار با یکدیگر واداشته است، مبدل به هماهنگی و وحدتی میگردد که تنها در شعرها، و شعارها و گفتار مبلغان آرمان اعلای انسانی دیده میشود. این احساس همبستگی و هماهنگی است که اگر ادامه یابد و مریبان جوامع، آن را بطور جدی در آموزش و پرورش به کار گیرند، بسیاری از دردها و رنج های اجتماعی درمان خواهد شد.

4- در این عمل فوق العاده سازنده ی حج است که عامل درندگی انسان «که خودخواهی و خود محوری اوست» با ضربه ای قاطع از پای در می آید و فضای درون را برای خداخواهی؛ خداجوئی و خداخوئی، خالی می کند که: «دیو چو بیرون رود فرشته در آید».

و به راستی، انسان دل آگاه و سالک پای در راه در اعمال و مناسک متنوع حج، بارها و بارها، تجرد روح و فوق طبیعی بودن آن را به خوبی در می یابد. روح و روان انسان حج گزار، با باز کردن زنجیرهای سنگین بار محیط و اجتماع و خواسته های طبیعی خویش، به قدرت و نیروی پرواز خویش در بیکرانه ها و تا «بی نهایت» پی میبرد و حیات مطلوب و معقول و مسعود خود را در افقی بسیار بالا و گسترده و در فضائی

بهبتر و برتر میجوید و «جوینده یا بنده است».

5- در این اجتماع عظیم، نمایندگان جوامع مختلف اسلامی را می بینی، که از دور و نزدیک در مراسم این مانور و نمایش نورانی، شرکت جسته اند و اینان، به خوبی میتوانند با یکدیگر به تبادل فکری و فرهنگی پردازند تا از دردها و نابسامانی ها و مشکلات موجود و حاکم بر جوامع خویش اطلاع و آگاهی یابند و برای رفع کمبودها و نارسائی ها و

چگونگی مقابله با دشمنان داخلی و خارجی به مشورت نشینند و در باره ی آینده ی اسلام و فرایند امت مسلمان بیندیشند. و طرق مختلف دسترسی به تکامل و رشد جامعه و خانواده ی بزرگ جهان اسلام را مورد بررسی قرار دهند.

و روابط خود را از نظر کمیت و کیفیت تا عالیترین حد ارتباطات و پیوند اعضا و هموندان یک خاندان همجوش، مهربان و موفق و سالم، بالا- ببرند، و باور دارند که اسلام بر «کلمه ی توحید» و بر «توحید کلمه» یعنی بر اساس «ایمان» و «اتحاد» استوار است که در پرتو «امامت و رهبری» شکوفا میشود و به بار می نشیند. و «ذُ اللّهِ مَعَ

الْجَمَاعَةِ) که: «دست حق باشد میان اجتماع متفق.»

6 - هر یک از اعمال متنوع، حج عامل مستقلی برای بارور کردن بعدی از ابعاد شخصیت انسان است که در مجموع «در چند روز محدود»، او را به یک موجود الهی متحوّل مینمایند.

دو قطعه پارچه ی سفید بنام «لباس احرام» عاریتی بودن لباس های فاخر و رنگارنگ معمولی را برای انسان قابل درک میسازد.

انسان اسلام به برکت این حرکت معنوی که در مراسم حج، متبلور میشود و با گفتن: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» میتواند به عمق عقده های حقارتی که یک عمر، روان او را مختل ساخته و آئینه ی ضمیر او را تیره و تار کرده پی ببرد و آنها را از فضای جان پاک بزدايد و درست در چنین شرائطی است که انسان میتواند ارزش و عظمت و گستردگی ابعاد وجود خویش را لمس کند.

و «حج» یک خانه تکانی است و عامل تطهیر ظرف وجود خویش، به منظور ارزیابی ظرفیت وجودی خویش و انباشتن آن با مظلوفی مناسب و لازم «که همان معارف و معالم الهی است» و به کار بستن آن

در عرصه ی عمل و خانه تکانی در کنار خانه ی خدا، کار آسانی نیست اما مقدور و شدنی است. به شرط آنکه بخواهی و به شرط آنکه بدانی که اگر : خواهی و دانی این خود تکانی نیکو توانی (والله ولي التوفيق) (1)

ص: 61

1- باید توجه داشت که اسرار حج به مراتب بیش از این است که در اینجا به آن اشارت رفت ولی چون در این نوشتار می بایست مراعات اختصار میشد به همین مقدار بسنده گشت. تفصیل این بحث را بفضل الهی در دفتر سوم «از فرهنگنامه ی حج و عمره و اماکن مربوطه» خواهیم آورد انشاء الله الرحمن.

1- این بخش که سومین بخش از مجموعه: (پرچم پیروز حق یا حج) را تشکیل می دهد مشتمل بر یک دیباچه و دو قسمت میباشد که در قسمت اول به نقل مسائل استطاعت و احکام عمره تمتع و در قسمت دوم به نقل مسائل حج تمتع پرداخته ایم و همگی این مسائل مطابق فتوای رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی مدظله می باشد که از کتاب های : مناسک حج و رساله توضیح المسائل معظم له و از استفتاهای جدیدی که از ایشان شده نقل نموده ایم.

2- در این نوشتار با توجه به لزوم اختصار به ذکر عمده ترین مسائل حج پرداخته ایم.

3- مسائلی که بدون مدرک ذکر شده همگی از مناسک حج امام مدظله میباشد که خواننده با مراجعه به کتاب مزبور آنها را خواهد یافت ولی محل مسائلی که از توضیح المسائل معظم له و از (نشریه مسائل حج) نقل شده در پاورقی مشخص گردیده است.

دیباچه : آغازی از نو و سخنی با رهرو!

با تو هستم، ای آنکه آهنگ حج داری و نوای حق بر لب و هوای او در سر و مهر او در دل و یاد او در جان.

با تو هستم، ای مسافر وادی نور!

باری، ای آنکه به میعادگاه میروی، اگر می خواهی در کنار «بیت الله» «ضیافة الله» را باریابی لختی به این سخن گوش دار و با بصیرتی تمام در این نوشتار بنگر باشد که ترا به کار آید .

«حج» سیر و سلوکی است «الی الله» و سفری است به بیداری.

وهر سفر مقدماتی دارد. و مقدمات سفر حج دو گونه است: الف - مقدمات ظاهری و عرفی. این مقدمات مجموعه ای است از ضوابط، مقررات و تشریفات که در مسافرت از جایی به جایی و از کشوری به کشوری دیگر معمول است مانند فراهم کردن لوازم سفر گرفتن گذرنامه و جزوه های بهداشتی و غیره، گذراندن تشریفات گمرکی و... این گونه از مقدمات برحسب اختلاف عوامل سیاسی، اجتماعی و

ص: 64

به مقتضای زمانها و زمینهای مختلف همواره متغیر بوده و هست و شخص مسافر در این زمینه توسط مقامات مربوطه و مسئولان کاروان ها راهنمایی میشود و بررسی این مقدمات در این نوشتار، ضرورتی ندارد.

ب - مقدمات معنوی و باطنی (در رابطه با فرمان شرع).

این مقدمات دو قسم است برخی عمومی است و اختصاص به سفر حج ندارد در حالیکه برخی دیگر اصولاً مربوط به سفر حج است، و ما در این نوشتار به مهمترین مقدمات معنوی حج می پردازیم :

1 - پیش از این سفر روحانی برای نخستین بار هم که شده، کتاب وجود خویش را بگشا زیرا خامه «تقدیر العزیز العلیم» سرنوشت ترا در محدوده ی جانت «که عملاً گستره ای گسترده است» رقم زده است. ولختی در گذشته و حال خویش بنگر و سرگذشت گذشتگان و آینده ی خود را یادآر تا عبرت آیندگان نگردی .

کردار خود را، گفتار خود را و از همه مهمتر و حساستر پندار (1) خود را کنترل کن و همه را زیر سؤال قرارده و با تجدیدنظر در دفتر زندگی خود و حواشی آن، به بازسازی شخصیت انسانی، اسلامی خویش پرداز.

و در اسلام روی روی مسأله ی محاسبه و مراقبت نفس تأکید فراوانی شده است. پیغمبر اکر صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید: «پیش از آنکه مورد محاسبه قرار گیرید، به محاسبه ی نفس خویش پردازید...» (2)

و امام کاظم علیه السلام میفرماید: «آن کس که هر روز خویش را مورد محاسبه (و بازخواست) قرار ندهد از ما نیست...» (3)

ص: 65

1- ای برادر تو همین اندیشه ای.

2- بحار الانوار ج 70 ص 73: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَزِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَتَجَهَّرُوا لِلْعَرَضِ الْاَكْبَرِ.»

3- بحر الانوار، ج 70 ص 72: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ...»

با توجه به این حقیقت که مسافر حج پروازی بلند در پیش دارد، باید پیش از این پرواز پر بار و انسان ساز بندهای گونه‌گون را از پای مرغ جان بگیرد که: «سبک بالان دور پرواز سبک بارانند.» و نیز میدانی: «کاؤل برهنگی است شرط شناوری» از این رو ضرورت محاسبه و بازخواست از نفس برای حج گزاران محسوس تر و ملموس تر می‌باشد. و انسان در این محاسبه و محاکمه باید با دقت و قاطعیت در مورد عملکرد و طرز تفکر خویش به داوری بنشیند و برای هر یک از «حق الله» و «حق الناس» حسابی مخصوص منظور دارد. و عذر تقصیر به پیشگاه خدا برد و درصدد جبران و تدارک کژیها و کاستی‌ها برآید و به اداء حقوق مستحقان پردازد. و جوه واجبی که بر عهده‌ی اوست اداء نماید و از وامخواهان خویش (چه در امور مالی و چه در زمینه‌ی شئون عرضی و حقوقی دیگر) حلیت طلبد که اگر این مسائل حل گردد، سالک حرم راه خواهد یافت.

پس از تسویه حسابها به تنظیم وصیت نامه پرداز که سفر «سفر» است و سفر «پرخطر» و انسان از آینده «بی خبر» - و امید آنکه سلامت بار بندی و با انجام حجی مقبول، به سلامت برگردی.

2 - مالی که در مورد حج و... به مصرف میرسد الزاماً باید مباح باشد. و هر کس که از راهی حرام و نامشروع ثروتی اندوزد و آنرا در شئون مذهبی به کار اندازد، از این مصروف و مصرف صرفه و سودی نخواهد برد. و تو، در موقف و میقات و در میعادگاه، آنگاه که با نغمه‌ی ملکوتی: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» سرود حج سر میدهی و امید آن داری که با گوش دل از جانب جانان پاسخ مثبت شنوی، به این شرط تشریف قبول و پذیرش خواهی یافت که با مالی حلال به «بیت الحرام» آمده باشی و گرنه «هر چند نتوانی شنفت» ترا خواهند گفت: «لَا لَبَّيْكَ وَلَا

سَعْدِيكَ» (1) و شاید بشنوی که میگویند «مذنبی مذنب برو بیرون حرام» و هان بکوش که هنگامیکه «مُحْرَم» میشوی «آلوده (2) و مُجْرَم» نباشی و پیش از پوشیدن «لباس احرام» به «لباس التقوی» (3) بیندیش که جامه ی جان است و خلعتی است ربّانی و بر قامت راست قامتان راست میآید و بس.

3- در روایت آمده است:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ (4) يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»

به مقتضای این حدیث شریف هر کس در مدت چهل روز بکوشد که در تمام اعمال خویش روش اخلاص (5) پیش گیرد و خدا را در نظر دارد و رضای حق جوید و فرمان او برد و راه حق پوید در پایان این سیر و سلوک معنوی و مبارک و به پاداش این تهذیب و پاکسازی و تطهیر به تقصّل و عنایت حکیم مطلق، چشمه های حکمت و معرفت بر زبان او جاری خواهد شد و منبع این چشمه ها همان قلب مطمئن و سلیم سالک

ص: 67

-
- 1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا اِكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبِيَ نُودِي لَا لَبِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ وَإِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبِيَ نُودِي لَبِيكَ وَسَعْدِيكَ.» فروع کافی (ج 5 ص 124) - وَمِثْلُهُ حَدِيثٌ آخَرُ فِي وَسَائِلِ الشَّيْبَعَةِ ج 8 ص 102 وَفِي الْحَدَائِقِ ج 14 ص 119: «الْمَسْأَلَةُ الثَّلَاثَةُ عَشْرَةَ قَالَ الشَّيْخُ فِي النَّهَائِيَةِ: «مَنْ غَصَبَ غَيْرَهُ مَالًا لَا يَجُوزُ أَنْ يَحِجَّ بِهِ فَإِنْ حَجَّ بِهِ لَمْ يُجْزَى عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَام.»
 - 2- که آلوده دامن را، «چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است» حافظ .
 - 3- «زیب تن جامه ی تقوی و فضیلت کن و بس *** که ترا نیست به گیتی به از این زیور و زیب»
 - 4- وَفِي عُدَّةِ الدَّاعِي: «فَجَرَ اللَّهُ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ....» بحار الانوار ج 70 ص 10249 .
 - 5- «ترا ملاک عمل جز صفای باطن نیست *** به صدق کوش که صدق و ارادت است ملاک».

است که در این دوران سازندگی و بالندگی، کینه‌ها و عقده‌های کر و کور را بیرون رانده و ارزش‌ها و خصلت‌های الهی را به درون فرا خوانده است و تو در این آزمون شرکت جوی باشی که آب رفته را به جوی بازگردانی که اگر در این دانشگاه بزرگ «و کوتاه مدت» راه یابی و در عرصه‌ی جان و تن، به منظور تأمین و جلب خشنودی «شاهد واحد» «واحد اخلاص» را پی‌گیری و آنرا با موفقیت کامل بگذرانی، در حقیقت تولّدی دیگر یافته‌ای که تولّد، تحوّل است و تحوّل یافتن در عرصه‌ی امواج نور زمینه‌ساز تکامل است. و تو «مسافر الی الله» با دیدن این کلاس کوتاه مدت و گذراندن دوره‌ی این دانشگاه چهل روزه «و گنجاندن آن در گنجینه و کنگره‌ی حج» سیر آفاقی و انفسی را در هم آمیز.

که اگر این دو به هم آمیزی، از غصه‌ی دنیا و هر چه رنگ تعلق دارد برخوایی خاست. و از آن پس همواره پاکی و بیداری را پاس خواهی داشت.

4- پیش از آغاز سفر، باید از میان اشخاص متدین، متعهد و دانشمند کسی را به عنوان همسفر انتخاب کرد و در روایت آمده است که همسفر شخص باید کسی باشد که او به مصاحبت و همراهی با چنین همسفر ارزنده و دانا و دینداری افتخار و زینت جوید. (1) و هر چند در هر حال (چه در حضر و چه در سفر) «همنشین تو از تو به باید» ولی در سفر، این موضوع بیشتر مورد توجه قرار دارد چون خود سفر آموزنده است و همسفر بودن با یک مربی و آموزگار دامنه‌ی این آموزش و فراگیری و سازندگی را با ضربی چند برابر فراتر و بالا تر میبرد.

ص: 68

5 - موضوع دیگر اینکه مسافر پیش از سفر باید امکانات مالی - و کافی در اختیار خانواده ی خویش قرار دهد تا خاطر آنان از بابت هزینه های جاری زندگی (در غیاب سر پرستان) آرام و آسوده باشد. (1)

6 - مستحب است که مسافر خویشان و دوستان را در جریان سفر خویش قرار دهد. و بر آنان مستحب است که هنگام بازگشت او از سفر به دیدن او روند. (2)

7- مستحب است مسافرت با دادن صدقه آغاز گردد. (3)

8 - مستحب است که شخص در طول سفر نسبت به برادران ایمانی خویش کمک و مساعدت نماید. (4)

9 - در روایات در مورد حُسن خلق و برخورد صحیح اسلامی و انسانی سفارش بسیاری شده است و این دستورات و نکات در مسافرت بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد زیرا یک مسافر در سفری که به خارج از کشور و محیط خویش دارد عملاً و رسماً هم نماینده ی مذهب و طرز تفکر و اعتقادات خود می باشد و هم به نحو غیر رسمی، سفیر کشور خویش تلقی میشود و شخص باید در این زمینه کاملاً احساس مسئولیت نماید و تعهد اسلامی خویش را به کار گیرد.

و احادیث ما بیانگر این حقیقت است که یک مسلمان شیعی مذهب (که دم از قرآن و عترت و پاسداران وحی میزند) در هر جا و هر حال که هست (چه در حضر و چه در سفر) الزاماً باید یک مسلمان نمونه، الگو و اسوه باشد (که پیروان برترین و بهترین پیشوایان،

ص: 69

1- همان مدرک ص 315 .

2- همان مدرک ص 329.

3- همان مدرک ص 272 بَابُ اسْتِحْبَابِ افْتِتَاحِ السَّفَرِ بِالصَّدَقَةِ .

4- وسائل الشیعه ج 8 ص 314.

می بایست برترین و بهترین پیروان باشند) و پیشوایان ما سفارش نموده اند که ما با اتخاذ روشی کاملاً اسلامی و منشی الهی (که مولود فرهنگ غنی و پر بار مکتب توحیدی اسلام است) همواره مایه زینت و افتخار آنان باشیم (و نه مایه ی ننگ و عار) (1)

و مخصوصاً روی سه خصلت تأکید نموده اند: (خلقی خوش و نیکو در برخورد با افراد، حلم و بردباری به هنگام خشم گرفتن و پرهیزکاری و پارسائی در برابر گناهان و محرمات الهی) (2)

و مسئولیت مسلمان ایرانی که از زادگاه انقلاب اسلامی به جایی دیگر سفر می کند سنگین تر و بیشتر از مسئولیت دیگران است. و او از این رو شرعاً و اخلاقاً موظف است که در برخوردها و رفتارش در طول سفر شئون و حریم این انقلاب عظیم را پاس دارد.

دیگران می خواهند دریابند در ایران چه تحولی روی داده است و این وظیفه ی حج گزار ایرانی است که در کنگره ی جهانی «حج» برادران مسلمان خویش را در جریان ابعاد گسترده ی این رویداد شگرف

بگذارد.

ص: 70

-
- 1- همان مدرک ص 400 و فی ص 399 من هذا الكتاب: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ ... «فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَادَى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قَبْلَ هَذَا جَعَفَرِي فَيَسْرُنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ ...»
 - 2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ: «لَا يُعْبَأُ بِمَنْ يَوْمَ هَذَا الْبَيْتِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: خُلِقَ يُخَالِقُ بِهِ مَنْ صَدَحِبَهُ أَوْ حَلِمَ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ أَوْ وَرَجَّ يَحْجِزُهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.» وسائل الشيعه ج 8 ص 403.

در بخش نخست از این نوشتار دانستیم که حج تمتع مرکب است از

دو عمل: عمره تمتع و حج تمتع .

عمره تمتع مقدم است بر حج تمتع .

الف - عمره تمتع مرکب است از پنج جزء به این ترتیب: (احرام، طواف کعبه، نماز طواف، سعی بین کوه صفا و مروه و پنجم تقصیر یعنی گرفتن قدری از مو یا ناخن) و شخص محرم پس از فراغت از این اعمال پنجگانه، آنچه به واسطه احرام بستن بر او حرام شده بود حلال میشود .

ب - حج تمتع مرکب است از سیزده عمل باین شرح و ترتیب:

اول : احرام بستن در مکه - دوم وقوف در عرفات - سوم وقوف در مشعر الحرام - چهارم انداختن سنگریزه به جمره عقبه در منی - پنجم قربانی در منی - ششم تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منی - هفتم طواف زیارت در مکه - هشتم دو رکعت نماز طواف - نهم سعی بین صفا و مروه - دهم طواف نساء - یازدهم دو رکعت نماز طواف نساء -

دوازدهم ماندن در منی در شب یازدهم و شب دوازدهم ذیحجه (و شب سیزدهم برای بعضی از اشخاص) سیزدهم رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم (و اشخاصی که شب سیزدهم در منی ماندند، باید روز سیزدهم نیز رمی جمرات کنند).

مسأله 1- حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که در آنجا به جا آورده میشود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب میشود (اول) آنکه بالغ باشد (دوم) آنکه عاقل و آزاد باشد. (سوم) به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که

از حج مهمتر است ترک نماید (چهارم) آنکه مستطیع باشد. (1)

مسأله 2- مستطیع بودن به چند چیز است: (اول) آنکه توشه راه و چیزهائی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد (دوم) سلامت مزاج و توانائی آنرا داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. (سوم) در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد باید از

ص: 72

آن راه برود (چهارم) به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد (پنجم) مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم میدانند داشته باشد (ششم) بعد از برگشت کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند. (1)

مسأله 3- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمیشود، وقتی

حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد. (2)

مسأله 4- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی میدهم در صورتیکه اطمینان داشته باشد که خرج او را میدهد حج بر او واجب میشود. (3)

مسأله 5- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمیشود. (4)

مسأله 6- اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتیکه حج بنماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست. (5)

ص: 73

1- توضیح المسائل (مسأله 2036)

2- توضیح المسائل (مسأله 2037)

3- همان مدرک مسأله (2039)

4- همان مدرک مسأله (2042)

5- همان مدرک مسأله (2044)

مسأله 7- اگر کسی مستطیع شود و مگه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج، اجیر کند باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید و اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسیکه او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسیکه اجیر شده حج نماید. (1)

مسأله 8- اگر در سال اولی که مستطیع شود به مکه رود و در وقت

که دستور داده اند معینی به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست ولی اگر از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه بزحمت باشد باید حج کند. (2)

مسأله 9- کسی که استطاعت حج دارد باید خرج های مقدماتی را از قبیل خرج تذکره و ویزا و ودیعه و آنچه مربوط به حج است بدهد و این خرج ها و اشکال تراشی ها موجب سقوط حج نمیشود ولی اگر استطاعت این نحو مخارج تحمیلی را نداشته باشد مستطیع نیست. مسأله 10- شخص مستطیع اگر پول ندارد لکن ملک دارد باید بفروشد و به حج برود اگر چه به واسطه مشتری نداشتن به کمتر از قیمت معمولی بفروشد مگر آنکه فروش به این نحو موجب حرج و مشقت برای او شود.

مسأله 11- کسانی که کتب زیاد دارند و محل احتیاج آنها نیست و اگر زائد را بفروشند به قدر مؤونه حج می شود و سایر شرایط را نیز دارا باشند واجب است به حج بروند بلکه اگر از کتب موقوفه رفع احتیاج

ص: 74

1- همان مدرک (مسأله 2046).

2- همان مدرک (مسأله 2047).

میشود و کتاب ملکی به قدر حج هست واجب است حج بروند به شرط آنکه کتابهای موقوفه در معرض زوال نباشد.

مسأله 12- اگر شک کند که مالی که دارد باندازه استطاعت هست یا نه احتیاط واجب آنست که تحقیق کند و فرقی نیست در وجوب تحقیق میان آنکه مقدار مال خود یا مقدار مخارج حج را نداند.

مسأله 13 - اگر نذر کند که در روز عرفه کر بلائی معلی یا یکی از مشاهد دیگر را زیارت کند نذرش صحیح است لکن اگر مستطیع بوده یا در این سال سال مستطیع شد باید حج برود و نذر مانع از حج نمیشود و اگر نرفت حج بر او مستقر میشود و باید به نذر عمل کند و اگر حج رفت تخلف نذر موجب کفاره نمیشود ولی اگر حج نرفت و به نذر هم عمل نکرد کفاره نذر را باید بدهد.

ص: 75

*چند استفتاء (1) در مورد استطاعت و پاسخ آن

(س 1) شخصی از دنیا رفته و ارثی به عیال او رسیده که قبلاً مریض بوده و این کسالت تا آخر عمر ادامه دارد آیا به این زن که پس از آنکه سلامت خود را از دست داده، صاحب ثروت شده واجب است یانه؟

(ج) اگر مرض به نحوی است که قدرت بر رفتن به حج ندارد

مستطیع نشده و حج براو واجب نیست.

(س 2) اینجانب دو سه سال است مریض هستم و قادر به انجام فرائض دینی یعنی حج نیستم نام نویسی هم میکنم موفق نمی شوم آیا اجازه می فرمائید همان جوهری را که بایستی به مصرف حج برسانم به حساب مستضعفین واریز نمایم در بانک؟

(ج) اگر قبلاً مستطیع بوده اید باید به حج بروید و اگر بر اثر مرض یا پیری نمیتوانید خودتان بروید باید نایب بگیریید ولی اگر قبلاً استطاعت

ص: 77

نداشته اید در فرض مذکور حج واجب نیست و میتوانید پول را در هر راهی بخواهید مصرف کنید .

(س 3) به اینجانب از شوهر مرحوم ملکی به عنوان مهریه رسیده و فرزندانم خرجم را میدهند آیا قبل از فوت شوهرم و یا الان حج بر من واجب شده البته پول ملک به مقدار مصرف حج و رفت و برگشت

می باشد؟

(ج) اگر در زمان حیات شوهرتان میتوانسته اید مهریه خود را بگیرید و با آن به حج بروید و بعد از مراجعت با نفقه شوهر زندگی کنید حج بر شما مستقر شده و باید به جا آورید و اگر در زمان حیات او تمکن نداشته اید بعد از فوت او در صورتی مستطیع هستید که اضافه بر مخارج حج بتوانید بعد از مراجعت با درآمد خودتان غیر از آنچه که از فرزندانان به شما تبرع میشود زندگی کنید.

(س 4) زنی که مهریه سنگینی از شوهر خود طلبکار است ولی شوهرش تمکن از اداء آن ندارد آیا بر چنین زنی حج واجب است یا نه،

توضیح آنکه شوهر مخارج زندگانی زن را از هر جهت تأمین میکند؟ (ج) اگر شوهر متمکن از دادن مهریه نیست زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست .

(س 5) آیا طلبه سیّد و غیر سیّد یا سید غیر طلبه میتواند از سهم امام یا سهم سادات دفعهً واحده به اندازه پول حج قبول کند و مستطیع میشود یا نه و اگر میشود با چنین پولی مکه رفت کفایت از حج واجب می کند یا نه ؟

(ج) نمی تواند قبول کند و مستطیع نمیشود و اگر با این پول مکه رفت کفایت نمی کند.

(س 6) اگر کسی منزل گران قیمتی دارد مثلاً در کنار خیابان واقع

ص: 78

است، آنرا بفروشد و قدری دورتر ارزانتر بخرد با تفاوت قیمت میتواند مگه برود آیا مستطیع است یانه؟

(ج) اگر منزلی که دارد زائد بر شئون او نباشد لازم نیست آنرا بفروشد و با این فرض مستطیع نیست و اگر زائد بر شئون باشد با وجود سایر شرایط مستطیع است .

(س 7) این جانب به منظور تحصیل استطاعت، از راه کسب قدری فعالیت نموده و در حال حاضر خود را مستطیع میدانم و خلاصه اینکه تمام مخارج حج و مقداری از مونه از راه کسب اداره میشود و بقیه از طریق شهریه با توجه به مطالب فوق تکلیف این جانب در خصوص حج چیست؟

(ج) اگر در اداره زندگی خود بعد از مراجعت از حج نیاز به شهریه دارید مستطیع نیستید.

(س 8) اینجانب دو سال قبل زمینی در شهر خودم خریدم و فعلاً در قم هستم، زمین را فروختم که منزلی در قم تهیه کنم و در صورت کسری بقیه را قرض کنم، بعضی میگویند مستطیع هستم تکلیف من

چیست؟

(ج) در فرض مذکور مستطیع نیستید.

(س 9) اینجانب مستطیع هستم جز آنکه مسافرت با هواپیما به جهت کسالت برایم مقدور نیست و غیر از هواپیما وسیله فراهم نیست. فعلاً تکلیف من در مورد حج از نظر شرعی چیست؟

(ج) اگر از سال های قبل مستطیع بوده اید و فعلاً معذورید باید در وقت تمکن به حج بروید و اگر قبلاً مستطیع نبوده اید در فرض مذکور

استطاعت حاصل نشده است.

(س 10) زنی دارای پنجاه هزار تومان مهریه میباشد و شوهرش

ص: 79

استطاعت پرداخت آنرا دارد آیا چنین زنی مستطیعه است و واجب است مطالبه و گرفتن مهریه هر چند منجر به اوقات تلخی و احیاناً طلاق باشد یا نه؟

(ج) اگر منجر به طلاق میشود و طلاق برای زن مفسده دارد مستطیعه

نیست و اگر منجر به طلاق نمیشود و مطالبه مهریه برای زن مفسده ندارد، در صورتیکه سائر شرایط استطاعت موجود است باید مطالبه کند و حج برود.

(س 11) اینجانب با داشتن استطاعت مالی و هفتاد و دو سال، معتاد به خوردن تریاک هستم لکن طبق مقررات کشوری، اداره بهداشت از رفتن جلوگیری میکند آیا از نظر شرع تکلیف حج چیست؟

(ج) اگر قبلاً مستطیع بوده اید، و با امکان حج نرفته اید، حج به شما مستقر شده است و اگر قبلاً استطاعت نداشته اید در فرض مذکور مستطیع نیستید مگر آنکه بتوانید ولو با ترک تریاک تحصیل اجازه کنید و به مکه بروید.

(س 12) شخصی بیست هزار تومان پول نقد و دویست و چهل متر زمین از قرار متری 360 تومان دارد و ضمناً منزل هم ندارد آیا مستطیع است؟

(ج) اگر احتیاج به خانه ملکی داشته باشد در صورتی مستطیع است

که اضافه بر مصارف حج و شرایط دیگر مصارف خانه را هم داشته باشد.

(س 13) هر گاه زنی با کسب میتواند مخارج خودش را متکفل شود و برای مخارج حجش نیز دارد لکن ممکن است در صورتیکه حج برود شوهرش به زحمت بیفتد برای مخارج، آیا این زن مستطیع است؟

(ج) اگر به زحمت افتادن شوهر موجب حرج برای او نباشد،

مستطیع است.

(س 14) شخصی در بلد مستطیع نیست ولی چون به میقات رسید

مستطیع میشود آیا حج او کافی از حجة الاسلام است یا نه؟

(ج) کفایت می کند .

(س 15) آیا از منافع خمس و زکوة کسی مستطیع میشود یا نه و آیا

خمس و زکوة جزء ترکه میت است یا نه؟

(ج) چنانچه به عنوان مصرف از طرف ولی امر به او داده شده مالک شده و جزو ترکه او محسوب است و از منافع آنها با وجود سایر شرایط مستطیع میشود.

(س 16) شخصی دو سال پیش کوشش کرد به مکه برود موفق نشد و بعد شهید شد و وصیت به حج نکرد آیا بر او حج واجب است و باید از اموالش حج خرید یا نه؟

(ج) اگر مستطیع بوده باید یک حج برای او داده شود و حج میقاتی کفایت میکند، بلی اگر بعد از استطاعت مالی بدون تأخیر، سعی در رفتن داشته و از جهت راه ممکن نشده حج بر او واجب نشده است.

(س 17) شخصی مستطیع است و از بابت حساب شرعی هم مدیون است و اگر بخواهد حساب شرعی را تصفیه کند و همه را بدهد نمیتواند به مکه برود آیا رفتن مکه مقدم است یا پرداخت وجوه شرعی؟

(ج) اگر قبلاً مستطیع نبوده در فرض مذکور مستطیع نیست و باید خمس بدهد و اگر قبلاً استطاعت داشته به حاکم شرع مراجعه و از او اجازه بگیرد.

(س 18) اینجانب مستطیع هستم ولی بخاطر کسالتی که دارم موفق به حج نمیشوم آیا اجازه میفرمائید نایب بگیرم یا پول حج را به حساب مستضعفین واریز کنم؟

(ج) اگر قبل از مرض استطاعت داشته اید و از جهت مرض نمیتوانید بروید و مأیوس از خوب شدن هستید باید نایب بگیرید و دادن پول به حساب مستضعفین کفایت نمیکند و اگر قبلاً استطاعت نداشته اید در فرض مذکور مستطیع نیستید.

(س 19) پدر ما چند روز قبل فوت شده چند سال پیش مستطیع بوده ولی به علت عدم وصول طلب های خود ورشکست شده بود و دیگر موفق برفتن حج نشد اگر حج آن به عهده ما پسران است، وظیفه ما چیست و آیا اجازه میفرمائید خرج مکه را به حساب مستضعفین واریز نمایم؟

(ج) باید یک حج از ترکه او بدهند و حج میقاتی کفایت میکند و گرنه نمی توانند در ترکه تصرف کنند و دادن پول به حساب مستضعفین کفایت از حج واجب نمی کند.

(س 20) مادرمان ما دو پسر را وصی قرار داده و از ثلث به صوم و صلوة و خمس و زکوة وصیت کرده و اختیار هر کار خیری هم با ما گذاشته اما اسمی از حج نبرده برادرم که یکی از دو وصی است فوت کرده، اکثر موارد وصیت انجام شده و هنوز باندازه حج از ملکی که بفروشم بودجه تحصیل خواهد شد آیا حج به نیابت مادرم واجب است یا نه؟

(ج) اگر در زمان حیات حج بر او واجب شده و انجام نداده باید از ترکه او حج را بدهد و مراعات ثلث در حج واجب نمیشود لکن حج میقاتی کافیت.

(س 21) کسی که غیر رسمی میخواسته به مکه برود او را دستگیر نموده برگرداندند آیا حج بر او مستقر شده یانه و تکلیفش چیست؟ (ج) حج بر او مستقر نشده و اگر استطاعت او باقیست باید برود مگر

آنکه از سال های قبل حج بر ذمه او مستقر شده باشد. (1)

(س 22) کسی که اموالی دارد از قبیل زمین و خانه و فعلاً ارتزاق او به وسیله آنها نیست و اگر بخواهد بفروشد به کمتر از قیمت معمولی میخرند، آیا لازم است به همان قیمت کم بفروشد و به حج برود؟

(ج) اگر ضرر فاحش نیست به طوریکه بر او احجاف باشد باید بفروشد و به مکه برود.

(س 23) هرگاه کسی سرمایه یا ابزار کار دارد که اگر مقداری از آنرا بفروشد میتواند با آن زندگی کند بدون زحمت و با تفاوت آن قادر به حج است آیا این شخص مستطیع است؟

(ج) با وجود سایر شرایط مستطیع است.

(س 24) شخصی باغی دارد که چند سال است در آن دی نداشته اما از نظر قیمت برای سفر حج کافی بوده است، صاحب باغ عرفاً اطمینان دارد وقتی باغ ثمر بدهد او هم از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد باغ امرار معاش نماید آیا این شخص مستطیع است؟ (ج) اگر تمکن از امرار معاش به غیر از درآمد آن باغ نداشته باشد مستطیع نیست.

(س 25) اگر کسی برای حج نیابتی اجیر شده و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرد تکلیفش چیست؟

(ج) باید حج نیابتی به جا آورد.

(س 26) کسی که غنی میباشد و امور او میگردد، اگر خانه مسکونی خود را به قصد تبدیل به خانه بهتر فروخت در حالی که برای او

ص: 83

1- منظور از جواب این است که اگر حج بر ذمه او مستقر شده است باید به حج برود و منوط به استطاعت نیست به خلاف موردیکه حج بر او مستقر نشده باشد که تا استطاعت نداشته باشد حج به او واجب نخواهد بود.

میسر است با خانه اجاره ای زندگی کند آیا به واسطه پول خانه مستطیع میشود یا نه و میتواند خانه خریداری نماید؟

(ج) اگر شرایط استطاعت حاصل است و خانه ملکی برای او ضروری نیست مستطیع است .

(س 27) آیا اول استطاعت برای حج اول ماه شوال است و پیش از ماه شوال اگر قدرت مالی پیدا شد جائز است مکلف به مصرف دیگر برساند و دیگر حج بر او واجب نیست یا آنکه از بعد از ایام حج تا سال دیگر سال استطاعت حساب میشود و جایز نیست خود را از استطاعت خارج کند؟

(ج) اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سایر شرایط موجود باشد نمیتواند خود را از استطاعت خارج کند حتی در اوائل سال.

(س 28) اگر پسر بزرگ قبل از تقسیم اموال پدر متوفی با رضایت برادران در ایام حج به مکه مشرف شد، کفایت از حجة الاسلام میکند یا اگر بعداً مستطیع شد دوباره لازم است حج به جا آورد؟

(ج) اگر مستطیع بوده کفایت میکند.

«حج» یا «پرچم پیروز حق»

بخش سوم : پیرامون اعمال عمره تمتع

اشاره

ص: 85

اشاره

در این قسمت هفت فصل است : (1 - محل احرام عمره تمتع 2 - واجبات احرام 3 --- آنچه بر محرم حرام میشود 4 - طواف واجب 5

نماز طواف 6 - سعی 7 - تقصیر)

فصل 1 - محل احرام عمره تمتع

محل احرام برای عمره تمتع که «میقات» نام دارد برحسب اختلاف راههایی که حجاج از آنها بطرف مکه می روند، مختلف می باشد و آن پنج محل است (که در دفتر نخستین از این نوشتار هم به آن اشاره شد.)

(اول) مسجد شجره (یا ذوالحلیفه) است و آن میقات کسانی است

ص: 87

که از مدینه منوره به مکه میروند و در اینجا چند مسأله است:

(1) جائز است در صورت ضرورت احرام را از مسجد شجره تأخیر بیندازد تا میقات اهل شام.

(2) شخص جنب و حائض میتوانند در حال عبور از مسجد محرم شوند و نباید در مسجد توقف کنند.

(3) اگر جنب به واسطه زیادی جمعیت نتواند در حال عبور از مسجد احرام به، بندد و آب برای غسل نباشد و نتواند صبر کند تا آب پیدا شود باید تیمم کند و داخل مسجد شود و احرام به بندد.

(4) اگر حائض نتواند تا وقت پاک شدن صبر کند احتیاط آنستکه نزدیک مسجد محرم شود و در «حُجْفَه» یا محاذی آن احرام را تجدید کند.

(دوم) وادی عقیق که اوائل آن را «مَسَّالِح» میگویند و اواسط آنرا «عَمْرَه» میگویند و اواخر آن را ذات عِرْق» میگویند که محل احرام عامه است.

و آن میقات کسانی استکه از راه عراق و نجد به مکه میروند.

(مسأله 1) افضل احرام بستن از مسلح میباشد.

(مسأله 2) ثابت میشود مسلح و هر یک دیگر از میقات ها به یقین خود انسان و به دو شاهد عادل و در صورت نبودن دو شاهد عادل به قول اهل اطلاع ثابت میشود اگر موجب وثوق شود بلکه موجب ظنّ شود، پس اگر بخواهد در مسلح احرام به بندد، باید ثابت شود که آن مکان مسلح است.

(سوم) قَرْنُ الْمَنَازِل است و آن میقات کسانی است که از راه طائف به حج میروند.

(چهارم) يَلْمَلَم است که اسم کوهی است و آن میقات کسانی

استکه از راه یمن به حج میروند.

(پنجم) حُجْفَه است و آن میقات کسانی است که از راه شام به حج میروند .

(مسأله 1) اگر بینه شرعیه قائم شد یعنی دو شاهد عادل شهادت دادند که فلان ، مکان میقات است، تقطیش و تحصیل علم لازم نیست و اگر علم و بینه ممکن نشود میتواند اکتفاء کند به ظن حاصل از پرسیدن از کسانی که اهل اطلاع به آن مکان ها میباشند.

(مسأله 2) هر گاه از راهی برود که به هیچ یک از میقاتها عبورش نیفتد باید از محاذات میقات احرام به بندد.

مسأله 3 - شخص مستطیع اگر احرام را از میقات تأخیر بیندازد از روی علم و عمد و ممکن نشود برگردد به میقات به واسطه عذری و میقات دیگری در پیش نداشته باشد حج او باطل است و باید سال دیگر حج به جا آورد.

مسأله 4- شخصی که میخواهد از محاذی میقات محرم شود اگر محاذات را نداند باید از اهل اطلاع مورد وثوق پرسد و قول مجتهد اهل اطلاع به آن مکانها نیست اعتبار ندارد، و اگر نتواند محاذات را بفهمد قبل از رسیدن به محلی که احتمال میدهد از محاذات گذشته است به نذر محرم ،شود بلکه اگر از محل معینی پیش از رسیدن به مجازات، به نذر محرم شود احوط است.

مسأله 5 - کسانی که با هواپیما به حج میروند و میخواهند بعد از حج به مدینه مشرف شوند احتیاط آن استکه بدون احرام بروند «جده» و از اهل اطلاع مورد اعتماد تحقیق کنند اگر «جده» یا «حده» (1) معلوم

ص: 89

1- «حده» (بالحاء المَهْمَله و یسمونها قديماً حداء) هِيَ بَلَدَةٌ صَغِيرَةٌ عَلَى الْيَسَارِ بِهَا حَصْنٌ وَمَسْجِدٌ ذُو مَنَذَنَه ...) مرآة الحرمین ج 1 ص 27

شد محاذی با یکی از میقاتها است از آنجا محرم شوند والا بروند به میقات دیگر مثل حجفه و از آنجا محرم شوند و اگر نتوانستند به حجفه یا به میقات دیگر بروند، با نذر از جده محرم شوند و بهتر آنستکه در «حده» تحدید احرام کنند اگر چه لازم نیست.

مسأله 6- مراد از محاذات آنستکه کسی که می‌رود به طرف مکه به جایی برسد که میقات به طرف راست یا چپ او واقع شود به خط راست بطوریکه اگر از آنجا بگذرد میقات متمایل به پشت او شود. مسأله 7 - محاذات ثابت میشود به علم و به دو شاهد عادل و اگر اینها ممکن نشود اگر گمان حاصل شد از قول کسانی که مطلع به آن مکان‌ها هستند ظاهراً کافی است، بلکه از قول کسانی که اهل خبره هستند و از روی قواعد علمیه محاذات را تعیین می‌کنند اگر گمان حاصل شد ظاهراً کافی است.

مسأله 8 - جایز نیست احرام بستن پیش از رسیدن به میقات و اگر احرام به بندد صحیح نیست ولی اگر نذر کند که از محلی که پیش از میقات است احرام به بندد جائز است و باید از همانجا محرم شود، مثلاً اگر نذر کرد که «قم» محرم شود واجب است عمل کند و بهتر آنستکه به میقات یا محاذات میقات که رسید احرام را تجدید کند. مسأله 9 - جایز نیست احرام را از میقات تأخیر بیندازد اختیاراً بلکه احتیاط واجب آنستکه از محاذات میقات بدون احرام عبور نکند، اگر چه میقات دیگری بعد از آن باشد.

مسأله 10 - اگر از میقات بدون احرام عبور کرد واجب است در صورت امکان برگردد و از آن میقات محرم شود بلکه اگر میقات دیگری بعد از آن میقات باشد باید به احتیاط واجب برگردد به میقاتی که از آن

گذشته و محرم شود.

اشاره

واجبات در وقت احرام سه چیز است :

(اول) آنکه در حالیکه میخواهد مُحرم شود به احرام عمره تمتع نیت کند عمره تمتع را .

مسئله 1- عمره وحج و اجزاء آنها از عبادات است و باید با نیت خالص برای طاعت خداوند متعال به جا آورد.

مسئله 2- اگر عمره را به ریاء یا غیر آن باطل کند احتیاط واجب آنستکه حج افراد به جا آورد و پس از آن عمره مفرده به جا آورد و در سال دیگر حج را اعاده کند.

مسئله 3- اگر حج به نیت خالص به جا نیورد و به ریاء و غیر آن باطل کند باید سال دیگر عمره وحج را اعاده کند.

(دوم) از واجبات احرام لبیک گفتن است و صورت آن بنا بر آصح آن است که بگوید: «لَتَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ».

و به این مقدار اگر اکتفاء کند محرم شده و احرامش صحیح است.

مسئله 1- واجب است صحیح گفتن قدر واجب از لبیک را که گذشت، همانطور که صحیح گفتن تکبیرة الاحرام در نماز واجب است.

مسئله 2- جائز نیست لبیک واجب را از میقات تأخیر بیندازد.

مسئله 3 - واجب در لبیک بیش از یک مرتبه نیست ولی مستحب

است تکرار آن و زیاد گفتن آن.

مسئله 4 - احتیاط واجب آن است که کسیکه برای عمره تمتع شد در وقتی که خانه‌های مکه پیدا میشود لبیک را ترک کند و دیگر لبیک نگوید و مراد از خانه‌های مکه خانه‌هایی است که در زمانیکه عمره به جا می‌آورد، جزء مکه باشد هر چند مکه بزرگ شود و احتیاط واجب برای کسیکه احرام حج بسته آن است که لبیک را تا ظهر روز عرفه بیشتر نگوید.

(سوم) از واجبات احرام پوشیدن دو جامه احرام است که یکی «لنگ» است و دیگری «رداء» است که باید آن را بدوش بیندازد.

مسئله 1 - احتیاط واجب آن است که این دو جامه را قبل از نیت احرام و لبیک گفتن بپوشد و اگر بعد از لبیک پوشید، احتیاط آن است که لبیک را دوباره بگوید.

مسئله 2 - لازم نیست که لنگ، ناف و زانو را بپوشاند و کفایت میکند که به نحو متعارف باشد ولی مستحب است که ناف و زانو را بپوشاند.

مسئله 3 - در پوشیدن جامه احرام احتیاط واجب آن است که نیت کند و قصد امر الهی و اطاعت او کند.

مسئله 4 - شرط است در این دو جامه که نماز در آنها صحیح باشد پس کفایت نمی‌کند جامه حریر و غیر مأکول و جامه ای که نجس باشد به نجاستی که در نماز عفو از آن نشده باشد .

مسئله 5 - لازم است جامه ای را که لنگ قرار میدهد نازک نباشد بطوری که بدن نما باشد.

مسئله 6 - احتیاط واجب آن است که لباس احرام زن حریر خالص نباشد، بلکه احتیاط آن است که تا آخر احرام حریر نپوشد.

مسأله 7 - دو جامه ای که ذکر شد که باید محرم بپوشد. مخصوص به مرد است ولی زن میتواند در لباس خودش به هر نحو که هست محرم شود چه دوخته باشد یا نباشد ولی حریر محض نباشد، چنانچه گذشت.

مسأله 8 - احتیاط واجب آن است که هر وقت در بین اعمال یا غیر آن در احوال احرام، این دو جامه نجس شود، تطهیر یا تبدیل نماید،

واحوط مبادرت به تطهر بدن است در حال احرام اگر نجس شود. مسأله 9- اگر محرم اضطرار پیدا کند به پوشیدن قبا یا پیراهن برای سردی هوا یا غیر آن میتواند قبا و پیراهن بپوشد، لکن باید قبا را پائین و بالا کند و بدوش بیندازد و دست از آستین آن بیرون نیاورد (1) و احوط آن است که پشت و رو نیز بکند و پیراهن را نیز بدوش بیندازد و نپوشد و اگر اضطرار رفع نمیشود، مگر به پوشیدن قبا و پیراهن میتواند بپوشد.

مسأله 10- لازم نیست جامه احرام را همیشه در بر داشته باشد، بلکه جائز است آنها را عوض کند و برای شستن بیرون بیاورد و برای حمام رفتن آنها را بکند بلکه جائز است برای حاجت هر دو را بیرون بیاورد و لخت شود.

مسأله 11- شخص محرم میتواند از دو جامه احرام بیشتر بپوشد. مثل دو سه، رداء و دوسه لنگ برای حفظ از سرما یا غرض دیگر.

مسأله 12 - گره زدن لباس احرام اشکال ندارد ولی احتیاط واجب آن است که آنرا که لنگ قرار داده به گردن گره نزنند، و اگر از روی جهل یا نسیان گره زد، احتیاط آنستکه فوراً باز کند ولی به احرامش ضرر نمیرساند و چیزی هم بر او نیست و سنگ در جامه احرام گذاشتن و یانخ

ص: 93

1- منظور این است که دست داخل آستین نکند.

بستن نیز جائز است.

مسأله 13 - شرط نیست در احرام بستن، پاک بودن از حدث اصغر و اکبر، پس جائز است در حال جنابت و حیض و نفاس محرم شود.

مسأله 14 - اگر پیراهن بپوشد بعد از آنکه شد لازم است که پیراهن را شکاف دهد و از پائین بیرون آورد ولی اگر در پیراهن محرم شود لازم نیست شکاف دهد و از پائین بیرون آورد و همین قدر لازم است آنرا بکند و لباس احرام بپوشد و در هر دو صورت احرامش، صحیح است.

ص: 94

احتیاط مستحب آن استکه از گفتن چهار لیبک واجب: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَتَيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» بگوید:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَتَيْكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» ومستحب است بعد از آن بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَتَيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَتَيْكَ لَبَّيْكَ غَفَارَ الذُّنُوبِ لَتَيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَتَيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَتَيْكَ لَبَّيْكَ تَبْدِي وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَتَنْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْكَ لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَتَنْكَ لَتَنْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدَيْكَ لَتَيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ» و این جملات را نیز بگوید خوب است: «لَبَّيْكَ أَنْقَرَبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَتَيْكَ لَتَيْكَ بِحُجَّةٍ وَعُمْرَةٍ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةً إِلَى الْحَجِّ لَتَيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَتَيْكَ تَلْبِيَةٌ تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ.»

اشاره

(اول) شکار صحرائی که وحشی باشد، مگر در صورتی که ترس داشته باشد از آزار آن.

مسأله 1 - خوردن گوشت شکار بر محرم حرام است چه خودش شکار کند یا غیر خودش چه مُحرم شکار کند یا غیر محرم.

مسأله 2 - شکار دریائی مانع ندارد و آن حیوانی است که تخم و جوجه هر دو را در دریا کند.

مسأله 3 - ذبح و خوردن حیوانات اهلی مثل مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر مانع ندارد.

مسأله 4 - پرندگان جزء شکار صحرائی میباشند و ملخ نیز در حکم شکار صحرائی است.

مسأله 5 - نگاه داشتن صید حرام است، اگر چه خودش مالک آن باشد.

مسأله 6 - هر شکاریکه حرام است، جوجه و تخم آن نیز حرام است.

(دوم) جماع کردن با زن و بوسیدن و دست بازی کردن و نگاه به شهوت، بلکه هر نحو لذت و تمتعی بردن.

مسأله 1- اگر در احرام حج این عمل را از روی علم و عمد به جا آورد اگر قبل از وقوف به عرفات بوده حج او فاسد است مسلماً و اگر بعد از وقوف به عرفات و قبل از وقوف به مشعر الحرام بوده حج او فاسد است

بنابر اقوی و در هر دو صورت کفاره آن یک شتر است.

مسأله 2 - در این دو صورت که حج فاسد شد باید حج را تمام کند. و در سال دیگر نیز حج به جا آورد.

مسأله 3 - اگر زنی را از روی شهوت ببوسد کفاره آن یک شتر است و اگر بدون شهوت ببوسد کفاره آن یک گوسفند است. و احتیاط مستحب آن است که یک شتر کفاره بدهد.

مسأله 4 - اگر محرم نگاه کند به زن خود از روی شهوت و انزالش شود، مشهور آن است که یک شتر کفاره است ولی اگر از روی شهوت نباشد کفاره ندارد.

مسأله 5 - هر یک از این امور که موجب کفاره است اگر با جهل به مسأله یا از روی غفلت یا از روی نسیان واقع شود به عمره و حج او ضرر نمیرساند. و بر شخص کفاره نیست.

(سوم) عقد کردن زن از برای خود یا غیر چه آن غیر احرام بسته باشد یا نبسته باشد و محل باشد.

مسأله 1 - جایز نیست شخص محرم شاهد شود از برای عقد گرچه آن عقد برای غیر محرم باشد.

مسأله 2 - اگر زنی را در حال احرام برای خود عقد کند با علم به مسأله، آن زن برای او حرام دائمی می شود.

مسأله 3 - ظاهراً فرقی بین زن عقدی و صیغه نیست در احکامی که ذکر شد.

(چهارم) استمناء یعنی طلب بیرون آمدن منی کردن به دست یا غیر آن هر چند به خیال باشد یا به بازی کردن با زن خود یا کس دیگر به هر نحو که باشد.

(پنجم) استعمال عطریات است از قبیل مشک و زعفران و کافور و

عود و عنبر بلکه مطلق عطر هر قسم که باشد بنا بر احتیاط واجب. مسأله 1 - کفاره استعمال بوی خوش یک گوسفند است بنا بر احتیاط واجب.

(ششم) پوشیدن چیز دوخته مثل پیراهن و زیرجامه و قبا و امثال آنها.

مسأله 1- چیزهائیکه شبیه به دوخته است مثل پیراهن هائیکه با چرخ می بافند یا با دست میبافند یا چیزهائی را که با نمد به شکل بالا پوش میمالند، مثل کلیچه و پستک و کلاه و غیر آن جائز نیست پوشیدن آنها.

مسأله 2 - همپانی را که در آن پول میگذارند اشکال ندارد به کمر ببندد هر چند دوخته باشد و بهتر آن است که قسمی کند که بی گره باشد.

مسأله 3 - اگر به لباس دوخته احتیاج پیدا کرد، جائز است بپوشد ولی کفاره باید بدهد.

(هفتم) سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد هر چند قصد زینت نکند.

مسأله 1 - حرام بودن سرمه کشیدن به زن اختصاص ندارد و برای مرد نیز حرام است.

(هشتم) نگاه کردن در آینه.

مسأله 1- در این حکم فرقی بین زن و مرد نیست.

مسأله 2- عینک زدن اگر زینت نباشد اشکال ندارد ولی اگر زینت محسوب شود، جایز نیست.

(نهم) پوشیدن موزه و چکمه و گیوه و جوراب و هر چه تمام روی پا را می گیرد.

مسأله 1- این حکم اختصاص به مردان دارد و برای زن مانع ندارد. مسأله 2 - اگر مرد محتاج شود به پوشیدن چیزی که روی پا را بگیرد احتیاط واجب آنست که روی آنرا شکاف دهد.

(دهم) فسوق است و آن اختصاص به دروغ گفتن ندارد بلکه فحش دادن و فخر کردن بر دیگران نیز فسوق است.

مسأله 1 - از برای فسوق و همچنین در پوشیدن آنچه روی پا را میگیرد و برای نظر کردن به آینه و در سر مه کشیدن کفاره (برای هیچ یک از این چهار عمل) واجب نیست.

(یازدهم) جدال است و آن گفتن «لا والله» و «بلی والله» است.

مسأله 1 - قسم اگر به لفظ «الله» باشد یا مرادف آن مثل «خدا» در زبان فارسی جدال است و اما قسم به غیر خدا به هر کس باشد ملحق به جدال نیست .

مسأله 2- اگر در جدال راستگو باشد در کمتر از سه مرتبه چیزی بر او نیست مگر استغفار و در سه مرتبه کفاره باید بدهد و کفاره آن یک گوسفند است.

(دوازدهم) کشتن جانورانی که در بدن ساکن میشوند مثل شپش و کیک و کنه که در حیوان است.

(سیزدهم) انگشتر به دست کردن به جهت زینت و اگر برای استحباب باشد مانع ندارد.

مسأله 1- احتیاط واجب آن است که مُحرم «حنا» برای زینت نه بزند بلکه اگر زینت باشد ولو قصد نکند احتیاط در ترک است بلکه حرمت آن در هر دو صورت خالی از وجه نیست .

مسأله 2- انگشتر به دست کردن و حنا بستن کفاره ندارد.

(چهاردهم) پوشیدن زیور است برای زن به جهت زینت.

مسأله 1- اگر زیور، زینت باشد، احتیاط واجب آن است که ترک کند هر چند قصد تزئین نداشته باشد بلکه حرمت آن خالی از قوت نیست.

مسأله 2- پوشیدن زیور حرام است ولی کفاره ندارد.

(پانزدهم) روغن مالیدن است به بدن.

مسأله 1- جائز نیست روغنی که بوی خوش در آن است، استعمال کند پیش از احرام، اگر اثرش باقی میماند تا وقت احرام.

مسأله 2- اگر از روی اضطرار و احتیاج روغن بمالد عیبی ندارد.

مسأله 3- اگر در روغن بوی خوش باشد کفاره آن یک گوسفند است اگر چه از روی اضطرار باشد.

(شانزدهم) از آله مو است از بدن خود یا غیر خود چه محرم باشد یا مُحِلّ.

مسأله 1- در حرمت از آله مو فرقی نیست میان کم و زیاد بلکه از آله یک مویز حرام است.

مسأله 2- از آله مو اگر از روی ضرورت باشد عیب ندارد مثل زیادی شپش و درد سر و موی چشم که اذیت میکند.

مسأله 3- در آله مو فرقی نیست بین تراشیدن یا نوره مالیدن یا کندن یا قیچی کردن و غیره آن.

مسأله 4- اگر تراشیدن از روی ضرورت نباشد احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفاره بدهد بلکه تعیین گوسفند در این صورت

بعید نیست.

(هفدهم) پوشانیدن مرد است سر خود را به هر چه او را بپوشاند.

(1) احتیاط واجب آن است که سر را به چیزهای غیر پوششی هم نپوشاند مثل گل و حنا و دوا و پوشال و غیر اینها.

ص: 100

(2) احتیاط واجب آن است که چیزی بر سر نگذارد مثل بار برای حمل که سر به آن پوشیده شود.

(3) جایز نیست سر را زیر آب کند بلکه جائز نیست زیر مایع دیگری مثل گلاب و سرکه و غیر آن کند.

مسئله 4 - گوش ها ظاهراً از سر محسوب است پس نباید آنها را پوشانید.

مسئله 5 - پوشانیدن رو برای مردان مانع ندارد و از سر محسوب نیست پس در وقت خواب مانعی از پوشاندن آن نیست.

مسئله 6 - دستمالی را که برای سر درد به سر می بندد، عیب ندارد.

مسئله 7 - گذاشتن سر روی بالش برای خوابیدن مانع ندارد.

مسئله 8 - زبردوش حمام رفتن برای محرم مانع ندارد لکن زیر آبخاری که سر را فرو گیرد جایز نیست.

مسئله 9 - اگر سر را شست نباید با حوله و دستمال خشک کند و بعضی سرهم در حکم همه است.

مسئله 10 - اگر سر را بپوشاند به نحوی از انحاء کفاره آن یک گوسفند است و احتیاط واجب کفاره است برای پوشاندن بعضی سر.

(هیجدم) پوشاندن زن است روی خود را به نقاب و رو بند و برقع . مسئله 1 - پوشانیدن رو را به هر چیز اگر چه چیزهای غیر متعارف باشد مثل پوشال و گل و چیزهای دیگر جائز نیست بنا بر احتیاط و

جائز نیست با بادبزن روی خود را بپوشاند.

مسئله 2 - بعضی رو در حکم تمام آن است و نباید آنرا بپوشاند.

مسئله 3 - اگر دست های خود را روی صورت بگذارد مانع ندارد.

مسئله 4 - اگر روی خود را برای خوابیدن روی بالش بگذارد مانع ندارد.

مسئله 5 - واجب است برای نماز سر خود را بپوشاند و مقدمتاً برای

پوشانیدن سر کمی از اطراف رو را بپوشاند لکن واجب است بعد از نماز فوراً آنرا باز کند.

مسأله 6 جائز است برای روگرفتن از نامحرم چادر یا جامه را که به سر افکنده پائین بیندازد تا محاذی بینی بلکه چانه بلکه در صورت

احتیاج تا گردن و چیزی بر او نیست.

مسائله 7 - در نقاب انداختن و پوشاندن رو به هر نحو که باشد کفاره لازم نیست گرچه موافق احتیاط است

(نوزدهم) سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود.

مسأله 1- سایه قرار دادن جایز نیست از برای مردان و برای زنها و بچه ها جایز است و کفاره هم ندارد.

مسأله 2 - حرام بودن سایه قراردادن بالای سر مختص به حال طی کردن منزل است و اما در حالی که در محلی منزل کرد در منی باشد یا

غیر آن زیر سایه رفتن مانع ندارد و با چتر و مثل آن سایه بر سر قرار دادن مانع ندارد اگر چه در حال راه رفتن باشد پس مانع ندارد که در منی از چادر خود تا محلی که ذبح میکنند یا محلی که رمی جمرات میکنند با چتر برود.

مسأله 3 - فرق نیست در حرام بودن سایه قراردادن در وقت طی کردن منزل بین آنکه در محلی باشد که روپوش دارد یا در اتومبیل

سر پوشیده باشد یا در هواپیما باشد یا زیر سقف کشتی باشد.

مسأله 4- کسانی که میخواهند با هواپیما به مکه بروند، لازم است با هواپیما به مدینه بروند و از آنجا در مسجد شجره محرم شوند و با

اتومبیلی که سقف ندارد به مکه بروند و یا آنکه بروند جده به قصد رفتن به جحفه و در صورت امکان بروند به جحفه و از آنجا محرم شوند و با اتومبیل بی روپوش بروند به مکه معظمه و اگر رفتن به میقات امکان

نداشت از جده محرم شوند و بهتر آن است که در «حده» هم که بین جده و مکه است تجدید احرام کنند .

مسئله 5 - در جائز نبودن سایه بالای سر قراردادن فرق نیست بین

سواره و پیاده .

مسئله 6 - استظللال در وقت طی منزل برای عذری مثل شدت گرما یا شدت سرما یا بارندگی جائز است، لکن باید کفاره بدهد.

مسئله 7 - کفاره سایه قرار دادن در حال طی منزل یک گوسفند است چه با عذر سایه افکننده باشد چه با اختیار بنا بر احتیاط واجب.

مسئله 8 - اقوی کفایت یک گوسفند است در احرام عمره هر چند بیش از یک مرتبه سایه قرار داده باشد و یک گوسفند است در احرام حج هر چند بیش از یک مرتبه استظللال کرده باشد.

(بیستم) بیرون آوردن خون است از بدن خود.

مسئله 1 - جایز نیست به مثل خراشیدن بدن خون از آن بیرون آورد و همینطور به مسواک کردن خون از بن دندانها بیرون آورد.

مسئله 2 - خون از بدن در آوردن کفاره ندارد .

(بیست و یکم) ناخن گرفتن.

مسئله 1- جائز نیست بعض ناخن را هم بگیرد مگر آنکه موجب آزار شود، مثل آن که بعض آن افتاده باشد و بعض دیگر موجب آزار او باشد.

مسئله 2 - اگر یک ناخن از دست یا پا را بگیرد یک مد (1) طعام (2) باید کفاره بدهد و برای هر ناخن دست تا به ده نرسیده باید

ص: 103

1- مُد تقریباً ده سیر است.

2- یعنی گندم یا جو و مانند اینها .

یک مد طعام بدهد و همچنین در ناخنهای پا .

(مسأله 3 - اگر تمام ناخن دست ها و پاها را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند کفاره آن است.

مسأله 4 - اگر محتاج شد به گرفتن ناخن، احتیاط واجب آن است که کفاره به همان نحو که ذکر شد بدهد.

(بیست و دوم) کندن دندان است هر چند خون نیاید، بنابر احتیاط، و احتیاط آن است که یک گوسفند کفاره بدهد.

(بیست و سوم) کندن درخت یا گیاهی که در حرم روئیده باشد.

(1) در قطع گیاه ها، کفاره نیست به جز استغفار.

(بیست و چهارم) سلاح در برداشتن بنا بر احوط مثل شمشیر و نیزه و تفنگ و هر چه از آلات جنگ باشد مگر به جهت ضرورت .

ص: 104

*چند استفتاء (1) جدید پیرامون احکام احرام

(س 1) حضرت تعالی میفرمائید به احتیاط واجب از خود مسجد شجره احرام بسته شود البته مسجد را توسعه داده اند در حال حاضر از همه محوطه داخل مسجد احرام جائز است یا باید از محل مسجد محرم شوند؟

(ج) احتیاط آنستکه در محل اصلی مسجد ببندد اگر چه از مسجد مطلقاً جایز است.

(س 2) عبور ماشین از زیر پل هائی که در مسیر واقع شده و بناچار باید محرمین از زیر آن پلها عبور کنند و یا در محل بنزین در زیر سقف متوقف میشود و محرمین زیر سقف قرار دارند پیاده و سوار شدن نیز بر خلاف مقررات یا منجر به نزاع می شود تکلیف چیست؟

(ج) آنچه در حال احرام حرام است سایه بر سر قرار دادن است و در موارد مذکوره صدق نمیکند و کفاره ندارد.

(س 3) زنی در میقات حائض بود و یقین داشت که نمی تواند عمره تمتع را در وقت خود انجام دهد لهذا نیت حج افراد کرد و بعد کشف

ص: 105

خلاف شد آیا حج افراد را تمام کند یا عدول کند به عمره تمتع؟

(ج) اگر برای حجة الاسلام محرم شده احرام او باطل است و باید برای عمره تمتع مجدداً محرم شود.

(س 4) شخص اگر با ماشین سقف دار رانندگی میکند و از مدینه محرم میشود و به مکه میرود یک گوسفند باید کفاره بدهد یا اینکه هر مرتبه از ماشین پیاده و سوار میشود باید یک گوسفند کفاره بدهد؟

(ج) یک گوسفند در هر احرام کفایت می کند.

(س 5) آیا کسانی که با هواپیما به جده میروند می توانند از جده یا حدیبیه محرم شوند یا باید به میقات دیگر بروند؟

(ج) کسانی که با هواپیما به جده میروند، باید به یکی از مواقیع مثل حجفه بروند و از آنجا محرم شوند ولی اگر از مدینه بروند باید از مسجد شجره محرم شوند و حدیبیه میقات عمره مفرده است برای کسانی که در مکه هستند.

(س 6) کسانی که میقات برایشان مشخص نیست آیا به گفته یکی

از اهل بلد که میگوید فلان محل حجفه است میشود محرم شد؟

(ج) اگر از گفته او اطمینان حاصل شود مانع ندارد و الا به عرف محل مراجعه شود.

(س 7) خدمه کاروانهای حج هر دفعه که از مکه خارج میشوند و مثلاً به جده میروند و برمیگردند آیا لازم است برای ورود مجدداً محرم شوند و اگر لازمست از کجا باید محرم شوند؟

(ج) در فرض مذکور برای دخول مکه احرام لازم نیست ولی اگر عمره تمتع بجا آورده نباشد از مکه خارج شود مگر در صورت حاجت محرماً به احرام حج .

(س 8) افرادی که به مکه میروند میتوانند در جده محرم شوند یا نه و

آیا در ضیق وقت و وسعت آن حکم فرق میکند؟

(ج) باید به یکی از میقاتهای معروفه بروند و اگر ممکن نیست احتیاطاً با نذر در جده محرم شوند و در حده تجدید احرام نمایند.

(س 9) کفاره ارتکاب محرمات احرام را میشود در غیر مکه و منی انجام داد یا نه؟

(ج) احتیاط واجب آن است که کفارات تقصیر در عمره را در مکه و کفارات تقصیر در حج را در منی ذبح کند ولی اگر ترک کرد میتواند در محل خود ذبح کند و صدقه بدهد.

(س 10) پوشیدن نعلینی که بندهای عریضی داشته باشد در حال احرام جائز است یا نه؟

(ج) اگر تمام روی پا را نگیرد مانع ندارد.

(س 11) استظلال برای مردان محرم در شب و هوای ابری چه صورت دارد؟

(ج) در شب استظلال نیست و در هوای ابری در روز جایز نیست مگر ابر بطوری تیره باشد که استظلال صدق نکند.

(س 12) آیا میشود از بندرعباس یا تهران با نذر محرم شد؟

(ج) مانع ندارد و اگر در زیر سقف سفر میکند باید کفاره بدهد.

(س 13) چون رفتن به جحفه مشکل است اجازه میفرمائید از رایغ به نذر محرم شوند؟

(ج) اگر ثابت نیست که محاذی میقات است جایز نیست.

(س 14) کسانی که میخواهند برای حج واجب از راه ایران به حج مشرف شوند میتوانند قبل از سوار شدن به طیاره نذر کنند باین طریق که اگر به سلامت به جده برسند در جده محرم شوم و حال آنکه در وسعت وقت است و هم محاذات جده نزد او ثابت نیست آیا چنین عملی جائز و

صحیح است یا نه؟

(ج) این نذر صحیح نیست و باید از میقات محرم شوند.

(س 15) شخصی در ماه های غیر حج به احرام عمره مفرده وارد مکه شد و اعمال عمره را به جا آورد و در مکه ماند تا ایام حج برای احرام عمره تمتع، میتواند از تنعیم محرم شود یا باید به یکی از مواقیع برود؟

(ج) باید به یکی از مواقیع خمسه برود.

(س 16) حاجی در وسعت وقت و در حال اختیار چه برای عمره تمتع و چه برای عمره مفرده آیا مجاز است در جده محرم شود؟

(ج) چون محاذات جده با یکی از مواقیع معلوم نیست نمیتوانند از جده محرم شوند.

(س 17) جمعی از کارمندان کاروانها که قبلاً به مکه میروند برای آماده کردن وسائل منزل مکه و مدینه و پس از بازگشت به چده و آمدن حاج فوراً به مکه مراجعت مینمایند برای آماده کردن غذای حجاج امکان رفتن به جحفه و احرام از میقات برای آشپز و آبدار نیست آیا با انجام اعمال عمره تمتع و بازگشت به جده و خروج از حرم به مادون میقات که جده باشد با فرض یقین به عدم فوت اعمال حج آیا مرتکب عمل حرامی شده یا به اعمال حج او صدمه وارد میگردد؟

(ج) به اعمال حج ضرر نمیزند ولی نباید از مکه خارج شوند مگر در صورت حاجت محرماً به احرام حج.

(س 18) حاجی در عرفات یا منی فهمید که در احرام حج تلبیه نگفته، در لحظه التفات، تلبیه کافی است و تکلیف او چیست؟

(ج) اگر میتوانند به مکه بروند و محرم شوند و بقیه اعمال را که باید با احرام انجام دهد به جا آورد باید چنین کند و اگر ممکن نیست همانجا لبیک بگوید و اگر بعد از تقصیر یا حلق متذکر شده عملش صحیح است

و لازم نیست لیبک بگوید .

(س 19) زیدی در مسجد شجره قبل از احرام پیشانیش زخم شد و دستمالی بست به دور سرش که قسمت عمدۀ سر باز بوده آیا با بستن بعض سر کفاره لازمست و چون گاهی باز کرده جهت تیمم و بعد بسته آیا تکرارش هم موجب تکرار کفاره میشود؟

(ج) پوشانیدن بعض سر نیز کفاره دارد و در صورت تکرار کفاره تکرار نمیشود گرچه احوط است.

(س 20) شهر مکه توسعه پیدا کرده ولی محلّها همه به هم متصل است مانند تهران و خیابان مبارزان (1) و سایر محل ها آیا احرام بستن از آن مکانها صحیح است یا نه؟

(ج) برای حج تمتع مانع ندارد .

(س 21) تزریق آمپول در حال احرام چه صورت دارد؟

(ج) مانع ندارد ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن میشود تزریق نکند مگر در صورت حاجت و ضرورت .

(س 22) استظلال که برای محرم جائز نیست و موجب کفاره است مختص سایه ایست که با شخص حرکت کند مثل چتر و ماشین مسقف و امثال آنها یا اینکه شامل سایه ثابت هم که محرم از زیر آن عبور می کند میشود مثل پل و غیره و در تعلق کفاره بین اجبار و اختیار فرق است یا نه؟

(ج) حرکت چیزی که سایه دارد معتبر نیست و فرقی بین اجبار و اختیار نیست و به عبور از زیر پل هائی که در جاده ها هست استظلال صادق نیست .

(س 23) اگر کسی حجش را باطل کند و برگردد به وطن آیا تا

ص: 109

1- در استفتاء خیابان (روزولت) آمده بود که آنرا به نام کنونی آن تغییر دادیم .

سال بعد که برگردد به حج برای بجا آوردن اعمال محرم است یا به واسطه تقصیر از احرام خارج میشود؟

(ج) اگر حج فاسد شده را به اتمام رسانده از احرام خارج شده و گرنه در احرام باقیست.

(س 24) اگر بعد از محرم شدن واقعاً انسان نتوانسته باشد وظیفه ای انجام دهد که محل شود، طریقه احلال چیست؟

(ج) اگر داخل در مصدود یا محصور است باید به وظیفه آنها عمل نماید و اگر مصدود یا محصور نیست در بعضی موارد با انجام عمره مفرده میتواند محل شود.

(س 25) کسانی که برای عمره مفرده به مکه مشرف میشوند میتوانند از یکی از مواقیع عمره تمتع محرم نشوند و از مسجد تنعیم یا جعرانه مثلاً محرم شوند یا لازمست از میقات عمره تمتع محرم شوند و اگر بدون احرام از میقات گذشته باشند تکلیفشان چیست؟

(ج) لازم است از یکی از مواقیع معروفه محرم شود و تجاوز از میقات بدون احرام جایز نیست و در صورت تجاوز واجب است برگردد به میقات و اگر نتوانست برگردد هر جا که هست محرم شود.

1- آنکه قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده و ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را با نوره ازاله نماید .

2- کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و شخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از یکماه موی سر و ریش را رها کند.

3- آنکه پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید... و تقدیم این غسل بخصوص در صورتیکه خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است.

4- آنکه دو جامه احرام از پنبه باشد.

5- هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْزِي وَأُوَدِّي فِيهِ فَرَضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَنْتَهِي فِيهِ إِلَيَّ مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَغَنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَرَجَائِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعَدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي).

6- آنکه تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند ... تا آنکه خانه های مکه را ببیند و پس از آن قطع خواهد شد و اما حج پس تلبیه آن تا ظهر روز عرفه مستمر است و پس از آن بریده خواهد شد.

برخی از مکروهات احرام

- 1- احرام در جامه ی سیاه.
- 2- احرام بستن در جامه های چرکین.
- 3- احرام بستن در جامه ی راه راه .
- 4- استعمال حنا پیش از احرام در صورتیکه اثر آن تا حال احرام باقی بماند.
- 5- لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید.

برخی از مستحبات دخول حرم و مکه معظمه

- 1- همینکه حاجی به حرم رسید پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید. و برای دخول مکه معظمه نیز مستحب است مکلف غسل بنماید.
- 2- از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل و علا- پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود و این عمل ثواب زیادی دارد و نیز هنگامیکه وارد مکه میشود با حالت تواضع وارد شود.

ص: 112

1- مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام غسل بنماید و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود و هنگام ورود از درب (بنی شیبه) وارد شود و گفته اند که باب بنی شیبه در حال کنونی مقابل (باب السلام) است بنابراین نیکو اینست که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از اسطوانات بگذرد.

2- مستحب است بر درب مسجد الحرام ایستاده بگوید: (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).

3- در خطاب به کعبه میگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ).

4- در روایت معتبر وارد است که وقتی که نزدیک حجر الاسود رسیدی دست های خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را بجا آور و صلوات بر پیغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تراقبول کند پس از آن

حجر را بوسیده و استلام نما و اگر بوسیدن ممکن نشد استلام نما و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو: (اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا
وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقاً بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجُبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةَ كُلِّ يَدْبُوعِي مِنْ دُونِ اللَّهِ.)

ص: 114

اشاره

کسی که محرم شد به احرام عمره تمتع و وارد مکه معظمه شد اول چیزیکه از اعمال عمره بر او واجب است آن است که طواف کند به دور خانه کعبه برای عمره تمتع.

مسأله 1- طواف عبارت است از، هفت مرتبه دور خانه کعبه گردیدن به نحویکه خواهد آمد و هر دور را «شوط» می گویند، پس طواف عبارت از هفت شوط است.

مسأله 2- طواف از ارکان عمره است و کسی که آن را از روی عمد ترک کند تا وقتی که فوت شود وقت آن عمره او باطل است چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل باشد.

مسأله 3- اگر شخص محرم به واسطه مرض خودش قدرت نداشته باشد که طواف کند و تا وقت تنگ شود قدرت حاصل نکند اگر ممکن است خود او را به یک نحو ببرند و طواف دهند اگر چه بدوش گرفتن یا بر تخت گذاشتن باشد و اگر ممکن نشود باید برای او نایب بگیرند. مسأله 4- شخص مریض را که طواف می دهند باید مراعات شرایط و احکام طواف را به مقداری که برای او ممکن است بکنند.

مسأله 5- وقت فوت طواف وقتی است که اگر بخواهد آنرا با بقیه اعمال عمره به جا آورد نتواند وقوف به عرفات کند.

مسأله 6- اگر از روی سهو ترک کرد طواف را لازم است آنرا به جا آورد هر وقت که باشد، و اگر برگشته به محل خود و نتواند برگردد به مکه یا مشقت داشته باشد برگشتن، باید شخص مورد اطمینانی را نایب

بگیرد.

در واجبات طواف (و آن دو قسم است)

(قسم اول): چیزهایی که شرط طواف است و آن پنج امر است:

(اول) نیت است یعنی باید طواف را با قصد خالص برای خدا به جا آورد.

مسأله 1- نیت را لازم نیست به زبان بیاورد و لازم نیست به قلب بگذراند بلکه همانکه بنا دارد این عمل را به جا آورد و با این بنا به جا آورد، کفایت میکند.

مسأله 2- اگر در بجا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج که عبادی است، ریاء کند یعنی برای نشان دادن و به رخ دیگران کشیدن و عمل خود را خوب جلوه دادن به جا آورد طواف او و همین طور هر چه را اینطور به جا آورد باطل است و در این عمل معصیت خدا را هم کرده است.

مسأله 3- کفایت میکند در صحیح بودن عمل آنکه برای خدا بیاورد یا برای اطاعت امر خدا یا برای ترس از جهنم یا برای رسیدن به بهشت و ثواب .

(شرط دوم) آن است که طاهر باشد از حدث اکبر مثل جنابت و حیض و نفاس و از حدث اصغر یعنی باید با وضوء باشد.

مسأله 1- طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف واجب شرط است چه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء، حتی در عمره و حج مستحب که پس از احرام بستن واجب است آنرا تمام کند.

مسأله 2- طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف مستحبی شرط نیست لکن کسیکه جنب یا حائض، است جایز نیست در مسجد الحرام وارد شود ولی اگر غفلتاً یا نسیاناً طواف مستحب کرد، صحیح است.

مسأله 3- اگر عذر داشته باشد از وضو و غسل، واجب است تیمم کند بدل از وضوء یا بدل از غسل .

مسأله 4- اگر زن حائض باشد و در مدتی که در مکه است پاک نشود و نتواند بماند تا پاک شود از برای طواف و نماز آن باید نایب بگیرد و سایر اعمال را خودش به جا آورد.

(شرط سوم) طهارت بدن و لباس است از نجاست.

مسأله 1- احتیاط واجب آن است که از نجاساتی که در نماز عفو شده مثل خون کمتر از درهم و جامه ای که با آن نتوان نماز خواند مثل عرقچین و جوراب حتی انگشتر نجس اجتناب کند.

مسأله 2- در خون قروح و جروح تا آن اندازه که میشود تطهیر کرد و لباس را عوض کرد احتیاط واجب آن است که تطهیر کند یا جامه را عوض کند.

مسأله 3- اگر در بین طواف نجاستی به بدن یا لباس او عارض شود اظهر آن است که دست از طواف بردارد و جامه یا بدن را تطهیر کند و طواف را از همانجا تمام کند و طواف او صحیح است.

(شرط چهارم) ختنه کردن است در حق مردان و این شرط در زنها نیست و احتیاط واجب آن است که درباره بچه های نابالغ مراعات شود

مسأله - اگر بچه ختنه کرده به دنیا بیاید، طواف او صحیح است.

(شرط پنجم) ستر عورت است، پس اگر بدون ساتر عورت طواف کند باطل است و معتبر است در آن اباحه پس با ساتر غصبی طواف صحیح نیست بلکه با لباس غصبی غیر ساتر نیز بنا بر احتیاط واجب و

احتیاط آن است که مراعات شرایط لباس نمازگزار را بنمایند.

مسأله - احتیاط واجب آن است که مراعات موالات عرفیه را در طواف بکند یعنی در بین دورهای طواف آن قدر طول ندهد که از صورت یک طواف خارج شود.

ص: 118

قسم دوم از واجبات طواف

چیزهائی است که گفته اند داخل در حقیقت طواف است اگرچه عضی از آنها نیز شرط است از برای طواف، لکن در عمل فرقی نمی کند و آن هفت چیز است:

(اول) آنکه ابتداء کند به حجر الاسود.

مسأله 1- آنچه واجب است آن است که در عرف گفته شود، از حجر الاسود شروع به طواف کرد و ختم کرد به حجر الاسود چه از ابتداء آن شروع کند چه از وسطش چه از آخرش.

مسأله 2- از هر جای حجر الاسود که شروع کرد باید در دور هفتم به همانجا ختم کند پس اگر از اولش شروع کرد، باید به اولش ختم شود و هم چنین اگر از وسط یا آخر شروع کرد باید به همانجا ختم شود.

مسأله 3- کارهائی که نادانان و اهل وسوسه در طواف میکنند که موجب انگشت نما شدن و موجب وهن و موجب مذهب و مخالف با تقیه است، حرام است و طواف اشکال پیدا میکند پس باید به همان طور که همه مسلمین طواف میکنند در محاذات حجر الاسود عمل کنند، پس بدون

ص: 119

دقت های صاحبان وسوسه باید محاذی حجر الاسود بایستد و شروع کند. و در دورهای دیگر لازم نیست، بایستد، بلکه بدون توقف دور بزند تا هفت دور تمام شود.

(دوم) ختم نمودن هر دوری است به حجر الاسود و این حاصل میشود باینکه بدون توقف هفت دور را ختم کند و در دور هفتم به همان جا که شروع کرده ختم شود و لازم نیست در هر دوری بایستد و باز شروع کند و کارهای جهال را نباید بکنند.

(سوم) آنکه در طواف کردن خانه کعبه در طرف چپ طواف کننده واقع شود.

مسأله 1- لازم نیست در تمام حالات طواف، خانه را حقیقتاً به شانه چپ قرار دهد. بلکه اگر در موقع دور زدن به حجر اسماعیل علیه السلام خانه از طرف چپ قدری خارج شود مانع ندارد، حتی اگر خانه متمایل به پشت شود لکن دور زدن به نحو متعارف باشد اشکال ندارد.

مسأله 2- اگر به واسطه کثرت جمعیت انسان را بدون اختیار خود بردند و دور دادند کفایت نمی کند و باید آن دور را از سر بگیرد، اگر چه خانه هم طرف چپ او بوده.

(چهارم) داخل کردن حجر اسماعیل علیه السلام است در طواف و حجر اسماعیل محلی است که متصل به خانه کعبه است و باید طواف کننده دور حجر اسماعیل نیز بگردد.

مسأله - اگر دور حجر اسماعیل نگردید و از داخل آن طواف کرد طوافش باطل است و باید اعاده کند.

(پنجم) بودن طواف است بین خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام از همه اطراف. (مابین مقام و خانه چنانچه گفته اند تقریباً بیست و شش ذراع و نصف است).

مسأله - اگر شخص از پشت مقام ابراهیم طواف کند که مقام ابراهیم هم داخل در طوافش شود طوافش باطل است و باید اعاده کند.

(ششم) خروج طواف کننده است از خانه و آنچه از آن محسوب است.

مسأله - در اطراف دیوار خانه یک پیش آمدگی است که آنرا «شاذروان» گویند و آن جزء خانه کعبه است و طواف کننده باید آنرا هم داخل قرار دهد.

(هفتم) آنکه هفت شوط یعنی هفت دفعه دور بزند نه کمتر و نه زیادت.

مسأله 1 - اگر در آخر دور که به حجر الاسود ختم شد شک کند که هفت دور زده یا هشت دور یا زیاده اعتناء به شک نکنند و طوافش صحیح است.

صحیح مسأله 2- شخص کثیر الشک در عدد دورها، اعتناء به شکش نکند و احتیاط آن است که کسی را وادار کند که عدد را حفظ کند.

مسأله 3- گمان در عدد دورها اعتبار ندارد و حکم شک را دارد.

مسأله 4 - اگر مشغول سعی بین صفا و مروه شد و یادش آمد که طواف به جا نیاورده باید رها کند و طواف کند و پس از آن سعی را اعاده کند.

ص: 121

1- مستحب است در حال طواف بگوید: (اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُعْتِرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلْ إِسْمِي) و صلوات بر محمد و آل محمد (عليهم السلام) بفرستد بخصوص وقتی که بدر خانه کعبه میرسد و بخواند این دعا را: (سَائِلُكَ فَقِيرُكَ مَسْكِينُكَ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتَقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمَ).

2 - در شوط هفتم وقتی که به مُستجار (1) رسید مُستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را بادیوار کعبه بچسباند و بگوید: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ». پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آنرا بطلبد که انشاء الله تعالی مستجاب خواهد شد.

ص: 122

1- مستجار در پشت کعبه نزدیک رکن یمانی برابر در خانه کعبه واقع شده است.

مسأله 1- واجب است بعد از تمام شدن طواف عمره دو رکعت نماز بخواند مثل نماز صبح .

مسأله 2- میتواند نماز طواف را با هر سوره ای که خواست بخواند مگر سوره های سجده. و مستحب است در رکعت اول بعد از «حمد» سوره «قل هو الله احد» را بخواند و در رکعت دوم سوره «قل یا ایها الکافرون» را بخواند.

مسأله 3- جائز است نماز طواف را بلند بخواند مثل نماز صبح یا آهسته مثل نماز ظهر.

مسأله 4- واجب است که این نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام واقع شود و احتیاط واجب آن است که پشت مقام به جا آورد که سنگی که مقام است بین او و خانه کعبه واقع شود و بهتر آن است که هر چه ممکن باشد نزدیک تر بایستد، لکن نه بطوری که مزاحمت با سایرین کند. مسأله 5- اگر به واسطه زیادی جمعیت نتوانست پشت مقام بایستد بطوری که گفته شود نزد مقام نماز میکند بواسطه دوری زیاد در یکی از دو جانب به جا آورد در جایی که گفته می شود نزد مقام نماز می خواند.

مسأله 6- جائز است نماز طواف مستحب را در هر جای 124

مسجد الحرام که بخواهد بجا آورد اگر چه در حال اختیار، بلکه گفته اند که آنرا میتواند عملاً ترک کند.

مسأله 7- اگر کسی این نماز را (نماز طواف واجب را) به جا نیاورد و بمیرد واجب است بر پسر بزرگ او که آنرا قضا کند به نحویکه در کتاب صلوة تفصیل داده شده است.

مسأله 8- نماز طواف را در همه اوقات میشود خواند مگر آنکه مزاحمت کند با وقت نماز واجب که اگر نماز طواف بخواند موجب فوت یومیه شود پس باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله 9- واجب است بر هر مکلفی که نماز خود را یاد بگیرد و قرائت و ذکرهای واجب را پیش کسی درست کند که تکلیف الهی را بطور صحیح به جا آورد خصوصاً کسی که می خواهد به حج برود باید نماز را تصحیح کند چون بعضی گفته اند اگر نماز او درست نباشد عمره او باطل است و همچنین حج نیز باطل است پس علاوه بر آنکه به این قول از حجة الاسلام براءت ذمه پیدا نمی کند ممکن است چیزهاییکه در احرام بر او حرام شده بود مثل زن و چیزهایی که گذشت بر او حلال نشود .

ص: 124

اشاره

مسأله 1- واجب است بعد از به جا آوردن نماز طواف سعی کند بین صفا و مروه که دو کوه معروفند.

مسأله 2- مراد از سعی آنستکه از کوه صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا.

مسأله 3- واجب است سعی بین صفا و مروه هفت مرتبه باشد که به هر مرتبه شوط گویند باین معنی که از صفا به مروه رفتن یک شوط است و از مروه به صفا برگشتن نیز یک شوط است.

مسأله 4- واجب است اول از صفا شروع کند و باید در دور هفتم به مروه ختم شود و اگر از مروه شروع کند هر وقت فهمید باید اعاده کند و اگر در بین سعی بفهمد باید از سر بگیرد و از صفا شروع کند. مسأله 5- احتیاط واجب آنستکه ابتداء کند از جزء اول صفا و پاشنه پا را بچسباند به کوه صفا و از آنجا شروع به سعی کند.

مسأله 6- طهارت از حدث و خبث و ستر عورت در سعی معتبر نیست گر چه احوط مراعات طهارت از حدث است.

مسأله 7- واجب است سعی را بعد از طواف و نماز آن به جا آورد و اگر عمداً پیش از آنها به جا آورد باید بعد از طواف و نماز آنرا اعاده کند.

مسأله 8- اگر بین صفا و مروه را دو طبقه یا چند طبقه کنند و تمام طبقات بین دو کوه باشد از هر طبقه جایز است سعی کند گرچه احوط سعی از همان راهی است که از اول متعارف بوده .

مسأله 9- سعی از عبادات است و باید آنرا با نیت خالص برای فرمان خدای تعالی بیاورد.

مسأله 10- سعی مثل طواف رکن است و حکم ترک آن از روی عمد یا سهو چنان است که در طواف گذشت.

مسأله 11- اگر بعد از فارغ شدن از سعی یا از هر دوری شک در درست آوردن آن کند اعتناء نکند و سعیش صحیح است و همینطور اگر در بین رفت و آمد، شک در صحیح به جا آوردن جزء پیش کند اعتناء نکند.

مسأله 12 - مستحب است پیاده سعی نماید و از صفا تا بمناره میانه راه رود و از آنجا تا جائیکه محل بازار عطاران است مانند شتر تند رود... و در وقت برگشتن نیز بهمان ترتیب مراجعت نماید و از برای زنها هروله نیست.

و مستحب است در گریه کردن کوشش کند و خود را بگریه وادارد و در حال سعی دعا بسیار کند.

ص: 126

* چند استفتاء جدید (1) پیرامون احکام سعی

(س 1) در سعی بین صفا و مروه که دو طبقه ساخته اند، آیا می توانند

حجاج در طبقه دوم هم سعی بین صفا و مروه را انجام دهند یا نه؟ (ج) اگر محرز نیست که بین صفا و مروه سعی میشود جائز نیست. (س 2) کسی که میدانسته باید هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی کند و پا همین نیت از صفا شروع کرده ولی رفت و برگشت را یک مرتبه حساب کرده یعنی چهارده مرتبه سعی نموده آیا صحیح است یا باید اعاده کند و چنانچه اعاده لازم است اگر در حین انجام اعمال فهمید که در عمره حج از روی جهل چنین اشتباهی نموده چه باید بکند؟

(ج) سعی را اعاده کند احتیاطاً اگر چه اقوی کفایت است.

(س 3) کسی که بعد از ظهر طواف و نماز طواف را به جا می آورد و بعد بدون تأخیر عرفی سعی را شب به جا می آورد صحیح است یا نه؟ (ج) اگر بدون تأخیر سعی در شب واقع میشود مانع ندارد و احتیاط

آنستکه تا شب تأخیر نیندازد اگر چه اقوی صحت است.

ص: 127

(س 4) در سعی بین صفا و مروه حتماً باید برود بالای پله های دیواره کوه یا پای پله کافی است و اگر کافی نیست تکلیف چیست؟

(ج) واجب است ابتداء به سعی از اول جزء از صفا و ختم آن به اول جزء از مروه باشد و اگر پای پله ها اول جزء است کافیهست وگرنه از

جائی که اول جزء است باید شروع کند و به اول جزء مروه ختم کند.

ص: 128

اشاره

مسأله 1- واجب است بعد از آنکه سعی کرد تقصیر کند، یعنی قدری از ناخن‌ها یا قدری از موی سر یا شارب یا ریش را بزند و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن نکند و از موقداری بزند بلکه موافق احتیاط است و تراشیدن سر در تقصیر کفایت نمی‌کند بلکه حرام است.

مسأله 2- این عمل نیز از عبادات است و باید با نیت پاک و خالی از قصد غیر اطاعت خدا بیاورد و اگر زیاء کند موجب باطل شدن عمره اش میشود مگر آنکه جبران کند.

مسأله 3- اگر تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج را به بندد عمره اش صحیح است و مستحب است فدیة یک گوسفند و احتیاط آنستکه فدیة بدهد.

مسأله 4- در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست و اگر بخواهد احتیاط کند طواف و نماز آن را رجاءاً به جا آورد .

مسأله 5- بعد از آنکه شخص محرم تقصیر کرد حلال میشود بر او به

غیر از تراشیدن سر هر چه حرام شده بود بر او به واسطه احرام حتی

نزدیکی با زن .

مسأله 1- اگر شخصی که احرام عمره بسته است به واسطه عذری دیر وقت وارد مکه شد بطوری که اگر میخواست عمره به جا بیاورد، وقت وقوف به عرفات میگذشت یا خوف داشت که بگذرد باید عدول کند به حج افراد و پس از بجا آوردن آن، عمره مفرده به جا آورد و حج او صحیح و کافی از حجة الاسلام است.

مسأله 2- اگر زنی احرام بست و وقتی به مکه وارد شد به واسطه حیض یا نفاس نتوانست طواف به جا آورد و اگر میخواست بماند تا پاک شود ترس آن داشت که وقت وقوف به عرفات بگذرد به دستوری که در مسأله 1 گفته شد، باید عمل کند.

مسأله 3- مراد از تنگی وقت در مسأله های پیش، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری عرفه است که از ظهر نهم ماه ذی الحجه است تا غروب.

مسأله 4 - کسیکه وظیفه او حج تمتع است و در وقت احرام بستن علم پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتع به جا آورد به وقوف عرفات نمیرسد میتواند از اول محرم شود به حج افراد و آنرا بجا آورد و پس از آن عمره مفرده به جا آورد و عملش صحیح است .

(حج)

یا

«پرچم پیروز حق»

بخش سوم : (پیرامون اعمال حج تمتع)

اشاره

ص: 131

خواننده محترم در قسمت اول از بخش سوم این نوشتار با برخی از مقدمات حج و با اعمال عمره حج تمتع آشنائی یافت. و اینک در قسمت دوم از همین بخش در جریان اعمال حج تمتع قرار میگیرد و همانطور که از پیش تذکر داده شد کلیه مسائلی که در این مجموعه: (پرچم پیروز حق یا حج) آمده است مطابق فتوای امام خمینی مدظله العالی میباشد.

اشاره

و در آن چند فصل است :

فصل 1 - (در احرام حج)

اشاره

مسأله 1- واجب است بر مکلف که بعد از تمام شدن اعمال عمره احرام به بندد برای حج تمتع .

مسأله 2- اگر نیت کند حج تمتع را و لبیکهای واجب را بطوریکه در احرام عمره ذکر شد بگوید محرم میشود و لازم نیست قصد کند احرام بستن را و همچنین لازم نیست قصد کند ترک محرمات را چنانچه در احرام عمره گذشت.

مسأله 3- نیت باید خالص برای اطاعت خداوند باشد و ریاء موجب بطلان عمل است.

مسأله 4- کیفیت احرام بستن و لبیک گفتن همان نحو است که در احرام عمره ذکر شد.

* چند استفتاء (1) جدید پیرامون حج تمتع

(س 1) بعد از عمره تمتع و قبل از انجام حج تمتع انسان میتواند از مکه خارج شود و به جبل النور و غار ثور یا جده یا طائف برود و برگردد یا نه و اگر جائز باشد در مراجعت باید عمل عمره مفرده انجام دهد یا نه؟

(ج) به احتیاط واجب خارج نشود از مکه، مگر در صورت حاجت محرماً به احرام حج.

(س 2) بعد از عمل عمره تمتع و قبل از فرارسیدن حج تمتع، انسان میتواند به عنوان دیدن و گردش به عرفات و مشعر و منی برود و برگردد به مکه؟

(ج) حکم آن در مسئله بالا گفته شد.

(س 3) عده کثیری از مردم چند ماه قبل از حج یا عمره مفرده وارد مکه شدند و عمره مفرده به جا آوردند وقتی اوان حج رسید به عللی از رفتن به میقات عمره تمتع ممنوع شدند و در تمام این مدت در مکه بودند وظیفه این گروه چیست؟ آیا عمره مفرده ای که چند ماه قبل به جا آورده اند کفایت از عمره تمتع میکند یا نه؟

ص: 134

(ج) عمره مفرده کفایت نمیکند و اگر متمکن از رفتن به میقات نیست لازمست بخارج حرم برود و از آنجا محرم شود و از ادنی الحلل کافیت.

(س 4) افرادی که به مکه میروند بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج تمتع میتوانند عمره مفرده انجام دهند یا نه و آیا بین عمره و عمره دیگر چقدر باید فاصله بشود؟

(ج) به احتیاط واجب جائز نیست خروج از مکه بدون احرام به حج بعد از عمره تمتع و بر فرض خروج بدون احرام صحت عمره مفرده محل اشکال است و اگر فاصله بین دو عمره کمتر از یک ماه است رجاءاً

آورده شود.

ص: 135

اشاره

مسأله 1 - واجب است وقوف به عرفات که محلی است معروف و محدود است به حدود معروفه به قصد قربت و خالص مثل سایر عبادات.

مسأله 2 - مراد از وقوف ؛ بودن در آن مکان است چه سواره و چه پیاده یا نشسته یا خوابیده یا در حال راه رفتن به هر حال که باشد کافی است.

مسأله 3 - اگر در تمام وقت بیهوش باشد یا خواب، وقوف او باطل است.

مسأله 4 - به احتیاط واجب لازم است در عرفات باشد از بعد از زوال روز نهم تا غروب شرعی که وقت نماز مغرب است پس جائز نیست تأخیر بیندازد و در وقت عصر بیاید و توقف کند .

مسأله 5 - آنچه در وقوف رکن است مسمای وقوف است باین معنی که گفته شود قدری در عرفات ، بود هر چند خیلی کم باشد مثل یک دقیقه یا دو دقیقه پس اگر هیچ به عرفات نرود رکن را ترک کرده.

مسأله 6- اگر کسی به واسطه عذری مثل فراموشی و تنگی وقت و مثل آن از ظهر نهم تا غروب شرعی در عرفات نباشد و هیچ جزئی از زمان

را درک نکند کافی است که مقداری از شب عید را هر چند اندک باشد در عرفات باشد و این زمان را وقت اضطراری عرفه میگویند.

مسئله 7- هرگاه پیش قاضی از اهل سنت اول ماه ثابت شود و حکم کند و برای شیعه ثابت نشود و روز عرفه نزد آنها روز هشتم در نزد شیعه باشد شرعاً پس اگر بتوانند شیعیان به تکلیف خودشان عمل کنند بدون آنکه مخالف تقیه باشد و احتمال ضرر در کار نباشد باید روزنهم شرعی را عرفات بروند و شب دهم که شب یازدهم آنها است به مشعر الحرام بروند و اگر مخالف تقیه باشد و احتمال ضرر در کار باشد لازم است از آنها تبعیت کنند و همراه آنها به عرفات و مشعر و منی بروند و اعمال را بجا آورند و در صورت مخالفت با آنها و مخالفت تقیه کار حرامی مرتکب شده اند و عمل حج هم اشکال پیدا می کند و اگر یقین به مخالفت حکم آنها با واقع پیدا نشود اعمال حج صحیح و مجزی است از حجة الاسلام و چون افق حجاز و نجد با افق ایران یکی نیست هیچگاه علم به مخالفت پیدا نمیشود بلکه در صورت علم به مخالفت نیز صحت عمل بعید نیست گرچه خلاف احتیاط است.

مسئله 8- موافقت نمودن با اهل سنت در اعمال حج در صورتی است که تقیه باشد، پس هرگاه تقیه از بین رفت جائز نیست موافقت نمودن با آنها، مثلاً اگر به جهت تقیه در موقف عرفات با آنها موافقت نمود و در موقف مشعر الحرام تقیه مرتفع شد جائز نیست اکتفاء به موقف آنها نماید بلکه باید در شب یازدهم آنها درک اختیاری مشعر الحرام را بنماید و هم چنین اگر در موقف مشعر الحرام تقیه بود جائز نیست در که در آن تقیه نیست موافقت اهل سنت بنماید، پس لازم است رمی جمره عقبه و ذبح و حلق را به روز دیگر تأخیر بیندازد، و همچنین بقیه اعمال حج.

ص: 137

برخی از مستحبات و قوف در عرفات

- 1- با طهارت بودن در حال وقوف.
- 2- غسل نمودن و بهتر آنستکه نزدیک ظهر باشد.
- 3- آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد تا آنکه قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد.
- 4- وقوف او در پائین کوه و در زمین هموار بوده باشد و بالا رفتن کوه مکروه است.
- 5- در اول وقت نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.
- 6- خواندن اذکار و ادعیه وارده که مربوط به این موقف عظیم است. و بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سیدالشهداء علیه السلام و دعای حضرت زین العابدین سلام الله علیه که در صحیفه کامله است خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید: (اللَّهُمَّ لَا نَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَائِلِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَأَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَقْدِكَ وَحَجَّاجٍ

ص: 138

بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَقَدِّكَ عَلَيَّ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِي
لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْمَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيهِ.) و بسيار بگويد: (اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ.)

ص: 139

اشاره

مسأله 1- بعد از آنکه از وقوف به عرفات در مغرب شب دهم فراغت حاصل شد باید کوچ کند به مشعر الحرام که محل معروفی است و حدود معینی دارد.

مسأله 2- احتیاط واجب آن است که شب دهم را تا طلوع صبح در

مشعر الحرام به سر ببرد و نیت کند اطاعت خدا را در این به سر بردن شب.

مسأله 3- چون صبح طلوع کرد، نیت وقوف به مشعر الحرام کند تا طلوع آفتاب و چون این وقوف عبادت خداوند است باید با نیت خالص از ریاء و خودنمائی وقوف کند والا حج او در صورت ریاء کردن با عمد و علم باطل خواهد شد.

مسأله 4- واجب است از طلوع صبح تا کمی قبل از طلوع آفتاب در مشعر بماند، لکن تمام آن رکن نیست بلکه رکن وقوف کمی از بین الطلوعین است اگر چه بقدر یک دقیقه باشد پس اگر کسی وقوف بین الطلوعین را یکسره ترک کند به تفصیلی که می آید حج او باطل خواهد شد.

مسأله 5 - جائز است برای کسانی که عذری دارند، قدری که شب در مشعر توقف کردند کوچ کنند به منی مثل زنها و بچه ها و پیرمردان و

اشخاص ضعیف و اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمایی آنها لازم است همراه باشند و احتیاط واجب آن است که پیش از نصف شب حرکت نکنند بنابراین، برای این اشخاص وقوف بین الطلوعین لازم نیست.

مسئله 6- کسی که درک نکند وقوف بین الطلوعین را یا وقوف شب را در صورتیکه صاحب عذر باشد اگر مقداری از طلوع آفتاب تا ظهر در مشعر توقف کند اگر چه کم باشد حج او صحیح است.

مسئله 7- از آنچه گذشت معلوم شد که برای وقوف به مشعر سه وقت است یکی شب عید برای کسانی که عذری دارند دوم بین طلوع صبح و طلوع آفتاب سوم از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم که اضطراری مشعر است چنانچه قسم اول نیز اضطراری است.

مسئله 8- کسی که هیچ یک از دو موقف را درک نکند نه اختیاری آنها را و نه اضطراری را، پس اشکالی نیست در بطلان حج او و باید به همان احرام حج، عمره مفرده که عبارت است از طواف و نماز و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن به جا آورد و از احرام مُحَلَّ شُود و اگر گوسفند همراه داشته باشد احتیاطاً ذبح کند و باید سال دیگر حج به جا آورد اگر شرایط استطاعت را دارا باشد در صورتیکه درک نکردن موقف به واسطه عذر باشد.

مسئله 9- اگر درک نکردن دو موقف که ذکر شد از روی تقصیر بوده حج بر او مستقر میشود و باید سال دیگر چه شرایط باشد یا نباشد به

حج برود .

ص: 141

(س 1) حجاج را از عرفات به منی از چند راه حرکت میدهند و در بین راهها هم به عنوان وقوف به مشعر توقف می کنند و مکرر اتفاق می افتد که افراد متوجه به مسئله شک می کنند که آیا این امر ممکنه هم مشعر یا مزدلفه است یا خارج از این دو حد است و گاهی و گاهی هم که از شرطه ها سؤال می کنند گفته می شود اینجا مزدلفه است آیا اخبار آنها کافی است یا نه نظر مبارک را مرقوم فرمائید.

(ج) قول مخبر اگر مفید اطمینان نباشد اعتبار ندارد و باید در مکانی وقوف کند که احراز نماید مشعر و مزدلفه است.

(س 2) شب عید که حجاج باید بیایند مشعر الحرام و تا صبح بمانند رئیس کاروان زنها را نمیگذارد تا بین الطلوعین بمانند، آنها را میاورد

مشعر و بعد از مقداری وقوف آنها را شبانه میبرند منی آیا این مقدار کفایت از وقوف آنها میکند یا نه و در صورتیکه کافی و مجزی باشد برای تمام زنها حتی آنها هم که خوفي ندارند و شوهران آنها می توانند نگذارند رئیس کاروان آنها را شبانه ببرد منی جائز است به اختیار وقوف بین

الطلوعین را در مشعر ترک کنند و اکتفاء نمایند به وقوف مقداری از بعد از نصف شب یا نه چون از عبارت رساله که فرموده اید: (یَجُوزُ الْإِفَاضَةُ مِنَ الْمَشْعَرِ لَيْلَةَ الْعِيدِ بَعْدَ وَقُوفٍ مِقْدَارٍ مِنْهَا لِلضَّعْفَاءِ كَالنِّسَاءِ) (1) استفاده میشود که اگر عذری هم نداشته باشند وقوف برای آنها واجب نباشد؟

(ج) وقوف در مقداری از شب برای زن مطلقاً کافست و لازم نیست تا بین الطلوعین صبر کند لیکن به احتیاط واجب نباید پیش از نصف شب کوچ کند.

ص: 143

1- تحریر الوسيله ج 1 ص 442 مسأله 1.

اشاره

و آن سه امر است :

(اول) رمی جمره عقبه یعنی ریگ انداختن به جمره که نام محلی است در منی.

مسأله 1 - شرط است در سنگی که میخواهد بیندازد به آن (حصی) یعنی ریگ گفته شود، پس اگر آنقدر ریز باشد که ریگ به آن گفته نشود مثل (شن) کافی نیست و اگر خیلی بزرگ باشد نیز کافی نیست چنانچه به غیر ریگ مثل کلوخ خزف و اقسام جواهرات نیز جائز نیست و اما اقسام سنگها حتی سنگ مرمر مانع ندارد.

مسأله 2 - شرط است که سنگها از حرم باشد و سنگ خارج حرم کافی نیست و در حرم از هر موضعی که مباح باشد می تواند بردارد مگر مسجد الحرام و مسجد خیف بلکه سایر مساجد بنا بر احوط و مستحب است از مشعر بردارد.

مسأله 3 - شرط است که سنگها بکر باشند، یعنی آنها را کس دیگری را به وجه صحیح نینداخته باشد اگر چه در سالهای قبل.

مسأله 4 - شرط است که مباح باشد پس با سنگ غصبی یا آن چه که دیگری برای خودش حیازت کرده کافی نیست .

مسأله 5- وقت انداختن سنگ از طلوع آفتاب روز عید است تا

غروب آن و اگر فراموش کرد تا روز سیزدهم میتواند به جا آورد و اگر تا آن وقت متذکر نشد احتیاطاً در سال دیگر خودش یا نایش بیندازد.

مسأله 6 - واجب است در انداختن سنگ ها چند امر :

(اول) نیت، با قصد خالص بدون رياء و نمایش دادن عمل به غیر که موجب بطلان میشود .

(دوم) آنکه آنها را بیندازد پس اگر برود نزدیک و با دست بگذارد به جمره، کافی نیست .

(سوم) آنکه به انداختن به جمره برسد، پس اگر سنگ را انداخت و سنگ دیگران به آن حورد و به واسطه آن یا کمک آن به جمره رسید کافی نیست، لکن اگر سنگ به جایی بخورد و کمانه کند و به جمره برسد کافی است ظاهراً.

(چهارم) عدد سنگ ریزه ها باید هفت باشد.

(پنجم) باید بتدریج یکی یکی عقب هم بیندازد و در این صورت اگر با هم به جمره بخورد مانع ندارد ولی اگر همه را یا چند عدد را با هم بیندازد کافی نیست اگر چه با هم به جمره نرسد و دنبال هم برسد. مسأله 7 - اگر شک کند که سنگ را دیگری استعمال کرده یا نه جائز است به آن بیندازد.

مسأله 8 - ظن به رسیدن سنگ و عدد آن اعتبار ندارد.

مسأله 9 - در انداختن سنگ ها شرط نیست طهارت از حدث یا خبث و در خود سنگها نیز طهارت شرط نیست .

مسأله 10 - کسانی که عذر دارند از اینکه روز ر می کنند، میتوانند شب عمل کنند، هر وقت شب که باشد.

ص: 145

دوم از واجبات منی (ذبح است)

مسأله 1- واجب است بر کسی که حج تمتع به جا میآورد، ذبح یک هدی یعنی یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند و شتر افضل است و پس از آن گاو، بهتر است.

مسأله 2- کفایت نمیکند برای چند نفر به شرکت یک هدی در حال اختیار بلکه در حال ضرورت نیز محل اشکالی است.

مسأله 3- باید ذبح را بعد از رمی جمره عقبه بکند به احتیاط واجب.

مسأله 4- احتیاط واجب آن است که ذبح هدی را از روز عید تأخیر نیندازد.

مسأله 5- جائز است که ذبح را کسی دیگر به نیابت انجام دهد و نیت را نائب کند و احتیاطاً خود شخص هم نیت کند.

در مسأله 6- احتیاط واجب آنستکه ذابح شیعه باشد بلکه خالی از قوت نیست و همینطور در ذبح کفارات.

مسأله 7- ذبح هم از عبادات است و در آن نیت خالص و قصد اطاعت خداوند لازم است.

مسأله 8- اگر قادر نباشد بر ذبح باید سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت از حج روزه بگیرد.

مسأله 9- مراد از اینکه قادر بر ذبح نباشد آن است که نه هدی را داشته باشد و نه پولش را.

مسأله 5 - تمام چیزهاییکه در محرمات احرام بیان شد بی تفاوت در این احرام هم حرام است و آنچه كفاره داشت كفاره دارد به همان ترتیب.

مسأله 6 - مستحب است احرام بستن در روز ترویبه بلکه احوط است.

مسأله 7 - محل احرام حج شهر مکه است هر موضع که باشد گرچه در محله های تازه ساز ولی مستحب است در مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام واقع شود.

ص: 147

* چند استفتاء جدید (1)

(س 1) در صورتیکه قربانی به دست غیر شیعه انجام گیرد و این شخص بعداً متوجه شود که فتوای حضرت عالی این است که حتماً باید شیعه ذبح کند چه صورت دارد؟

(ج) باید دو مرتبه قربانی کند.

(س 2) امسال اگر اجازه میفرمائید مانند سال های قبل ثلث قسمت فقیر را که به حاجی میفروشم یا هبه مینمایم، پس از بازگشت از سفر به حساب 200 مستضعفین واریز نمایم.

(ج) تقسیم قربانی واجب نیست و بدون قبض سهم فقیر، فروش آن

باطل است.

(س 3) در منی مسلخ فعلی کمی در وادی مخیر و قسمت عمدۀ در مشعر الحرام ساخته شده با وضع اکثر حاجیهای ایران که گروهی قریب صد نفر میخواهند قربانی کنند با یک روحانی و زحمت پیدا کردن گوسفند سالم و کمی آن و یا نبودن آن در منی آیا قربانی در مشعر فعلی مجزی و صحیح است یا نه؟

ص: 148

(ج) در صورت امکان ولو تا آخر ذیحجه باید در منی قربانی کنند، هر چند قربانی در مسلخ جدید مجزی است.

(س 4) افرادی که روز عید قربان باید در منی قربانی کنند و مستحق در آنجا پیدا نمی شود و بیشتر گوشت ها زیر خاک می رود اجازه میفرمائید بگویند مثلاً در ایران روز عید قربان از طرف حاجی که در منی باشد قربانی کنند؟

(ج) جایز نیست و باید در منی قربانی کنند.

(س 5) یک سوم گوشت قربانی را که باید به فقیر بدهند، آیا میتوانند به سودانیها بدهند و بهر حال تکلیف افرادی که گوسفند قربانی

می کنند با گوشت آنها چیست و باید چه بکنند؟

(ج) تقسیم واجب نیست و مستحب است.

(س 6) واقع شدن ذبح در منی در روز عید مشکل شده، اگر قربانی را تأخیر بیندازد به روز یازدهم و دوازدهم تا ذبح در خود منی واقع شود آیا اجازه می دهید که این اشخاص همان روز عید حلق نمایند و از احرام خارج شوند و اگر اجازه می دهید که از احرام خارج شوند میتوانند برای انجام طواف به مکه بروند؟

(ج) باید تأخیر بیندازد و در منی قربانی کند و ترتیب بین قربانی و حلق و اعمال مترتبه بر آنها را مراعات کند علی الاحوط.

(س 7) شخصی بدون گرفتن وکالت در ذبح، از طرف عیالش یا شخص دیگری قربانی مینماید باین خیال که اذن فحوی از او دارد و مطمئن است که وقتی به عیالش یا رفیقش بگوید من در قربانگاه برای تو قربانی کرده ام او راضی است و خوشحال هم میشود، این نحوه قربانی کافی است یا نه؟

(ج) کافی نیست مگر او را وکیل کرده باشد.

(س 8) شخصی که اجیر در حج است برای قربانی اگر شخص ثالثی را وکیل کند اشکال دارد یا نه و در صورتیکه برای اجیر مباشرت لازم باشد اگر برای قربانیهای خود وکیل گرفته باشد باید مجدداً قربانی کند یا نه؟
(ج) اشکال ندارد و کفایت میکند.

(س 9) گوشت گوسفندی که حاجی به عنوان کفاره میدهد خودش میتواند از آن گوشت بخورد؟
(ج) نمیتواند بخورد.

(س 10) ذبح در شب عمداً یا جهلاً یا نسیاناً چه صورت دارد؟

(ج) تأخیر از روز عمداً جایز نیست علی الاحوط و در صورت تأخیر کفایت میکند.

(س 11) اگر کسی در منی قربانی خود را به غیر شیعه داد که ذبح کند حالا- که به وطن مراجعت کرده لازمست اعاده قربانی یا نه و در صورت لزوم باید نایب بگیرد که در منی ذبح کند یا اینکه در محل خودش ذبح کند کفایت و آیا فرقی بین عالم به مسأله و جاهل به مسأله هست یا نه؟

(ج) لازم است دوباره قربانی کند و فرقی بین عالم و جاهل نیست

و محل قربانی منی است و نمیتواند در محل خودش ذبح کند.

(س 12) کسی که متوجه گوشت قربانی نبوده یا بوده ولی از فقیر شیعه وکالت نگرفته که برای او یک ثلث را قبول کند یا قبول کرده، حالیه چه مبلغ باید به فقیر پردازد آیا قیمت ثلث گوشت منی را که خیلی کم ارزش است باید پردازد یا قیمت یک ثلث گوسفند را؟

(ج) تثلیث واجب نیست و چیزی بر او نیست.

مسأله 1 - هر مکلفی مختار است که بعد از ذبح کردن یا سر بتراشد و یا از ناخن یا موی خود قدری بچیند مگر چند طایفه :

(اول) زنها که باید از موی ناخن خود قدری بگیرند و کافی نیست ظاهراً برای آنها سر تراشیدن.

(دوم) کسی که سال اول حج او باشد، که باید سر بتراشد به احتیاط واجب.

(سوم) کسی که موی سر خود را به غسل یا «صمغ» یا نحو آن برای رفع شپش و نحو آن چسبانیده باشد باید سر بتراشد به احتیاط واجب.

(چهارم) کسی که موی خود را جمع کرده و گره زده و در هم پیچیده و بافته است باید سر بتراشد به احتیاط واجب.

(پنجم) خنثای مشکل اگر از این سه دسته اخیر نباشد، باید تقصیر کند و سر نتراشد.

مسأله 2 - اگر خنثای مشکل از این سه طایفه باشد، واجب است هم تقصیر کند و هم سر بتراشد احتیاطاً.

مسأله 3 - احتیاط آن است که کسی که سر را میتراشد تمامش را

بتراشد.

مسأله 4 - سر تراشیدن و تقصیر چون از عبادات است باید با نیت خالص از ریاء و برای اطاعت خداوند باشد و بدون آن صحیح نیست و آنچه باید به آن حلال شود حلال نمی شود.

مسأله 5 بعد از آنکه محرمی که وظیفه اش سر تراشیدن بود سر تراشید یا تقصیر کردن بود تقصیر کرد حلال میشود بر او تمام چیزهاییکه حرام شده به واسطه احرام حج مگر زن و بوی خوش و اما صید از دو جهت حرمت داشت یکی در حرم صید جائز نیست نه برای محرم و نه برای غیر محرم و این حرمت باقی است دوم آنکه بر خصوص محرم نیز صید جائز نیست چه در حرم باشد یا غیر حرم و بعید نیست که بواسطه حلق یا تقصیر از جهت دوم حرمت برداشته شود پس جائز است از برای او صید در خارج حرم.

ص: 152

*چند استفتاء (1) جدید پیرامون حلق و تقصیر

(س 1) حلق رأس را در صبح و قربانی آنرا در شب جایز میدانید یا نه و فرقی بین صورت تمکن در روز و عدم تمکن هست یا نه و فرقی بین عالم و جاهل هست یا نه؟

(ج) احتیاط آن است که در صورت تمکن، ذبح هدی را از روز عید تأخیر نیندازند و تأخیر حلق تا آخر ایام تشریق (2) مانع ندارد و در هر صورت اگر شب قربانی کند و حلق نماید صحیح است و کفایت میکند.

(س 2) حاجی وکالت داده به زید که روز عید قبل از ظهر برای او قربانی کند و خودش بعد از ظهر سر تراشیده بعد معلوم شد که وکیل او هنوز قربانی نکرده است حلق مزبور کافی است یا نه؟

(ج) کافیت.

(س 3) در فرض بالا حاجی بعد از حلق مکه رفته و طواف های خود را انجام داده، اعاده طواف ها لازمست یا نه؟

(ج) لازم نیست.

ص: 153

1- نشریه مسائل حج (از انتشارات دفتر تبلیغات حج در سال 1361) ص 36 - 38 .

2- روزهای یازدهم دوازدهم و سیزدهم ذیحجه ایام تشریق نامیده میشود.

(س 4) بعض افراد که سال اول آنهاست و وظیفه آنها سر تراشیدن میباشد به واسطه زیادی موی سر اول سر را ماشین میکنند و بعد فوراً میتراشند این کار جایز است یا نه؟

(ج) علی الاحوط جائز نیست و در صورت علم و عمد کفاره دارد.

(س 5) حاجی در مذبح بعد از قربانی فوراً تقصیر کرده که دچار تطهیر نجاست بدن و لباس احرام نگردد و بعد از رسیدن به چادر حلق کند از یک طرف ضروره است و از طرفی در حلق قصد احلال نکرده تکلیفش چیست؟

(ج) تقصیر در صورت جهل کفاره ندارد و حلق را اگر به قصد قربت و به حساب یکی از اعمال انجام داده کافیهست .

(س 6) کسانی که به مکه میروند و سفر اولشان است در مورد مردها حتماً باید سرشان را بتراشند یا مخیرند در تراشیدن سر و تقصیر؟

(ج) در منی باید سر بتراشند.

(س 7) آیا برای تقصیر حتماً باید ناخن یا موی سر یا ریش و یا شارب را چید یا اینکه از هر کجای بدن ازاله مو کنند کافی است و آیا باید با آلت ازاله موشود یا با دست هم میتوان ازاله نمود؟

(ج) در تقصیر کندن مو کافی نیست بلکه میزان کوتاه کردن است به هر وسیله باشد و کفایت کوتاه کردن موی عانه و زیر بغل مشکل است و احوط تقصیر ناخن یا ریش یا شارب است .

چند استفتاء جدید پیرامون احکام منی

* چند استفتاء جدید (1) پیرامون احکام منی

(س 1) حاجی وظایف منی را انجام داده و صبح دوازدهم برای بعض حوائج به مکه آمده آیا لازمست برای نفر بعد از ظهر به منی برگردد یا نه؟

(ج) واجب نیست برگردد.

(س 2) زنها می توانند شب دوازدهم ذیحجه رمی جمرات بنمایند و همان شب به مکه بروند و دیگر برنگردند یا باید مانند مردان تا ظهر در منی بمانند.

(ج) اگر عذر ندارند باید مثل مردان عمل کنند.

(س 3) جمعی در قطعه زمینی متصل به منی در شب یازدهم و

دوازدهم بیتوته کرده اند به اعتقاد اینکه آنجا منی است یا به گفته اشخاص محلی مطمئن شده اند که آن زمین منی است و بعد معلوم شد که منی نیست آیا بر عهده نامبرده کفاره واجب است یا نه؟

(ج) باید قربانی کنند.

(س 4) زنها و مراقبین آنها و افراد ضعیفی که مجازند بعد از نصف

ص: 155

شب از مشعر الحرام به منی وارد شوند آیا مجازند که رمی جمره عقبه را هم قبل از طلوع فجر بنمایند یا نه؟

(ج) اگر عذر دارند از رمی در روز، میتوانند شب رمی کنند.

(س 5) بسیار و کم اتفاق می افتد که یک روز اختلاف نباشد در حجاز لذا بعضی آقایان به عرفات میروند و بعضی ها نمیروند و انعکاس این عمل چه بین برادران اهل تسنن و چه میان مردم شیعه بدنما است تکلیف چیست؟

(ج) باید در وقوف متابعت عامه کنند و در فرض مذکور تخلف جایز نیست.

(س 6) راجع به وقوفین که امر به متابعت فرموده اید آیا در مناسک منی که تقیه نیست باید متابعت نماید یا بر طبق نظر شیعه در امر هلال عمل کند یا فرق است بین صورت علم به مخالفت با واقع و عدم علم .

(ج) در اعمال منی تقیه نیست و اگر در موردی تقیه باشد باید تقیه کنند .

(س 7) جمرات اضافه ساخته شده و در دو طبقه حجاج میتوانند رمی کنند آیا لازمست در محل سابق که طبقه تحتانی است رمی نمایند یا در طبقه فوقانی هم جائز است؟

(ج) در طبقه فوقانی هم جایز است.

(س 8) حاجی قبل از غروب آفتاب شب سیزده از منی خارج شده و بعد از ساعتی کم و بیش مراجعت به منی مینماید، آیا واجب است شب را بماند و فردایش رمی جمرات بنماید؟

(ج) واجب نیست.

(س 9) اگر کسی در منی روزی را که قاضی عامه حکم کرده عید است ولی شرعاً ثابت نشده با اینکه در منی تقیه نیست حلق کرد و

قربانی و رمی جمره را نیز انجام داد طبق فتوای حضرت‌تعالی که میفرمائید در منی تقیه نیست باید اعمال منی را به روز بعد تأخیر اندازد آیا تمام اعمالی که انجام داده باید اعاده کند یا اینکه فقط حلق را اگر بعداً اعاده کند دیگر چیزی بر او نیست و مجزی است و بر فرض اینکه قربانی را باید اعاده کند اگر مراجعت به وطن کرده در وطن قربانی کافیه یا اینکه حتماً باید در منی باشد و نیز شرط است در ماه ذیحجه باشد یا در هر ماهی باشد اشکال ندارد؟

(ج) اعمال مزبوره را که در غیر وقت مقرر بدون وجود تقیه انجام داده صحیح نیست و باید آنرا اعاده کند و محل ذبح هدی واجب در منی است و ذبح آن در سایر بلدان مجزی نیست.

(س 10) مسئله گوئی به حجاج گفته که در بیتوته در منی وظیفه این است که یا اول شب یا نصف شب یا از نصف شب تا صبح در منی باشند و اتفاقاً خودش با جمعی چند سال چنین عمل میکردند عصر عید به مکه می آمدند و اعمال را انجام می دادند و مراجعت میکردند به منی همینقدر میشد که نصف شب نشده وارد منی میشدند و حالا متوجه شده که نظر مبارک نسبت باین قسم احتیاط دادن کفاره است آیا اولاً این کفاره لازم است یا نه ثانیاً تکلیف مسئله گو با دیگران چیست؟ و آیا رجوع به غیر شما در این گونه موارد مسقط کفاره میشود یا نه؟

(ج) در مفروض سؤال احتیاط واجب دادن کفاره است و مسئله گو ضامن کفاره دیگران نیست لکن باید مسئله را برای کسانی که اشتباه

را محرم کرد باید او را به احتیاط واجب طواف نساء بدهد تا پس از بالغ شدن زن یا مرد بر او حلال شود.

ص: 158

اشاره

واجب است بعد از تمام شدن اعمال منی که سه چیز بود مراجعت به

مکه برای اعمالیکه در آنجا واجب است.

(مسأله 1) اعمالی که در مکه واجب است به جا بیاورد (یکی) حج است که آنرا طواف زیارت میگویند (دوم) نماز طواف است (سوم) سعی بین صفا و مروه است (چهارم) طواف نساء است (پنجم) نماز طواف نساء.

(مسأله 2) کیفیت طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن به همان نحو است که در طواف عمره و نماز آن و سعی گذشت. بدون هیچ تفاوت مگر در نیت که اینجا باید به نیت طواف حج و سعی آن و

طواف نساء به جا آورد.

(مسأله 3) طواف نساء اختصاص به مرد ندارد بلکه بر زن و خنثی و خصی و بیچه ممیز نیز لازم است که اگر طواف نساء نکنند زن به همان تفصیل که در مناسک حج آمده است بر آنها حلال نمیشود و نیز اگر زن آنرا ترک کند مرد بر او حلال نمیشود بلکه طفل غیر ممیز اگر ولی او او

* چند استفتاء (1) جدید پیرامون احکام طواف

(س 1) در مقابل حجر اسماعیل علیه السلام یسار حجر مناط است یا یسار بیت؟

(ج) باید صدق طواف بیت کند و به نحو متعارف باشد.

(س 2) حاجی روز یازدهم برای طواف حج به مکه میرود و در موقع مراجعت گرفتار ترافیک شد تا غروب شد و به رمی روز یازدهم نرسید آیا رمی را شب دوازدهم انجام دهد یا روز دوازدهم قضا نماید؟

(ج) میتواند شب رمی کند.

(س 3) در طواف خانه کعبه بعضی از علما میفرمایند مشهور بین فقها این است که طواف بین مقام ابراهیم و خانه باشد لیکن ظاهر این است که طواف دورتر از مسافت بیست و شش ذراع و نیم نیز کافیهست خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن حد برای آنان مشقت داشته باشد نظر مبارک چیست؟

(ج) در صورت امکان ولو در وقت خلوت باید در حد بین بیت و مقام طواف کنند و در صورت عدم امکان در خارج حد مانع ندارد با مراعات الاقرب فالاقرب.

ص: 160

(س 4) شخصی چندین مرتبه عمره مفرده بجای آورده و در هیچکدام طواف نساء نکرده آیا یک طواف نساء برای تمام کفایت میکند یا باید برای هر کدام طواف جداگانه ای انجام دهد؟

(ج) یک طواف کفایت میکند.

(س 5) عمده ازدحام در مقام ابراهیم از کسانی است که نمازهای طواف مستحبی را حتماً میخواهند در نزدیکی مقام بخوانند. آیا در تمام مسجد الحرام میتوان نمازهای طواف مستحبی را خواند؟

(ج) در هر جای مسجد الحرام جایز است.

(س 6) هرگاه در طواف خانه خدا مثلاً در چند قدم از طواف اشکالی پیش آمد مثل اینکه بی اختیار او را بردند آیا همان چند قدم را

باید از سر بگیرد یا اینکه آن دور را از حجر الاسود دوباره شروع کند؟

(ج) همان چند قدم را از سر بگیرد و اگر از حجر الاسود شروع کند به قصد طواف اشکال دارد.

(س 7) هرگاه در اثر ازدحام زیاد در هر طوافی بی اختیار او را ببرند و هر چه هم تکرار کند باز هم اشکال تکرار شود چه باید کرد؟

(ج) طواف را باید صحیح انجام دهد ولو در وقت خلوت و اگر منظور از بی اختیار شدن این است که در اثر فشار جمعیت تندتر می رود ولی قدمها را به اختیار بر میدارد ضرر ندارد.

(س 8) آیا در صورت ازدحام که نشود پشت مقام یا احد جانبین آن نماز طواف خواند تا حدود منبر و نماز در قسمت راست یا چپ منبر خوانده شد باز هم نماز در مقام در صورت امکان همان روز یا روزهای دیگر لازمست؟

(ج) تا وقت سعی ضعیف نشده احوط اعاده است.

(س 9) ممکن است در حال طواف در اثر فشار و ازدحام جمعیت

پشت به خانه شود و قسمتی از طواف باین صورت انجام گیرد و همچنین ممکن است فشار جمعیت آدمی را مقداری جلو ببرد و امکان برگشت و اعاده به غیر اینصورت هم نباشد تکلیف چیست؟

(ج) مقداری از طواف که پشت به خانه یا بدون اختیاری بوده باید اعاده شود و اگر نمیتواند برگردد با جمعیت بدون قصد طواف برود تا به جائی که باید از آنجا طواف را اعاده کند برسد.

(س 10) حاجی در حال طواف پول خمس نداده همراه دارد آیا به طواف او اشکال وارد می آید یا نه؟

(ج) طواف اشکال ندارد.

(س 11) نماز طواف واجب را با کثرت مصلین و طائفین اطراف مقام کجا باید خواند؟

(ج) پشت مقام و اگر نشد در یکی از دو جانب به تفضیلی که در مناسک ذکر شده است .

(س 12) کسانی که در نمازشان غلط دارند نماز طواف عمره و حج و طواف نساء را به جماعت بخوانند کفایت میکند یا باید نایب بگیرند و در صورتیکه نایب بگیرند خودشان هم باید فرادی بخوانند یا نه و نماز طواف را باید آهسته بخوانند یا بلند؟

(ج) باید خودشان فرادی بخوانند و مخترنند بین جهر و اخفات و اگر میتوانند نمازشان را یاد بگیرند و صحیح بخوانند و اگر نمیتوانند بهر نحو میتوانند بخوانند .

(س 13) بعضی از حجاج از روحانی کاروان یا اهل علم دیگر تقاضا می کنند که برای ما نماز طواف بخوان و او نماز طواف را بعد از طواف و نماز متقاضی به فاصله یکساعت یا یک روز یا چند روز به جا میآورد با خصوصیت مذکور این تقاضا را پذیرند یا نه؟

(ج) اگر به این نحو عمل میکنند نپذیرند.

(س 14) نائب در طواف نساء و نماز آن به چه نیتی عمل را انجام دهد بنابراین که لازم باشد به قصد ما فی الذمه انجام دهد اگر یک طواف از طرف خود و یکی از طرف منوب عنه انجام دهد کفایت میکند یا اینکه باید به قصد مافی الذمه انجام دهد؟

(ج) احتیاط آن است که نیت ما فی الذمه کند گرچه میتواند به نیت منوب عنه انجام دهد.

(س 15) زنی در غیر ایام عادت لکه دیده و به اعتقاد پاکی طواف و نماز عمره تمتع را انجام داده و شب بعد خون دیده با شرایط آیا طواف او در طهارت واقع شده یا نه و در هر حال حج خود را به این نحو تمام کرده کافیهست یا نه؟

(ج) اگر یقین کند که خون در باطن بوده حیض بوده طواف و نمازش صحیح نیست و اگر شک دارد یا یقین کند که خون قطع شده حیض نبوده است و در هر صورت حج او صحیح است و در صورت اول طواف و نماز را اعاده کند و اگر وقت ضیق بوده احتیاطاً بعد از حج یک عمره مفرده نیز بجا آورد.

(س 16) اگر کسی پس از انجام اعمال حج تمتع فهمید که در طواف عمره حج چند شوط از هفت شوط را از داخل حجر اسماعیل دور

زده از روی جهل به مسئله تکلیفش چیست؟

(ج) حج صحیح است و باید طواف را اعاده کند .

(س 17) شخصی دو طواف نساء بر ذمه اش بوده مثلاً آخری را انجام داده و اولی بر ذمه اش مانده آیا میشود گفت به مقتضای صحت عمل که در آخر واقع شد زن بر او حلال است یا به لحاظ اولی زن بر او حرامست؟

(ج) با انجام طواف نساء در آخر عمل زن بر او حلال است.

(س 18) طواف نساء را اگر کسی جهلاً ترک کرد همان حکم نسیان را دارد که باید در صورت تمکن خودش انجام دهد والا استتابه کند یا آنکه حکم دیگر دارد؟

(ج) حکم نسیان را دارد .

(س 19) چنانچه در حجة الاسلام فرموده بودید نماز طواف را خود شخص میتواند به جا آورد و احتیاج به نایب گرفتن نیست آیا در عمره مفرده نیز میتواند خودش به جا آورد؟

(ج) باید خودشان به جا آورند.

ص: 164

مسأله 1 - واجب است بر حاج که شب یازدهم ذی الحجه و شب دوازدهم را در منی بیتوته کند یعنی در آنجا بماند از غروب آفتاب تا نصف شب.

مسأله 2 - چند طایفه باید در شب سیزدهم نیز تا نصف شب بمانند :

(اول) کسی که صید کرده در احرام. (دوم) کسیکه نزدیکی با زن کرده در احرام. (سوم) کسی که در روز دوازدهم کوچ نکرد از منی و غروب شب سیزدهم را درک کرد.

مسأله 3 - بیتوته در منی از عبادات است و باید با نیت خالص برای اطاعت خداوند به جا آورد.

مسأله 4 - کسی که ترک کند بیتوته به منی را در شبی که واجب است بماند برای هر شبی یک گوسفند باید قربانی کند.

اشاره

مسأله 1 - شبهائیکه واجب است در منی بیتوته کند باید در روز آنها رمی جمرات سه گانه کند یعنی سنگ ریزه بزند به سه محل که یکی را (جمره اولی) و یکی را (جمره وسطی) و یکی را جمره عقبه گویند.

مسأله 2 - اشخاصیکه باید شب سیزدهم را در منی بمانند واجب است روز سیزدهم رمی جمرات کنند.

مسأله 3 - عدد سنگ ریزه که باید به جمره بزند برای هر یک در هر روزی باید هفت عدد باشد و کیفیت انداختن و شرایط و واجبات آن به همان نحو است که سابقاً در جمره عقبه گفته شد.

مسأله 4 - وقت انداختن سنگ از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روزی است که شب آن روز را بیتوته کرده است و در شب جائز نیست به جا آورد.

مسأله 5 - اگر کسی عذری داشته باشد از اینکه روز به جا آورد مثل شبان و مریض و عللیل و کسی ترس داشته باشد از چیزی مثل تراحم جمعیت جائز است شب آن روز یا شب بعد انجام دهد.

مسأله 6 - واجب است ترتیب در سنگ انداختن به اینکه اول به

جمره اولی و بعد از آن به جمره وسطی و بعد از آن به جمره عقبه سنگ بیندازد .

مسأله 7- کسی که عذری داشته باشد از انداختن سنگ مثل آنکه مریض باشد یا طفل باشد که نتواند رمی کند یا عللیل باشد مثل آنکه دست یا پایش شکسته باشد یا از شدت بیحالی نتواند یا بیهوش باشد باید نایبش به جا آورد و اگر از نایب گرفتن هم عاجز باشد مثل بیهوش و طفل کوچک ولی او یا شخص دیگری از طرف او بجا آورد و احتیاط واجب آن است که تا مأیوس نشده از اینکه خودش عمل کند نایب نکند و بهتر آن است که اگر می شود شخص معذور را ببرند و در حضور او رمی کنند و اگر می شود سنگ را در دست او بگذارند و بیندازند.

ص: 167

* چند استفتاء جدید (1)

(س 1) در جمره عقبه رمی از جهاتی مشکل شده بلکه برای عده ای متعذر می باشد.

1 - از لحاظ یک طرف رمی کردن 2- از جهت بالا آمدن سنگریزه 3- تشخیص ندادن اصابت سنگ خود، بین هزاران سنگ ریزه، با این امور در رمی جمره عقبه نظر مبارک چیست؟ آیا انداختن سنگریزه به جمره برای شعائر کافیهست یا حتماً باید به هدف اصابت نماید؟

(ج) باید اطمینان به اصابت حاصل نماید.

(س 2) در مناسک مرقوم فرموده اید که سنگ ریزه حیازت شده دیگری نباشد، آیا حیازت شده ها را بیکدیگر با رغبت و میل بدهند باز

هم اشکال دارد؟

(ج) مانع ندارد.

ص: 168

1- نشریه مسائل حج (از انتشارات دفتر تبلیغات حج) ص 32 - 33.

مسأله 1 - کسی که حج بر او مستقر شده یعنی سال اول استطاعت حج نرفته اگر به واسطه مرض یا پیری قدرت رفتن ندارد یا رفتن برای او حرج و مشقت دارد واجب است نایب بگیرد در صورتیکه امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن نداشته باشد و به احتیاط واجب باید فوراً نایب بگیرد و اگر مستقر نشده باشد بر او اقوی عدم وجوب است.

مسأله 2 - بعد از آنکه نایب عمل را به جا آورد حج از معذور ساقط میشود و لازم نیست خودش حج کند اگر چه عذرش برطرف شد و اما قبل از اتمام حج عذر برطرف شد چه قبل از احرام یا بعد باید خودش حج برود.

مسأله 3 - کسی که - بر او واجب باشد چه سال استطاعتش باشد و چه حج بر او مستقر شده باشد، جائز نیست نیابت کند از، غیر و اگر نیابت کند باطل است چه عالم به حکم باشد یا نباشد.

*چند استفتاء جدید (1) پیرامون احکام نائب

(س 1) عده ای هستند که حج به نیابت دیگری اجبراً یا تبرعاً انجام میدهند و چون صحیح القرائه نیستند خودشان که نماز طواف را خواندند باز از باب احتیاط نائب می گیرند آیا این نیابت جائز است یا نه و بر فرض جواز باید نماز را به نیابت نائب انجام دهد یا از طرف منوب عنه و اصلاً چنین کسی میتواند نیابت کند یا نه؟

(ج) کسی که نمیتواند اعمال حج و از جمله نماز طواف را صحیح انجام دهد صحیح نیست اجیر شود برای حج و نماز طواف را هر کسی خودش باید بخواند و احتیاط مانع ندارد و در نیابت باید به قصد منوب عنه باشد.

(س 2) آیا میشود یک عمره مفرده برای چند نفر انجام داد یا باید بطریق اهداء ثواب باشد؟

(ج) به هر دو طریق مانع ندارد .

(س 3) حج به نیابت حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء چون در موسم حج تشریف دارند جایز است یا نه؟

ص: 170

(س 4) کسانی که نایب میشوند در اعمال حج، اگر به واسطه بی‌مبالاتی‌های اعراب مخصوصاً با آلودگی هائیکه در اطراف مسجد الحرام برخورد میکنند، عقیده‌اشان این باشد که مسجد آلوده است و چون چاره نیست. در عین آلودگی و نجاست نودونه درصد اعمال را انجام میدهند وگرنه به عقیده خود پاک نمیدانند آیا چنین کسانی میتوانند نیابت کنند و یا نیابت این افراد جائز نیست و بر فرض عدم جواز نسبت به اعمال گذشته و اجرتی که گرفته اند تکلیف چیست؟ (ج) از وسوسه باید اجتناب نماید و احراز طهارت بر وفق موازین شرعیه کافی است و عمل محکوم به صحت و مجزی است، لکن اگر یقین دارد که عمل مشروط به طهارت را بدون طهارت انجام داده محکوم به بطلان است و استحقاق اجرت ندارد و در فرض یقین به عدم تمکن از عمل صحیح نمی‌تواند نایب شود.

(س 5) نایب که به نیابت از کسی میرود به حج آیا میتواند در بعضی از جاها که میتوان نایب گرفت نایب بگیرد؟

(ج) مانع ندارد.

مسأله - 1 صورت حج افراد که گاهی مورد ابتلای متمتع میشود از این قرار است که زن حائض یا کسی که به واسطه ضیق وقت نمیتواند عمره تمتع را به جا آورد باید قصد کند حج افراد را و به همان احرام عمره تمتع که عدول به افراد کرده برود به عرفات و مثل سایر حجج ووقوف کند بعد از آن برود به مشعر و وقوف کند بعد برود به منی و اعمال منی را بجا آورد مگر هدی را که واجب نیست بر او بعد برود به مکه و طواف زیارت و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد پس در این وقت از احرام خارج میشود بعد از آن برگردد به منی برای بیتوته و اعمال ایام تشریق به همان نحو که سایر حجج به جا می آورند پس صورت حج افراد عین صورت حج تمتع است با یک فرق که در حج تمتع هدی باید ذبح کند و در حج افراد واجب نیست ولی استحباب دارد .

مسأله 1 - صورت عمره مفرده که باید کسی که حج تمتع او بدل به حج افراد شد بعد از حج به جا آورد آن است که خارج شود به «ادنی الحل» و افضل آن است که «جعرا نه» (1) یا «حدیبیه» یا «تنعیم» که از همه نزدیکتر به مکه است محرم شود و بیاید به مکه و طواف کند و نماز آنرا بخواند و سعی بین صفا و مروه بکند و تقصیر کند یا سر بتراشد و طواف نساء به جا آورد و نماز طواف بخواند.

مسأله 2 - عمره مفرده با عمره تمتع که تفصیلاً گذشت در صورت فرق ندارند مگر در سه چیز (یکی) آنکه در عمره تمتع باید تقصیر کند یعنی از مو یا ناخن خود بگیرد و سر تراشیدن جایز نیست و در عمره مفرده مخیر است بین سر تراشیدن و تقصیر (دوم) آنکه در عمره تمتع طواف نساء نیست ولی در عمره مفرده طواف نساء هست. (سوم) آنکه میقات عمره تمتع آن است که گذشت و میقات عمره مفرده ادنی الحل است و

ص: 173

1- (جعرا نه) به کسر جیم در 13 میلی مسجد الحرام و «تنعیم» در 6 میلی مسجد الحرام واقع شده است و حدیبیه (بروزن حسینیّه) محلی است که گفته میشود نصف آن در حرم و نصف آن در حل است. (منهاج الاحرام ص 205)

جائز است از یکی از میقاتهای متقدمه محرم شود.

مسأله 3 - کیفیت افعال حج افراد از احرام و وقوفین و اعمال منی و اعمال مکه عین کیفیت حج تمتع است و در احکام مشترک هستند و کیفیت افعال عمره تمتع از احرام و طواف و سایر اعمال عین کیفیت عمره مفرده است .

مسأله 4 - همانطور که حج واجب است بر هر مکلفی که شرایط استطاعت در او جمع است در تمام عمر یک مرتبه عمره هم واجب است پس اگر مکلف استطاعت عمره مفرده دارد و استطاعت حج ندارد واجب است عمره به جا آورد.

مسأله 5 - عمره تمتع را اگر کسی به جا بیاورد کافی است از عمره مفرده.

مسأله 6 - کسی که وظیفه اش حج تمتع است (مثل اشخاصی که از مکه شانزده فرسنگ شرعی دور باشند) اگر استطاعت برای عمره داشته باشند و برای حج نداشته باشند، عمره مفرده بر آنها واجب نیست .

مسأله 7 - کسی که محرم شد به احرام عمره مفرده، حرام میشود بر او جمیع چیزهایی که در احرام تمتع گفته شد و بعد از آنکه تقصیر کرد یا سر تراشید همه چیز بر او حلال میشود مگر زنها و بعد از آنکه طواف نسا را با نمازش به جا آورد زن هم بر او حلال میشود.

مسأله 8 - طواف نساء را در عمره مفرده باید بعد از تقصیر یا سر تراشی به جا آورد.

مسأله 9 - کسی که به احرام عمره مفرده وارد مکه شد اگر احرامش در ماه های حج بوده جایز است که آنرا عمره تمتع قرار دهد و دنبال آن حج تمتع به جا آورد و در این صورت هدی بر او واجب میشود.

*چند استفتاء جدید (1) در مورد احکام تقیه

(س 1) در اقتداء به جماعت اهل سنت حمد و سوره را باید ترک کرد و یا باید برای خودش بخواند؟

(ج) اگر خلاف تقیه می شود نباید بخواند.

(س 2) در مکه و مدینه نماز را به جماعت در مسافرخانه ها و هتل

بخوانند یا در مسجد الحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله فرادی؟

(ج) در مسافرخانه و هتل نماز جماعت نخوانند و چنانچه خلاف تقیه باشد صحت جماعت مشکل است.

(س 3) در حال اختیار، شیعه در نماز جماعت اهل تسنن میتواند شرکت کنند و حال آنکه آنها دست بسته نماز میخوانند و آمین میگویند

و اگر در حال اختیار نتوانند شرکت کنند، آیا باید آن نماز را اعاده کنند؟

(ج) در مورد تقیه شرکت جایز است و نماز صحیح است و مختص بمورد ضرورت نیست.

(س 4) اغلب مردان و زنان به واسطه دوری مسافت یا ناتوانی یا

ص: 175

برای اینکه کارهای داخلی خود را انجام دهند به نماز جماعت سعودی ها حاضر نمیشوند به علاوه بهترین وقت تبلیغ در بیان احکام برای مبلغین و مصلین همان اوقات نماز است که حجاج جمع میشوند و در بازار هم متفرق نخواهند تا اهانت گردد، در اینحال برگزاری جماعت را بدون هر گونه تظاهر تجویز میفرمائید یا نه؟

(ج) خلاف تقیه به هیچ وجه جایز نیست .

(س) (5) در شرکت به جماعت عامه باید وظیفه منفرد انجام شود یا نه؟

(ج) وظیفه جماعت است و احکام جماعت دارد.

(س) (6) گفته میشود چون چادرهای منی متصل است به چادرهاییکه در انتهای مشعر زده میشود و لذا در سال های اختلاف، احتیاط و درک مشعر به سهولت امکان دارد و جمعی هم بدون واقع شدن در محذور احتیاط، میکنند آیا همین مقدار برای رفع تقیه کفایت میکند یا نه و کسانیکه می توانند با وضع فعلی به مشعر بروند واجب است یا نه؟

(ج) تقیه باین مقدار رفع نمیشود و اگر از احتیاط انتزاع مخالفت با عامه نشود مانع ندارد.

(س) (7) آیا احکام اتصال در جماعت را در نماز با اهل تسنن نیز شرط میدانید؟

(ج) شرط است ولی اگر تقیه اقتضاء کند به نبودن آن مضر نیست .

چند استفتاء جدید در مورد مسجدین و احکام ان دو

*چند استفتاء جدید (1) در مورد مسجدین و احکام ان دو

(س 1) در باب نماز در یکی از مکان های تخییر از جهت قصر و اتمام در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله این حکم اختصاص به این دو مسجد دارد یا در تمام مکه و مدینه جاری است؟ و مدینه جاری است؟

(ج) اختصاص به مسجد دارد.

(س 2) نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله که مخیر است آیا منحصر است به حدود زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله یا زمان ائمه (علیهم السلام) را هم شامل میشود و یا به لفظ اسم مسجد الحرام با توسعه

فعلی این حکم را دارد؟

(ج) احوط اقتضای بر مسجد اصلی است گرچه در تمام مسجد فعلی هم همان حکم را دارد.

ص: 177

1- نشریه مسائل حج (از انتشارات دفتر تبلیغات حج در سال 1361) ص 38 .

(مسأله 1) مصدود عبارت است از کسی که دشمن او را منع کند از عمره یا حج به تفصیلی که می آید و محصور و محصور آن است که به واسطه مرض ممنوع شود از عمره یا حج .

(مسأله 2) کسی که محرم شد به احرام عمره یا احرام حج واجب است عمره و حج را اتمام کند و اگر نکند به احرام باقی خواهد ماند.

(مسأله 3) اگر کسی احرام عمره را بست و بعد از آن دشمنی یا کس دیگر از قبیل عمال دولت یا غیر آنها او را منع کنند از رفتن به مکه و راه دیگری نباشد جز آن راهی که ممنوع است یا اگر باشد مؤونه آنرا نداشته باشد میتواند در همان محل که ممنوع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و از احرام خارج شود و احتیاط واجب آنستکه به نیت تحلیل قربانی کند و به احتیاط واجب قدری از مو یا ناخن خود را بگیرد و در این صورت بر او همه چیز حلال میشود حتی زن .

(مسأله 4) کسی که مصدود شد از آمدن به مکه یا از تمام اعمال یا از بجا آوردن اعمالی که به ترک آنها حتی به غیر عمد حج باطل میشود و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد از احرام خارج شد حج بر او مستقر شده بود یا آنکه در سال دیگر مستطیع است و حج واجب را به جا نیاورده باید بعد از رفع منع دوباره به حج برود و اعمالی که انجام داده کافی از حجة الاسلام نیست .

(مسأله 5) کسی که احرام عمره بست و به واسطه مرض نتوانست برود به مکه اگر بخواهد محل شود باید هدی کند و به احتیاط واجب هدی یا پول آن را بفرستد به وسیله امینی به مکه و با او قرار داد کند که در چه روز و چه ساعتی آنرا در مکه ذبح کند و وقتی که روز و ساعت موعود رسید تقصیر کند پس از آن هر چه بر او حرام شده بود حلال میشود مگر زن و احتیاط آن است که در ذبح قصد تحلیل منسوب عنه کند.

(مسأله 9) کسانی که مریض نیستند لکن به علت دیگر بعد از احرام نتوانستند به مکه بروند مثل کسی که پایش یا کمرش شکسته یا به واسطه ، خونریزی ضعف بر او مستولی شده بعید نیست حکم مریض را داشته باشند لکن مسأله مشکل است بنابراین احتیاط آن است که به احرام باقی بمانند تا وقتی که خوب شوند پس اگر حج فوت شده عمره مفرده به جا بیاورند و از احرام خارج شوند و حج واجب بوده با شرایط اعاده کنند.

و اینک «مؤخره ای» در پایان این نوشتار

تو خواننده ی گرامی با پیگیری این نوشتار کم و بیش با برخی از دانستنی های حج چون: «اماکن مربوط، فضیلت حج، مقدمات حج، مقارنات و مناسک حج...» آشنا شدی و امید آنکه توفیق حج

نیز یافته باشی و بیایی.

اینک سخنی داریم که به عنوان حسن ختام در اینجا می آوریم باشد که سفر با شروعی مطلوب و دلپذیر آغاز گردد و با فرجامی پر بار و فرخنده پایان گیرد.

1- اکنون که اعمال حج را به پایان برده ای باید بیش از پیش به ارزش های اسلامی و انسانی متعهد و وفادار باشی تو که توفیق یافته ای به برکت اعمال آموزنده و سازنده ی این عبادت بزرگ، آئینه ی جانت را صفا دهی و تو حج گزار که اعضاء و جوارحت با مکان ها و مواضع مقدسی تماس گرفته، آری تو انسان تحول یافته، دیگر آن انسان پیش از حج نمی بایست باشی. دستی که به دعا در کنار کعبه برداشتی و با آن «رکن و مقام» را در آغوش گرفتی و «حجرالاسود» را با آن لمس کردی، از این پس باید دستی پاک باشد. زیرا دستی که به یاد

ص: 180

حق بلند گشته و فراسوی رحمت او گشاده گردد، باید از هر باطل و تجاوزی بسته و کوتاه شود و آلودن چنین دستی به ظلم بر کسان و تعرض به جان و مال و ناموس دگران، گناهی نابخشودنی است.

و پائی را که با آن به طواف کعبه و سعی صفا و مروه و هروله پرداخته ای پاسدار و آنرا از مرز حق و حقیقت و از دایره ی شریعت بیرون مگذار و امید اینکه در راه حق گامت استوار و مطمئن ماند.

« و چشمی که بر، کعبه حجر الاسود مقام و سایر مقامها و بر مرقد مظهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم... و بر قرآن کریم و دعاها دوخته ای از نامحرمان و از هرکه و از هر چه نباید دید، بر دوز که در روز رستاخیز هر چشمی گریان است جز سه چشم: (چشمی که از خوف خدا بگرید و چشمی که از محارم خدا پوشیده گردد و چشمی که در راه خدا (و به منظور پاسداری از حریم ارزشهای الهی) در شب بیدار ماند) (1)

و اما دلت، دلی است که در کنار کعبه و مقام و در فضای ملکوتی عرفات و صحرای مشعر و منی و در مطاف و سعی و در جوار قبر رسول گرامی و معصومین دیگر علیهم السلام و سایر مشاهد مشرفه، بارها و بارها به یاد خدا نشسته و از سر صدق و صفا با او میثاق محبت بسته و از فرط شور و هیجان و احساس جذبه های معنوی بارها به طپش افتاده و انوار حق در آن تابش و انعکاس یافته است. پس دل پاک و این آئینه ی روشن و تابناک را دیگر به زنگار خاک و خاکیان میالا تا همواره در این جام جهان بین نور معرفت بینی و در

ص: 181

1- عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ: عَيْنُ بَكْتٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنُ عُصْتُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» وسائل الشيعه ج 11 ص 177.

یک سخن اینک: «پس از حج به از آن باش که از پیش بودی.»

و زبانی که با آن سرود حج سردادهای و با آن لبیک گفته ای. و قرآن و دعا خوانده ای دیگر به گند دروغ، غیبت، سخن چینی و هرزه گوئی و آفات زبانی دیگر میالا.

و لیبی را که بر «حجر الاسود» و ... بوسه زده و یاد حق را زمزمه کرده از هر چه باطل است، فرو بند.

و گوشت را بهوش دار که زمزمه ها و نغمه های آسمانی و خداجو

را که در مواقع حج شنیده، از یاد نبرد باشد که از این پس آنها را از درو دیوار وجود بشنود که: (نطق آب و نطق خاک و نطق گل - جمله محسوس حواس اهل دل) و در این مرحله، شرط اول قدم، دوری و احتراز از هر ناشایست است (که باید نکرد و ندید و نگفت و نشنید و نخواست).

2- مستحب است که شخص مسافر هدیه ای هر چند کم ارزش

و ناچیز برای خانواده ی خویش به عنوان ره آورد و ارمغان سفر بیاورد (1)

3- پس از بازگشت از سفر حج و لیمه دادن و اطعام امری مستحب است. و در روایت آمده است: «لأولیمة الأبی خمسٍ فی عرسٍ أو عرسٍ أو عیدارٍ أو کازٍ أو وکارٍ فأما العرسُ التزویجُ والخرسُ التماسُ بالولدِ والعذارُ الختانُ والوکارُ الرجلُ یشری الدارَ والرکانُ الذی یقدمُ من مکه». (2)

در پایان این مجموعه، توفیق حج مقبول و بهره مندی معنوی

ص: 182

1- وسائل الشیعه ج 8 ص 337 باب استحباب استصحاب المسافر هدیه لاهله اذا رجع.

2- عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام: «لا ولیمة...» بحار الانوار ج 21 ص 91: «ولیمه دادن در پنج مورد مستحب است:

1- تزویج و عروسی 2- ولادت فرزند 3- ختنه نمودن 4- خانه خریدن 5- از سفر حج مراجعت نمودن».

کلیه ی حج گزاران را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می‌داریم و امیدواریم که انقلاب ناب و اصیل اسلامی ما به رهبری امام امت مدظله در تمام ابعاد و زمینه‌ها پویاتر و شکوفاتر از همیشه به پیش رود و به قیام جهانی منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوندد.

و به امید پیروزی نهائی رزمندگان عزیز و کفر ستیز ما در تمام جبهه‌ها .

ننگ و نفرت بر استکبار جهانی،

سلام بر پویندگان «راه حق»

و

سرفراز و پایا باد: «پرچم پیروز حق».

پایان.

ص: 183

«ملحقات»

اشاره

ص: 185

(1) مکه مکرمه و اماکن مقدسه در آن

مکه یا پایتخت دیر پای جهان، اسلام، زادگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و یکی از نامورترین شهرهای اسلامی است. «مسجد الحرام» که مهمترین مساجد است در این شهر مقدس قرار دارد و خانه ی خدا «کعبه» که قبله گاه مقلبان عالم است در میان این مسجد مستقر میباشد. در حال حاضر، مسجد الحرام حدود یکصد و هشتاد هزار متر مربع مساحت دارد و دارای شصت و دو در بزرگ و کوچک است و بالای هر یک از سه در اصلی و بزرگ دو مناره قرار دارد و هفتمین مناره مسجد بالای باب الصفا میباشد.

2- قبرستان ابوطالب (جنة المَعْلَى). در شمال شرقی مکه در دامنه ی کوه محوطه ای (1) وجود دارد که اکنون دیوارکشی شده و مأموران سعودی از ورود اشخاص به آن جلوگیری می کنند در این

ص: 187

1- این محوطه در منطقه سلیمانیه و حَجُّون قرار دارد. «حَجُّون برون بنون از کوههای معروف مکه است». «وَفِيهِ قَالَ الشَّاعِرُ: كَانَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحَجُّونِ إِلَى الصَّفَا أَنِيسٌ وَلَمْ يَسْمُرْ بِمَكَّةَ سَامِرٌ»

محوطه مزار مقدس حضرت عبدالمطلب علیه السلام (جد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم) و آرامگاه حضرت ابوطالب علیه السلام (عموی پیامبر) و مدفن حضرت خدیجه علیها السلام و جمعی دیگر از شخصیت های (1) بزرگ اسلامی قرار دارد و قاطعانه میتوان اظهار نظر کرد که علت غربت قبر ابوطالب بیشتر به خاطر خصومتی است که با فرزند برومندش (امیرالمؤمنین علیه السلام) داشته و دارند.

و قبر حضرت خدیجه علیها السلام هم بیشتر به این خاطر غریب مانده است که آن حضرت مادر حضرت فاطمه زهرا (سَلَامُ اللّهِ عَلَیْهَا وَ عَلَی آبِیْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیْهَا) میباشد.

زائران از بالای پل و خیابانی که مُشرف بر قبرستان مزبور است به خواندن زیارتنامه و فاتحه می پردازند.

3- برخی از مساجد مکه - الف مسجد جنّ که نزدیک قبرستان ابوطالب است که سوره ی جنّ در این مسجد بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است. ب - مسجد تنعیم نزدیکترین مسجدی است که در خارج از حدود حرم قرار دارد. حجاج پس از انجام مراسم حج برای انجام عمره ی مفرده نوعاً از این مسجد احرام می بندند. د مسجد الرایه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم هنگام فتح پرچم خود را در آنجا نصب کرده است.

ه-- مسجد خیف که در سرزمین «منی» قرار دارد و اخیراً بسیار توسعه یافته است. و - مسجد نمره (یا مسجد عرفه) که در اول عرفات واقع شده است و مسجد بزرگی میباشد. در این مساجد باید به خواندن دو رکعت نماز تحیت و نمازهای مستحبی و تلاوت قرآن مجید و دعا کردن پرداخت.

ص: 188

4- کوه حراء_ در اینجا غاری است که چندین سال پیشوای عالیقدر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در آنجا به عبادت خداوند متعال می پرداخت.

غار حرا در شمال شرقی مکه در هفت کیلومتری شهر قرار دارد.

5- غار ثور که حدود چهار کیلومتر تا مکه فاصله دارد و هنگام هجرت حضرت رسول علیه السلام از آن بعنوان مخفی گاه استفاده نمودند تا از گزند مشرکان مصون و محفوظ بمانند.

6- کوه ابوقبیس که مُشرف بر «صفا» میباشد و مسجد «بلال» و «مسجد شق القمر» در آنجا قرار دارد بنا بر قولی قبر حضرت آدم علیه السلام در ابوقبیس قرار دارد.

ص: 189

(2) مدینه منوره و اماکن مقدسه در آن

1- حرم مدنی - مسجد نبوی که در قسمت شرقی مدینه قرار دارد پس از مسجد الحرام مشهورترین مساجد جهان اسلام میباشد و قسمت اصلی آن توسط خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بنیاد گردیده و جهت هر یک از همسران آنحضرت اتاقی گلین در

اطراف مسجد ساخته شد. هنگامیکه حضرت از دنیا رحلت نمود، پیکر مطهرش بر حسب وصیت خود آنحضرت در خانه ی خود آن جناب و به دست مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد. با گذشت زمان و به مقتضای ضرورت مسجد آن حضرت بارها توسعه یافت و بازسازی گردید که مهم ترین آنها در قرن سیزدهم هجری به فرمان سلاطین عثمانی و آخرین آنها در سالهای (1370 - 1375 هـ) و توسط سلاطین سعودی انجام گرفته است. مساحت این مسجد در حال حاضر حدود شانزده هزار و سیصد و بیست و شش متر است. «روضه ی (1) نبوی» همان محدوده ی میان قبر و منبر آن

ص: 190

1- پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «مَا بَيْنَ مَنْبَرِي وَبَيْتِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ...». در فاصله ی منبر و خانه ی من که همان حجره ی مطهره و محل دفن حضرت است». باغی از باغ های بهشت قرار دارد. سفینه البحارج 2 ص 567 «ماده نبر».

حضرت میباشد. مسجد نبوی درهای بسیاری دارد که از مهمترین آنها «باب جبرئیل علیه السلام» و «باب النساء» است در قسمت مسجد اصلی (که با سنگهای قرمز مشخص شده است) چند ستون با ریشه های تاریخی وجود دارد «اسطوانة الحرس - ستون پاسداران» «اسطوانة التوبه - به ستون توبه» «اسطوانة الوفود - استون هیئت ها و گروههایی که برای دیدار پیشوای عالیقدر اسلام به مدینه می آمدند» و چندستون دیگر.

سمت راست کسی که از باب جبرئیل ع وارد مسجد میشود، روبروی خانه ی فاطمه زهراء سلام الله علیها سکونی وجود دارد که به «صُفّه» معروف است در صدر اسلام مهاجرانی که بی خانمان بودند در این محل به سر میبردند و بنام «اهل صُفّه» معروف بودند.

2- بقیع - مشهورترین و قدیمی ترین قبرستان در تاریخ اسلام که کم و بیش هنوز حدود آن برجای مانده قبرستان بقیع است. قبر امام دوم، امام چهارم، امام پنجم و امام ششم علیهم السلام و بنا به قولی قبر فاطمه زهراء سلام الله علیها نیز در این قبرستان است. همچنین قبر ابراهیم، زینب، رقیه و ام کلثوم فرزندان پیغمبر علیهم السلام نیز در بقیع میباشد. گذشته از این عزیزان، صدها نفر از بزرگان (1) صحابه و تابعان و صالحان و زاهدان نیز در این قبرستان به

ص: 191

1- «عثمان بن مظعون» از یاران وفادار و مورد علاقه ی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم «صفیه» و «عائکه» که هر دو از عمه های پیامبر اسلام بودند و «ام البنین» همسر حضرت امیر علیه السلام و «عقیل» برادر آن حضرت و «عبدالله بن جعفر» برادر زاده و داماد آنحضرت و «حلیمه» مادر رضاعی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و «محمد بن الحنفیه» فرزند حضرت علی علیه السلام نیز در قبرستان بقیع مدفون میباشند. قبر اسماعیل فرزند حضرت صادق علیه السلام نیز در قبرستان بقیع قرار دارد توضیح اینکه چند سال پیش (در زمان ملک فیصل) قسمتی از بقیع و از آن جمله مدفن حضرت اسماعیل ضمیمه خیابان موجود شد و آن طور که از طریق منابع موثق مطلع شده ام قبر آن جناب را نبش و جسد مطهرش را سالم و تازه یافتند و در گوشه ای دیگر از بقیع به خاک سپردند

خاک رفته اند.

3- مساجد مدینه - الف (مسجد قبا) این مسجد که در پنج کیلومتری جنوب مدینه و در انتهای «شارع القبا که از زیباترین خیابانهای مدینه است» قرار دارد نخستین مسجدی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در کنار مدینه و در آغاز هجرت مبارک خود بنیاد نهاد و به افتخار آیه ی شریفه ی: (لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ ... آیه ی 108 سوره ی توبه) تشریف یافت. مسجد قبا بارها بازسازی شده و ساختمان کنونی آن مربوط به سال 1240 هجری قمری می باشد و در حال حاضر هم طرحی برای توسعه ی بیشتر آن وجود دارد .

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که : «پاداش دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با ثواب یک عمره است»

پس از خواندن دو رکعت نماز تحیت، باید به خواندن تسبیح حضرت زهراء سلام الله علیها پرداخت.

ب - مسجد جمعه - که مسجدی است نزدیک مسجد قبا و گویند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نخستین نماز جمعه را با مسلمانان در آنجا خوانده است.

ج - مسجد فضیخ - که آنرا مسجد رد الشمس» نیز میگویند.

د - مسجد مسجد علی علیه السلام - در مدینه سه مسجد به این نام وجود دارد : یکی نزدیک شهداء احد و دیگری نزدیک مسجد

ص: 192

فاطمه زهراء سلام الله عليها (که روبروی مسجد فتح است) و دیگری در میان شهر مدینه و در نزدیکی مسجد غمامه -

ه - - مسجد فاطمه زهرا سلام الله عليها. و - مسجد فتح یا مسجد احزاب که در شمال غربی کوه سلع قرار دارد و در جنگ حندق پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در همین مسجد دعا کرد و پیروزی مسلمانان را از خداوند متعال مسئلت نمود و خداوند پیروزی را نصیب آنان فرمود. ز - مسجد سلمان علیه الرحمه - توضیح اینکه سه مسجد اخیر و یکی از مساجد سه گانه ای که بنام علی علیه السلام میباشد، در نزدیکی یکدیگر قرار دارند. دو مسجد دیگر هم اطراف این چهار مسجد قرار دارد و مجموعاً شش مسجد در این محدوده وجود دارد.

ح - مسجد غمامه - که تا مسجد النبی ص فاصله چندانی ندارد.

ط - مسجد مباحله - ی - مسجد اباذر علیه الرحمه - ک - مسجد قبلتین که از مشهورترین مساجد مدینه و در محله ی «بنی سالم» قرار دارد و آیات مربوط به تغییر قبله از «بیت المقدس» به «کعبه» در آنجا نازل گردید.

ل - مسجد شجره که در 12 کیلومتری مدینه در (ذوالحلیفه) قرار دارد. و جانی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آنجا احرام بسته است. این مسجد میقات اهل مدینه و آن دسته از زائران ایرانی است که اول بمدینه و سپس به مکه مشرف میشوند.

م - مشربه أم ابراهیم - که مکانی بوده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم همسر خویش «ماریه قبطیه را که مادر ابراهیم بود» در آنجا اسکان داده بود و هر گاه حضرت به آنجا تشریف میبرد در آن مکان خدا را عبادت می نمود.

ص: 193

در روایات متعددی ترغیب و تشویق به خواندن نماز و دعا در این مکان شده است.

ن - مَسْجِد «مَسْجِدِ» که در کنار کوه شرقی راه جده و در نزدیکی «مدرسه الصحراء» قرار دارد و بنامهای «مسجد غزاله و مسجد مُنصرف» هم نامیده میشود.

4- کسانی که مقدورشان هست حتماً از «ربذه» تبعیدگاه ابوذر علیه الرحمه و سرزمینی که پیکر پاک این یار وفادار پیشوای اسلام را در بر گرفته است دیدن خواهند کرد.

ربذه از روستاهای اطراف مدینه میباشد. شهدای بدر هم در منطقه ای بنام بدر و در چند فرسخی شهر مدینه به خاک سپرده شده اند. بدر در راه مدینه به مکه قرار دارد. ضمناً در نزدیکی جُحفه مسجدی بنام مسجد الغدیر وجود داشته است که یادآور داستان تاریخی و مسلم «غدیر» میباشد.

ص: 194

(3) اذن دخول هر یک از حرم های مطهر

هنگام ورود در مسجد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یا در یکی از مشاهد مُشرفه ائمه اطهار علیهم السلام با خواندن این اذن دخول به عرض ادب می پردازیم:

(اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَسْجِدِ هَدِي الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضَرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلَى وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَى طَاعَتِهِ (فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ) كَهَ بِهَ جَاي (فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ) نَامَ مَبَارَكِ آن امام و نام پدرش برده میشود مثلاً در زیارت امام حسین علیه السلام گفته

ص: 195

ميشود: (الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ). وَالْمَلَائِكَةُ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ الْمُفْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ أَدْخُلُ يَا
مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَسِّ هَدِ فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ
فَأَنْتَ أَهْلٌ بِذَلِكَ).

آنگاه آستانه مبارکه را ببوس و داخل شود و بگو:

(بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .)

ص: 196

در آغاز غسل زیارت می‌کنیم و هنگامیکه می‌خواهیم داخل مسجد آن حضرت شویم جلو در میایستیم و اذن دخول میخوانیم و با مقدم داشتن پای راست، از در جبرئیل علیه السلام وارد می‌شویم و صد مرتبه «الله اکبر» می‌گوئیم و آنگاه دو رکعت نماز تحیت میخوانیم سپس به طرف حجره ی مظهر آن حضرت می‌رویم و پس از مالیدن دست بر آن و بوسیدن آن چنین می‌گوئیم:

(اَللّٰهُمَّ عَلَيكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيكَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَيكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ وَاَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَاَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللّٰهَ مُخْلِصاً حَتّٰى اَتَيْكَ الْيَقِيْنَ فَصَلِّ لِمَا تُرِي اللّٰهُ عَلَيكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِكَ الظَّاهِرِيْنَ.)

آنگاه نزد ستون پیش که از جانب راست قبر است میایستیم به طوری که دوش چپ ما به جانب قبر و دوش راست ما به جانب منبر

آن حضرت باشد و سپس چنین میگوئیم:

(اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاشْهَدُ اَنَّكَ رَسُولُ اللّٰهِ وَاَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللّٰهِ وَاشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَعَبَدْتَ اللّٰهَ حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِيْنَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَآدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَآذَنْتَ قَدْرُوقْتَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ وَعَلَّظْتَ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ فَبَلَغَ اللّٰهُ بِكَ اَفْضَلَ شَرَفٍ مَّحَلِّ الْمُكْرَمِيْنَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اسْتَفَقَدَ نَابِكَ مِنَ الشَّرِّكَ وَالضَّلَالَةِ اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِيْنَ وَرُسُلِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِيْنِكَ وَنَجِيْكَ وَحَبِيْبِكَ وَصَدِيْقِكَ وَخَاصَّةً بِكَ وَصَدَفُوتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ اَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيْعَةَ وَآتِهِ الْوَسِيْلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَّحْمُوداً يَغِيْبُهُ بِهِ الْاَوْلُوْنَ وَالْآخِرُوْنَ اللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ وَلَوْ اَنْهَمُ اِذْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّاباً رَّحِيْمًا وَإِنِّي آتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوْبِي وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللّٰهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوْبِي.) و به منظور عرض حاجت در حالیکه قبر مطهر در پشت دوش ما و رویمان به سوی قبله است، دستها را به دعا بر میداریم و حاجت خود را از خدای مهربان

طلبیم و بر خواهد آمد (ان شاء الله).

1- یعنی قبر امام حسن علیه السلام قبله ی قبر امام زین العابدین علیه السلام است و هكذا ...»

هنگامیکه میخواستیم از مدینه منوره بیرون رویم پس از غسل کردن و رفتن به نزد قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم و زیارت آن حضرت چنین میگوئیم: (اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى رَسُوْلِكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اِنَّكَ تَدْعُنَا لِيَاكُفِّرَ عَنْكَ اللّٰهُ وَاسْتَرْعِيْكَ وَاقْرَأْ عَلَيْنَا السَّلَامَ اَمْنًا بِاللّٰهِ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ وَدَلَّلْتَ عَلَيْنَا اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنِّيْ لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ فَاِنْ تَوَقَّيْتَنِيْ قَبْلَ ذَلِكَ فَاِنِّيْ اَشْهَدُ فِيْ مَمَاتِيْ عَلٰى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِيْ حَيٰوِنِيْ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ). و نیز در هنگام وداع حضرت میگوئیم: (صَلَّى اللهُ عَلَيْنَا السَّلَامَ عَلَيْنَا لَا جَعَلَهُ اللهُ اٰخِرَ تَسْلِيْمِيْ عَلَيْنَا).

(5) زیارت حضرت فاطمه علیها السلام

همانطور که میدانید در موضع قبر بزرگترین و برترین بانوی جهان

اسلام (سلام الله علیها) اختلاف شده است: جمعی عی گفته اند که آن حضرت مابین قبر رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و منبر جناب مدفون است و بعضی گفته اند که آن حضرت در خانه ی خودش مدفون است و برخی گفته اند که در بقیع دفن گردیده است و مرقد مطهر و بی نشان این بانوی عظیم الشان افشاگر و منعکس کننده ی حقایق تلخ تاریخی است که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به وقوع پیوسته است و بگذریم (هر چند پرونده مربوطه مفتوح است و دادگستر راستین خواهد آمد و از نخستین برنامه هائی که در دستور کار اوست رسیدگی به این پرونده است که: (لای الأُمُور تُدْفَنُ سِرّاً بَصْعَةَ الْمُصْطَفَى وَيُعْفَى تَرَاهَا !!) باری بیشتر علماء امامیه بر این اند که آنحضرت در روضه مبارکه زیارت شود و افضل این است که آن مخدیره در هر سه موضع زیارت شود و در زیارت آن حضرت چنین میگوئیم:

(يَا مُمْتَحِنَةُ امْتَحَنِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ

ص: 200

يَخْلُقُكَ فَوَجَدَكَ لِمَا أَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا آتَانَاهُ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَى بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا نَسْتَلِّكَ
 إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِنَصْدِيقِنَاهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا أَنَا قَدْ طَهَّرْنَا بُولَايَتِكَ.) و مستحب است كه گفته شود: (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ
 اللَّهِ أَلَسَ لَامٌ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا بِنْتَ آمِينَ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَسَ لَامٌ عَلَيْكَ يَا أُمَّ
 الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَى شَبَابِ أَهْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
 الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيَّةُ التَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
 الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْمُورَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ
 وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِي أَشْهُدُ أَنَّكَ مَصْدَقَتِي عَلَى بَيْتِي مِنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ فَطَعَكَ
 فَقَدْ فَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَنَّكَ بَصْعَةٌ مِنْهُ وَرُوحَهُ الَّذِي

بَيْنَ جَنِّيهِ أَشَدُّ هُدَى اللَّهِ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّتَ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ مُعَادٍ
لِمَنْ عَادَيْتَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً. (وآنگاه بر حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار
عليهم السلام صلوات میفرستیم.

ص: 202

(6) زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

قبر مطهر امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در قبرستان بقیع و به ترتیبی که ذکر شد در کنار یکدیگر قرار گرفته است .

و هر چند هاله ای از غم غربت بر تربت پاکشان سایه ای سنگین افکنده است و هنوز که هنوز است گز مه ها به پاسداری شب نشسته اند و دست از دشمنی با خاندان رسالت نشسته اند، اما مگر میتوان از تابش این خورشیدهای تابان جلوگیری کرد؟! و میدانی و میدانیم که آنان همواره تابیده اند و خواهند تافت در این جا و آنجا و هرجا و فراتر از مرزها - (هر چند در وطن غریب اند!!)

باری پیش از زیارت این عزیزان باید غسل زیارت نمود و جامه های پاک و پاکیزه پوشید و آنگاه اذن دخول خوانده میشود و نیز گفته شود

(يَا مَوَالِي يَا اَبْنَاءَ رَسُولِ اللّٰهِ عَبْدُكُمْ وَاَبْنُ اُمَّتِكُمْ الدَّلِيلُ

وَكَفَّارَةً لِّذُنُوبِنَا إِذِ اجْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا وَطَيْبَ خَلْقِنَا بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعَلِيكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ وَهَذَا مَقَامٌ مِّنْ أَسْرَفٍ وَأَحْطَا وَاسْتَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى مِنَ الرَّدَى فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَأَسَّ تَكْبَرُوا عَنْهَا دِيًّا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسُّهُمْ وَدَائِمٌ لَا يُلْهَمُ وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنُّ بِمَا وَفَّقْتَنِي وَعَرَّفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّدَ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ وَأَسَّ تَخَفُوا بِحَقِّهِ وَمَا لَوْ إِلَى سِوَاهُ فَكَانَتِ الْمِدَّةُ مَدَّكَ عَلَى مَعَ اقْوَامٍ خَصَصَ تَهُمْ بِمَا خَصَصَ تَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَدَّ كُورًا مَكْتُوبًا فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيَمَا دَعَوْتُ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ .)

آنگاه جهت برآمدن حوائج به دعاء می پردازیم و سپس هشت رکعت نماز زیارت به جا میآوریم (یعنی از برای زیارت هر امامی، دو رکعت.)

و هنگام وداع با آنان چنین میگوئیم:

(السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ أَسْ تُوَدُّكُمْ اللَّهُ وَاقْرَأْ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ .) و پس از وداع از خداوند متعال میخواهیم که دیگر بار (و بارها) توفیق زیارت آنان را به ما عنایت فرماید.

(7) زیارت حضرت حمزه علیه السلام

کوه «أحد» در پنج کیلومتری مدینه است. غزوه ی «أحد» سوم هجری در دامنه ی همین کوه روی داد در این جنگ هفتاد تن از یاران پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به شهادت رسیدند و آنان شهیدان زنده ای هستند که با خون پاک خویش درخت اسلام را آبیاری نمودند. سید و سالار این شهیدان حضرت حمزه عموی عزیز و بزرگوار حضرت رسول اکرم علیهما السلام میباشد که بدن مبارکش از شهادت بدست یکی از ناپاکترین و رسواترین زنان در طول تاریخ مثله و قطعه قطعه گردید. هنگامیکه حضرت پیامبر علیه السلام به بالین بدن خون آلود و پاره پاره ی عمویش آمد، اشک از چشمان حق بینش سرازیر شد و او را با دو قطعه پارچه کفن نمود و او را «سیدالشهداء» نامید و فرمود هرکس مرا زیارت کند و عمویم و عمویم حمزه را زیارت نکند بر من ستم کرده است و در روایت آمده است که آنحضرت هر سال به زیارت قبور شهدا به (أحد) تشریف میبرد و میگفت: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) حضرت در نماز بر جسد حمزه هفتاد تکبیر گفت و فرمان داد جسد آن جناب را با

خواهر زاده اش (عبدالله بن جحش) در یک قبر نهادند در نزدیکی قبر حمزه، «مصعب بن عمیر» که یکی از مهاجران نمونه و فداکار بود و در جنگ احد به شهادت رسید دفن شده است. سایر شهداء در شمال قبر حضرت حمزه علیه السلام مدفون می باشند. قبور شهداء احد در انتهای «شارع الشهداء» قرار دارد و در همان نزدیکی مدرسه ای بنام «مدرسه حمزه بن عبدالمطلب» نامگذاری شده است. و این تنها تقدیر و تجلیلی است که مقامات سعودی از «سید شهیدان» به عمل آورده اند و بگذریم .

در زیارت این سردار رشید اسلام چنین میگوئیم:

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا خَيْرَ السُّهْدَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ اللَّهُ هَدَىٰ نَارًا قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ ابْتِغَاءً لِزِيَارَتِكَ خَلَّصَ نَفْسِي مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي فَرِعَا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي أَتَيْتُكَ مِنْ شِقْمَةٍ بَعِيدَةٍ طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَقَدْ أَوْقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي وَأَتَيْتُ مَا أَسْحَطَ رَبِّي وَلَمْ أَحِدْ، أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي فَقَدْ سَدَّ رُتَّ إِلَيْكَ مَحْزُونًا وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا وَسَدَّ كِبْتُ عِبْرَتِي عِنْدَكَ بِأَكْبَارٍ وَصِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ وَحَنَنِي عَلَى بَرِّهِ وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ وَهَدَانِي لِحُبِّهِ وَرَغْبَتِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ

وَالْهَمَنِي ظَلَبَ الْحَوَالِجَ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاكُمْ وَلَا يَخِيبُ مَنْ آتَاكُمْ وَلَا يَحْسُرُ مَنْ يَهُونَكُمْ وَلَا يَسْعُدُ مِنْ عَادَاكُمْ.)

آنگاه روبرو به قبله میکنیم و دو رکعت نماز زیارت میخوانیم و پس از آن خود را به قبر میچسبانیم و میگوئیم: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُجِيرَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ فِي يَوْمٍ تَكْتَرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ وَنَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا فَإِنْ تَرَحَّمَنِي الْيَوْمَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيَّ وَلَا حُزْنٌ وَإِنْ تَعَاقَبَ فَمَوْلِي لَهُ اللَّهُ دَرَّةٌ عَلَى عِبْدِهِ وَلَا تُخَيِّبْنِي بَعْدَ الْيَوْمِ وَلَا تَصْرِفْنِي بِغَيْرِ حَاجَتِي فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَتَقَبَّلْ مِنِّي وَعَدِّ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ عِنَايَةَ نَفْسِي فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ فَإَنْظُرْ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي عَلَيَّ قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ فِيهِمَا فُكْنِي مِنَ النَّارِ وَلَا تُخَيِّبْ سَعْيِي وَلَا يَهُونَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهَالِي وَلَا تَحْجِبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي وَلَا تَقْلِبْنِي بِغَيْرِ حَوَائِجِي يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْرُورٍ وَنَا مُفَرِّجًا عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانَ الْعَرِيقِ الْمُسْتَرْفِ عَلَى الْهَلَكَةِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْظُرْ إِلَى نَظْرَةٍ لَا أَشْفَى بَعْدَهَا أَبَدًا وَارْحَمْ نَصْرُوعِي وَعَبْرَتِي وَانْفِرَادِي فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ فَلَا تَرُدَّ أَمَلِي اللَّهُمَّ إِنَّ تَعَاقِبَ فَمَوْلِي لَهُ اللَّهُ دَرَّةٌ عَلَى عِبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ فَلَا أُخَيِّبَنَّ الْيَوْمَ وَلَا تَصْرِفْنِي بِغَيْرِ حَاجَتِي وَلَا تُخَيِّبَنَّ شَخْصِي وَوَفَادَتِي فَقَدْ

انْفَدْتُ نَفْقَنِي وَأَنْعَبْتُ بَدَنِي وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ وَخَلَّفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا حَوَّلْتَنِي وَأَثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي وَلِدْتُ بِقَبْرِعَمَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ فَعُدَّ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمَ يَا كَرِيمَ .)

ص: 209

(8) زيارت شهداء أخذ (رضوان الله عليهم)

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الظَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عَقَبَى الدَّارِ أَشَدُّ هَدًى أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَاصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ وَأَشَدُّ هَدًى أَنْكُمْ، قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ وَجَدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ أَشَدُّ هَدًى أَنْكُمْ فَبَلَّغْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَاكُمْ رَفِيقًا أَشَدُّ هَدًى أَنْكُمْ حِزْبُ اللَّهِ وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَأَنْكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ آتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ

التَّوْحِيدِ زَائِراً وَبِحَقِّكُمْ عَارِفاً وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَّقِراً وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِي الْأَفْعَالِ عَالِماً فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ
وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَعُصْبُهُ وَسَخَطُهُ اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ وَتَبِّتْنِي عَلَى فَضْلِهِمْ وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ واجْمَعْ بَيْنِي وَ
بَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّدَارِ رَحْمَتِكَ أَشْهَدُ أَنْكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ.) و آنگاه چند بار سوره ی اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را میخوانیم .

(9) زیارت امین الله

این زیارت را در تمام مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام میتوان خواند و از جهت متن و سند از بهترین زیارتهاست. هنگام زیارت هر کدام از امامان در برابر قبر آن امام میایستیم و چنین میگوئیم :

(اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَمِيْنَ اللّٰهِ فِيْ اَرْضِهِ وَحُجَّتُهُ عَلٰى عِبَادِهِ وَدَر زِيَارَتِ حَضْرَتِ اَمِيْرِ عَلِيهِ السَّلَامِ اِيْنَ سَلَامٍ رَا هُمْ اَضَافَهُ مِيكْنِيْمِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَسْهُدُ اَنَّكَ جَاهَدْتَ فِيْ اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتّٰى دَعَاكَ اللّٰهُ اِلَىٰ جَوَارِهِ فَقَبَضَكَ اِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَالرَّمَّ اَعْدَانَ الْحُجَّةَ مَعَ مَالِكٍ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلٰى جَمِيْعِ خَلْقِهِ اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِيْ مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُؤَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ اَوْلِيَائِكَ مَحْبُوْبَةً فِيْ اَرْضِكَ وَسَمَاوٰتِكَ صَابِرَةً عَلٰى نَزْوِلِ بَلَائِكَ شَاكِرَةً لِّفَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ ذَاكِرَةً لِّسَوَابِعِ اَلَايِكَ مُسْتَتَفَةً اِلَىٰ فَرْحَةِ لِقَائِكَ مُتَزَوِّدَةً التَّقْوٰى لِيَوْمِ جَزَائِكَ مُسْتَتِنَةً بِسُنَنِ اَوْلِيَائِكَ مُفَارِقَةً لِاَخْلَاقِ اَعْدَائِكَ مَشْغُوْلَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ.) (انگاه پهلوی روی خود را بر قبر می گذاریم و می گوئیم :

اَللّٰهُمَّ اِنْ قُلُوْبَ الْمُخْبِتِيْنَ اِلَيْكَ وَالِهَةَ وَسُبُلَ الرَّاغِبِيْنَ اِلَيْكَ شَارِعَةً وَاَعْلَامَ الْقَاصِدِيْنَ اِلَيْكَ وَاَضِحَّةً وَاَفْنِدَةً الْعَارِفِيْنَ مِنْكَ فَارِعَةً وَاَصْوَاتَ الدَّاعِيْنَ اِلَيْكَ صَاعِدَةً

وَأَبْوَابِ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مَفْتَحَةٌ وَدَعْوَةٌ مِنْ نَاجِكَ مُسْتَجَابَةٌ وَتَوْبَةٌ مِنْ آتَابِ إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ وَعَبْرَةٌ مِنْ بَكْيِ مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةٌ وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُودَةٌ وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِرَةٌ وَرَزْلٌ مِنْ اسْتِغَاثِكَ مُقَالَةٌ وَأَعْمَالِ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةٌ وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِيلَةٌ وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةٌ وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَفْضِيَةٌ وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوفَّرَةٌ وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةٌ وَمَوَائِدُ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةٌ وَمَنَاهِلُ السَّمَاءِ مُتْرَعَةٌ اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَأَقْبَلْ تَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي وَمُنْتَهَى مُنَايَ وَعَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَنَوَايَ. « أَنْكَاهَ چنين می گوئیم: «أَنْتَ الْهَيَّ وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ اغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا وَكُتِّعْنَا أَعْدَائِنَا وَاسْتَعْلِهِمْ عَنْ أَدَانَا وَأُظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.)

(10) دعاء درباره مهدی موعود حضرت ولی عصر علیه السلام

(اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجْبَةَ بْنِ الْحَسَنِ صَ لَوْلَاكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.)

پایان

ص: 213

دیباچه ی سخن 3

بخش 1 (آشنائی اجمالی با حج و عمره و اماکن مربوطه)

تعریف حج و عمره 10

اقسام حج 11

اقسام عمره 12

آشنائی اجمالی با برنامه های حج و عمر 13

برنامه ی حج تمتع 14

عمره ی مفرد 15

آشنائی با اماکن مربوطه 16

بخش 2 (فضیلت و فلسفه ی حج...)

فضیلت حج و کعبه از دیدگاه آیات 30

فضیلت و اهمیت حج و کعبه از دیدگاه روایات 35

پیرامون تشریح حج و وجوب آن 39

ص: 214

فلسفه حج از دیدگاه آیات و روایات 43

فلسفه ی حج از دیدگاه برخی از آیات 47

فلسفه ی حج از دیدگاه برخی از روایات 48

تجزیه و تحلیل کلی و جمع بندی 55

دیباچه 64

یادآوری 71

وجوب حج و استطاعت 72

محل احرام عمره تمتع 78

واجبات احرام 91

مستحبات تلبیه 95

پیرامون آنچه بر محرم حرام می شود 96

برخی از مستحبات احرام 111

برخی از مکروهات احرام 112

برخی از مستحبات دخول حرم 112

طواف واجب 115

قسمت دوم از واجبات طواف 119

برخی از آداب و مستحبات طواف 122

نماز طواف 123

سعی و بعضی احکام آن 125

پیرامون تقصیر 129

تبدل حج تمتع به افراد 130

یادآوری و تذکر محدود 132

پیرامون احرام حج تمتع 133

وقوف به عرفات 137

برخی از مستحبات و قوف در عرفات 139

وقوف به مشعر الحرام 141

واجبات منی 145

واجبات پس از اعمال منی 159

در بیتوته به منی 165

ص: 215

- رمی جمرات سه گانه 166
- بعضی از مسائل نیابت 169
- پیرامون حج افراد 172
- پیرامون عمره مفرده 173
- چند استفتاء جدید در مورد احکام تقیه 175
- چند استفتاء جدید در مورد مسجدین 177
- پیرامون حکم مصدود و محصور 178
- مؤخره ای در پایان 180
- ملحقات (مربوط به آداب زیارت)
- مکه مکرمه و اماکن مقدسه در آن 187
- مدینه منوره و اماکن مقدسه در آن 190
- اذن دخول هر یک از حرم های مطهر 195
- زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلم 197
- زیارت حضرت فاطمه سلام الله علیها 200
- زیارت ائمه بقیع علیهم السلام 203
- زیارت حضرت حمزه علیه السلام 206
- زیارت شهداء احدرض 210
- زیارت امین الله 212
- دعاء درباره ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف 213

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

